



ولایت فقیهه

جلد دوم

پژوهشگاه امام صادق (ع)

دوره تربیت و تعالی پائوران
۱۳۹۳

ولایت فقیہ

جلد دوم



تہیہ کنندہ: پڑوہشگاہ امام صادق (علیہ السلام) - معاونت تدوین: متون آموزشی
به سفارش معاونت تربیت و آموزش عقیدتی - سیاسی نمایندگی ولی فقیہ در سپاہ



نویسندگان: محمود پاکیزه و عبدالهادی احمدی
ناظر علمی: سیدعلیر ضادیانی
کنترل نهایی: سیدعلی یار افشارپور
ویراستاران: حسین قاسم حمزه، مسلم شو بکلائی
صفحه آرا: حمزه زاهدی



ناشر: معاونت تربیت و آموزش عقیدتی - سیاسی
چاپ: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیہ در سپاہ
نوبت چاپ: اول / تاریخ چاپ: تابستان ۱۳۹۳
شمارگان: ۵۰۰

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۸
مقدمه.....	۱۱

درس اول: کلیات

۱. مفهوم ولایت.....	۱۴
۱-۱. ولایت در لغت.....	۱۴
۱-۲. ولایت در اصطلاح.....	۱۵
۲. مفهوم فقه و فقیه.....	۱۶
۳. مفهوم ولایت فقیه.....	۱۶
۴. نصب عام و نصب خاص.....	۱۷
۴-۱. نصب خاص.....	۱۸
۴-۲. نصب عام.....	۱۸

درس دوم: اقسام ولایت و شبکه جامع ولایت

- اقسام ولایت ۱۹
۱. ولایت بالذات و ولایت بالغیر ۱۹
۲. ولایت تکوینی، ولایت تشریعی و ولایت بر تشریع ۲۰
۳. ولایت حق و ولایت باطل ۲۲
۴. ولایت فقهی و کلامی ۲۶
- سیستم و شبکه جامع ولایت در زندگی بشری ۲۷

درس سوم: اهمیت و ضرورت بحث از ولایت فقیه (۱)

- جایگاه ولایت در اصول و فروع دین ۳۱
- فلسفه ولایت شرعی ۳۴
۱. حفظ نظام‌های اجتماعی-اسلامی ۳۵
۲. برقراری عدالت اجتماعی ۳۶
۳. انجام تکالیف سیاسی-اجتماعی ۳۶
۴. اجرای حدود الهی ۳۷
۵. حفظ و گسترش فضائل اخلاقی ۳۷

درس چهارم: اهمیت و ضرورت بحث از ولایت فقیه (۲)

- تشکیل حکومت اسلامی ۳۹
- ابعاد سیاسی دین اسلام ۴۰
۱. احکام کلان مالی ۴۱
۲. احکام نظامی ۴۱
۳. احکام حقوقی و جزایی اسلام ۴۱

۴۲.....	ماهیت احکام اسلامی.....
۴۳.....	حفظ وحدت و انسجام ملی.....
۴۵.....	گسترش و صدور اسلام و انقلاب اسلامی به دیگر کشورها.....

درس پنجم: بررسی ولایت فقیه در سیره معصومین علیهم السلام و فقها

۴۷.....	ولایت فقیه در سیره معصومین <small>علیهم السلام</small>
۴۸.....	۱. نصب خاص فقها.....
۵۲.....	۲. سازمان و کالت.....
۵۲.....	سیر فعالیت‌ها.....
۵۶.....	ولایت فقیه در سیره فقها.....
۵۷.....	شیخ مفید و شیخ صدوق.....
۵۷.....	سید مرتضی و سید رضی و پدر ایشان.....
۵۸.....	سید بن طاووس.....
۵۸.....	شهید اول.....
۵۹.....	شیخ بهائی و علامه مجلسی.....
۶۰.....	محقق کرکی.....
۶۱.....	خواجه نصیرالدین طوسی.....
۶۱.....	علامه حلی.....
۶۲.....	آیت الله سید حسن شیرازی (میرزای شیرازی).....
۶۲.....	شیخ فضل الله نوری.....
۶۳.....	شیخ محمد حسین کاشف الغطاء.....
۶۴.....	آیت الله بروجردی.....
۶۴.....	امام خمینی <small>علیه السلام</small>

درس ششم: ادله اثبات ولایت فقیه

۱. ادله عقلی ۶۶
- ۱-۱. جلوگیری از اختلال نظام ۶۶
- ۱-۲. اختصاص ولایت به خداوند ۶۹
۲. ادله نقلی ۷۴
- ۲-۱. توقیع شریف ۷۴
- ۲-۲. مقبوله عمر بن حنظله ۷۶
۳. ادله مشترک ۷۸
- ۳-۱. ماهیت احکام اسلام ۷۸
- ۳-۲. امور حکومتی ۷۸

درس هفتم: ویژگی ها و شرایط ولی فقیه

- ویژگی های ولی فقیه در متون دینی ۸۰
۱. علم به احکام الهی (فقاہت در دین) ۸۲
۲. تقوا و عدالت ۸۶
۳. مدیر و مدبر ۸۸
- ویژگی های ولی فقیه در قانون اساسی ۹۰

درس هشتم: وظایف و اختیارات ولایت فقیه

- گستره ولایت فقیه ۹۱
۱. ولایت مقیده فقیه (محدود) ۹۱
۲. ولایت مطلقه فقیه ۹۲
- وظایف و اختیارات ولی فقیه ۹۴

۱. وظایف و اختیارات ولیّ فقیه در متون دینی ۹۵
۲. وظایف و اختیارات ولیّ فقیه در قانون اساسی ۹۹

درس نهم: پاسخ به برخی شبهات

۱. ولایت فقیه و ولایت ائمه ~~علیهم السلام~~ ۱۰۱
۲. اطاعت از غیر معصوم ۱۰۲
۳. تعیین مجلس خبرگان و منصب الهی ۱۰۴
۴. برتری ولیّ فقیه بر مجلس خبرگان ۱۰۵
۵. مدت رهبری ۱۰۵
۶. دور در انتخاب رهبر توسط مجلس خبرگان ۱۰۶
۷. نقش مردم ۱۰۷
۸. ولایت فقیه و استبداد ۱۰۹
۹. چرا فقیه نه متخصص دیگر ۱۱۰
۱۰. معنای اطاعت از ولیّ فقیه ۱۱۱
۱۱. نصب یا انتخاب ۱۱۲
۱۲. ولایت فقیه یا وکالت فقیه ۱۱۳
- کتابنامه ۱۱۵

پیشگفتار

تعلیم و تربیت دینی و انقلابی کارکنان سپاه برای تقویت و ارتقای معرفت و ایمان، و توانمندسازی و توسعه دانش آنان رسالتی است بس بزرگ که بر عهده معاونت تربیت و آموزش عقیدتی-سیاسی نهاده شده است.

تحقق عمده این مأموریت خطیر در پرتو نظام آموزش کارآمد و بالنده امکان پذیر می شود تا زمینه ارتقای روحی و معنوی، و تقویت دانش و بینش و منش اسلامی کارکنان سپاه را فراهم آورد و پاسدارانی مؤمن، بصیر، شجاع و آگاه تربیت کند که از ایمان و معنویت، معرفت دینی و بصیرت انقلابی لازم برخوردار باشند، چنان که مقام معظم رهبری دامت برکاته فرموده است:

مسئله آموزش در همه جا مهم است، ولی در سپاه از اهمیت مضاعفی برخوردار است. اگر در سپاه پاسداران آموزش های قوی در مسائل عقیدتی-سیاسی وجود نداشته باشد، دیگر سپاه را به عنوان بازوی توانای انقلاب اسلامی نمی توان مطرح ساخت؛ حرکت سپاه حرکتی مستمر است و اگر قرار باشد این حرکت باقی بماند،

افراد سپاه باید آموزش دیده باشند و کسانی که این مهم را به عهده دارند شما هستید.^۱

باتوجه به اجرای «نظام تربیت و آموزش عقیدتی - سیاسی سپاه» از سالیان اولیه تأسیس این نهاد انقلابی و ضرورت بازنگری و بهینه‌سازی آن در چارچوب تدابیر فرمانده معظم کل قوا حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله) و براساس راهبردهای تحول و تعالی سپاه، نظام تربیت و آموزش مورد بازبینی و تجدید نظر قرار گرفت. در نظام جدید، گرچه به امر خطیر آموزش و تقویت دانش عقیدتی - سیاسی پاسداران توجه کافی مبذول شده است، اما رویکرد اصلی آن تربیت محوری و معنویت‌افزایی است و سرفصل‌های آموزشی آن نیز براین اساس تنظیم شده است.

یکی از دوره‌های مهم آموزشی که در نظام جدید مورد توجه قرار گرفته است آموزش‌های دوره تربیت و تعالی پاسداران است که به معرفت‌افزایی نسبت به معارف پایه‌ای اسلام و مباحث بنیادی بارویکرد تربیتی می‌پردازد. هم‌اکنون همه دوره‌های آموزشی سپاه در حال بازنگری و بازبینی است و طبیعی است که در تدوین موضوعات و سرفصل‌های آموزشی، ارزشیابی، بازخوردگیری و، درنهایت، اصلاح یا تغییر سرفصل‌های آموزشی امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. کتاب حاضر بخش دوم از مباحث تفصیلی ولایت فقیه است که بخش اول آن در سال گذشته و بخش سوم آن در سال آینده تدریس خواهد شد.

مسئولیت تهیه و تدوین متون آموزشی مورد نیاز نمایندگی ولی فقیه در سپاه به عهده پژوهشگاه امام صادق (ع) است. این متون باتوجه به سطح معلومات، نیازها و تخصص نیروهای آموزشی در گروه‌های تحقیقاتی

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۳/۵.

پژوهشگاه تدوین می شود و پس از طی مراحل اعتباربخشی محتوایی و شکلی به تأیید نماینده ولی فقیه در سپاه یا نماینده ایشان می رسد.

پیشنهادهای و تجربیات مربیان ارجمند و متربیان گرامی راهگشا و مشوق ما در رفع کاستی های متون آموزشی خواهد بود.

در پایان، از رئیس محترم پژوهشگاه امام صادق علیه السلام، حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید جمال الدین میر محمدی، و معاون تدوین متون آموزشی آن پژوهشگاه، حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمود پاکیزه، تشکر می کنیم.

اداره برنامه ریزی، ارزشیابی و تهیه متون آموزشی

معاونت تربیت و آموزش عقیدتی - سیاسی

نمایندگی ولی فقیه در سپاه

مقدمه

خداوند، به عنوان یگانه خالق هستی و تنها کسی که حق حاکمیت و ولایت حقیقی بر انسان از آن اوست، انسان را خلیفه خود در زمین قرار داد و، با فرستادن پیامبران، این ولایت را به آنها تفویض کرد تا جامعه بشری را رهبری نمایند و، با تشکیل حکومت الهی، زمینه رشد و تعالی انسان را فراهم کنند. با تلاش زیاد و تحمل سختی های فراوان انبیای الهی، جوامع و حکومت های متعددی در زمان های مختلف حول محور ولایت الهی انبیا شکل گرفت که هدف آنها تعالی انسان و قرب الهی بود.

این سیر حکومت الهی حول محور انبیا تا زمان خاتم پیامبران ادامه داشت. با ختم نبوت، گرچه نیاز به وحی جدید پایان یافت، ضرورت ادامه راه انبیا و تشکیل حکومت الهی همچنان باقی است. وجود شخصی دارای ولایتی از جنس ولایت انبیا اجتناب ناپذیر است. پس، به فرمان خداوند و نص پیامبر اکرم ﷺ دوازده امام برای امتداد این ولایت الهی در میان بشر تعیین شدند.

با نزدیک شدن غیبت امام دوازدهم، علمای بزرگ شیعه که به ضرورت وجود سرپرست و صاحب ولایت الهی در میان مردم آگاهی داشتند، چون هم

عقل سلیم رها کردن جامعه بی سرپرست را نمی پذیرفت و هم سیره انبیا و ائمه علیهم السلام این بود که جامعه را بی سرپرست رها نکنند، دست به دامن امام عصر (عج) شدند و ایشان نیز فقها را صاحبان ولایت معرفی کردند. در واقع، این پاسخی بود که در طول تاریخ اسلام در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام به وضوح قابل مشاهده بود. به این ترتیب، ولایت الهی، که ادامه ولایت انبیا و امامان معصوم علیهم السلام بود، به فقهای جامع الشرایط رسید.

مسئله ولایت فقیه یکی از امور مسلم میان علمای شیعه است؛ هیچ یک از علمای شیعه قائل به عدم ولایت فقیه نیستند و تنها مسئله ای که بین علمای شیعه مطرح است، دامنه این ولایت است که آیا مطلقه است، یعنی همه اختیارهای ائمه علیهم السلام به فقیه واگذار شده است، یا مقیده است و قدری محدودتر از اختیارهای آنان است؟

این مسئله ای است که علمای قدیم و متأخر درباره آن کتاب نوشته و بحث کرده اند. حتی بعدها که علوم اسلامی شاخه های متعددی پیدا کرد و مثلاً، به علم فقه و کلام و فلسفه و اخلاق تقسیم شد، بحث ولایت فقیه به دلیل اهمیت بسیار زیاد آن در همه این علوم مطرح شد. از این رو، در کتاب های فقهی، کلامی، فلسفی و اخلاقی هر کدام با زاویه دید خود به این بحث پرداخته اند که نتیجه آن منابع مستقل و غیرمستقل فراوانی است که اکنون برای بحث ولایت فقیه در اختیار ماست.

مانیز در تدوین کتاب حاضر از این منابع اعم از فقهی، کلامی، فلسفی و اخلاقی بهره جستیم و آن مطالب را در حد توان منسجم و بازبانی ساده و روان در این متن آموزشی گرد آوردیم. امید است فراگیران محترم با مطالعه این کتاب به جایگاه الهی ولایت فقیه معتقد شده، با ضرورت و اهمیت آن آشنا گردند و به عنوان وظیفه ای دینی همیشه مطیع و پشتیبان ولایت فقیه باشند.

حاصل تلاش ما کتابی است که در نه درس تدوین شده است که نخست به تبیین کلیات، اقسام ولایت و اهمیت و ضرورت آن می پردازد. سپس، جایگاه ولایت فقیه در سیره امامان معصوم علیهم السلام و فقها را بازگو می کند و در ادامه با ادله متقن و محکم به اثبات ولایت فقیه می پردازد و چون هر فقیهی نمی تواند این جایگاه را داشته باشد، پس با ذکر ویژگی ها و شرایط ولی فقیه این سمت الهی را مختص فقیه جامع الشرایط معرفی می کند که وظایف و اختیارات خاصی دارد. در نهایت نیز به پاسخ برخی از شبهات می پردازد.

لازم به ذکر است که جلد اول کتاب ولایت فقیه در سال گذشته چاپ و تدریس شده است که در آن مباحثی مقدماتی درباره ضرورت تشکیل حکومت، انواع حکومت ها، منشأ مشروعیت حکومت، ویژگی های رهبر مطلوب و قانون مطلوب و... آمده است. اینک، مباحث این کتاب در سیری منطقی و مطالعاتی به دنبال مطالب گذشته تنظیم شده است.

در تدوین این کتاب از راهنمایی های حجج اسلام آقایان سعیدی و ادیانی بهره مند شدیم که از ایشان تشکر و قدردانی می کنیم.

پژوهشگاه امام صادق علیه السلام

معاونت تدوین متون آموزشی

درس اول کلیات

اهداف درس

از فراگیر محترم انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

۱. با کلیات بحث ولایت فقیه آشنا شود.
۲. بتواند کلیات بحث ولایت فقیه را برای دیگران تبیین کند.

۱. مفهوم ولایت

۱-۱. ولایت در لغت

«ولایت» واژه‌ای عربی است که برای آن معانی متعددی چون قرب، نصرت، تولی امر (حکومت و سرپرستی) و سلطان ذکر شده است.^۱ بادقت در معانی

۱. ر.ک. أحمد بن علی المقرئ الفیومی، المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، القاهرة، المطبعة الأميرية، ۱۹۲۲ق، ج ۲، ص ۶۷۲؛ أحمد بن فارس بن زکریا (ابن فارس)، معجم مقانیس اللغة، بیروت، دار الجیل، ج ۲، ص ۱۴۱؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، به تحقیق احمد بن عبد الغفور عطار، ج ۴، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۵۳۰؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق، ص ۵۳۳؛ جار الله زمخشری، اساس البلاغه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق، ص ۵۰۹؛ شیخ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، بیروت، الهلال، ۱۹۸۵م، ج ۶، ج ۱، ص ۴۵۵.

مختلف، می‌توان تمامی آنها را به معنای واحدی ارجاع داد که راغب در مفردات آورده است: ارتباط و اتحاد دو چیز، به گونه‌ای که هیچ مانع و فاصله‌ای در بینشان نباشد. البته، این ارتباط می‌تواند از جنبه‌های مختلفی مانند دوستی، یاری، صداقت و دین باشد.

نکته دیگری که از ملاحظه معانی مختلف واژه ولایت به دست می‌آید آن است که در همه آنها نوعی تولی و برعهده گرفتن امور وجود دارد. بنابراین، ولایت معنای واحدی دارد و آن اتحاد و ارتباط بین دو چیز است، به گونه‌ای که فاصله‌ای در میانشان نباشد و یکی عهده‌دار بعضی از امور دیگری شود.

۲-۱. ولایت در اصطلاح

ولایت در اصطلاح سیاسی به معنای حکومت کردن، اداره کشور و مدیریت سیاسی جامعه و اجرای اوامر و قوانین الهی است.^۱

ولایت در اصطلاح کلامی مسئله‌ای اعتقادی است که منظور از آن استمرار کلیه شئون هدایت و رهبری پیامبر اکرم ﷺ [به جز نبوت] در جانشینان معصوم آن حضرت ﷺ است. در پرتو این ولایت، جریان امامت و رهبری همچنان تداوم می‌یابد و مسئولیت خطیر سرپرستی امور مسلمین بر عهده امامان معصوم ﷺ و نواب آنان است.^۲

ولایت در فقه با معنای عرفی و لغوی آن فرقی ندارد.^۳ بنابراین، هم‌ردیف واژه‌هایی مانند: «امارت»، «حکومت»، «زعامت» و «ریاست» است.

۱. ر.ک. عبدالله جوادی آملی، «سیری در مبانی ولایت فقیه»، نشریه حکومت اسلامی، س ۱، ش ۱، ۱۳۷۵، ص ۵۰.

۲. ر.ک. علی اصغر نصرتی، نظام سیاسی اسلام، ج ۶، قم، هاجر، ۱۳۸۳، ص ۲۲۵.

۳. میرزا علی مشکینی، مصطلحات الفقه، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۷، ص ۵۷۳.

۲. مفهوم فقه و فقیه

فقه، در لغت، به معنای فهم عمیق و علم و ادراک است. از این رو، فقیه را عالم می‌گویند.^۱

فقه، در اصطلاح، علم به احکام اسلامی است، احکامی که مربوط به فروع دین است [مثل نماز و روزه]، نه اصول دین [مثل نبوت و معاد]. البته، این علم به احکام باید از طریق مراجعه به قرآن، روایات، عقل و اجماع و اجتهاد به دست آمده باشد نه از راه‌های دیگری مثل نگاه کردن به توضیح المسائل.^۲ منظور از فقیه کسی است که عالم به دانش فقه باشد و قدرت به دست آوردن همه یا بخشی از احکام را از منابع چهارگانه داشته باشد. اما مقصود از فقیه در بحث ولایت فقیه مجتهد جامع الشرایط است، نه هر کس که فقه خوانده باشد.^۳

۳. مفهوم ولایت فقیه

در بحث از معنای لغوی ولایت گفتیم که مفهوم ولایت در فقه با معنای عرفی و لغوی آن فرقی ندارد^۴ و هم‌ردیف واژه‌هایی مانند: «امارت»، «حکومت»،

۱. ر.ک. ابن فارس، همان، ج ۴، ص ۴۴۲؛ ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۳، ص ۵۲۲-۵۲۳؛ مبارک بن محمد جزری (ابن اثیر)، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، بیروت، المكتبة العلمیة، ج ۳، ص ۴۶۵: «الفقه: العلم بالشیء والفهم له و غلب علی علم الدین لسیادته و شرفه علی سایر انواع العلم و رجل فقیه: عالم و کل عالم بشیء فهو فقیه...» فیومی، همان، ج ۲، ص ۴۷۹.

۲. ر.ک. سید محمود هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۸؛ علی بن حسین علم الهدی (سید مرتضی)، رسائل الشریف المرتضی، به تحقیق سید مهدی رجائی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۲۷۹؛ زین الدین علی بن احمد جبعی عاملی (شهید ثانی)، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم، مؤسسه الفقه للطباعة و النشر، ۱۳۷۷ ش، ج ۱، ص ۹۰.

۳. ر.ک. جوادی آملی، ولایت فقیه: ولایت فقاهت و عدالت، اسراء، ۱۳۸۷ ش، ص ۱۳۶.

۴. ر.ک. میرزا علی مشکینی، همان، ص ۵۷۳.

«زعامت» و «ریاست» می‌باشد و همین‌طور گفتیم منظور از فقیه مجتهد جامع‌الشرایط است. پس، ولایت فقیه حکومت و زعامت مجتهد جامع‌الشرایط است بر هر آنچه پیامبر ﷺ و امامان ﷺ بر آن ولایت و حکومت دارند.^۱

۴. نصب عام و نصب خاص

ولایت و حاکمیت مطلق از آن خداوند و هرگونه ولایتی بدون اذن او نامشروع است.^۲ خداوند این ولایت را به پیامبر اکرم ﷺ عطا کرده است و این ولایت با اذن الهی و تنصیب پیامبر اکرم ﷺ به امامان معصوم ﷺ رسیده است و خداوند آنان را برای ولایت بر مردم و تدبیر امور سیاسی و اجتماعی مردم تعیین کرده است. شیعیان همواره تعیین پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم ﷺ را از جانب خداوند برای ولایت بر مردم نصب یا انتصاب گفته‌اند،^۳ در مقابل اهل سنت که نصب امام از طرف خدا و پیامبر را قبول نداشته و قائل به انتخاب خلیفه به وسیله مردم شده‌اند. علمای شیعه معتقدند این ولایت الهی محدود به پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم ﷺ نیست، چراکه امامان معصوم ﷺ نیز فقها را برای ولایت بر مردم معین

۱. ر.ک. ملا احمد نراقی، *عوائد الایام*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۷ ق، ص ۵۳۶؛ احمد بن محمد اردبیلی (مقدس اردبیلی)، *مجمع الفائدة والبرهان*، به تحقیق اشتیاردی و عراقی یزدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۲، ص ۸؛ محمد حسن نجفی، *جوهر الکلام*، به تحقیق شیخ عباس قوچانی، ج ۸ دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ ق، ج ۱۶، ص ۱۷۸؛ محسن بهشتی سرشت، *نقش علما در سیاست*، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ص ۲۲. سید روح‌الله خمینی (امام خمینی)، *ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ، ۱۳۷۸ ش، ص ۴۶، ۵۹، ۶۵، ۱۲۲؛ سید علی خامنه‌ای، *ولایت*، انتشارات سازمان تبلیغات، ۱۳۵۳ ش، ص ۱۸ و ۴۳؛ مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، قم، صدرا، ج ۱۶، ص ۳۳۰. ۲. امام خمینی، *ولایت فقیه*، همان، ص ۳۴؛ همو، *کتاب البیع*، قم، اسماعیلیان، ج ۲، ص ۴۶۰. ۳. ر.ک. حسن بن یوسف حلی (علامه حلی)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، به تصحیح استاد حسن حسن‌زاده آملی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ص ۳۶۱.

کرده‌اند. علمای شیعه به این نوع تعیین افراد برای ولایت بر مردم به وسیله ائمه علیهم‌السلام انتصاب می‌گویند.^۱ انتصاب دو صورت دارد: نصب خاص و نصب عام.

۴-۱. نصب خاص

نصب خاص تعیین یک شخص معین از سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا ائمه علیهم‌السلام برای ولایت است، مانند مالک اشتر رضی‌الله‌تعالی‌عنه که منصوب حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود به ولایت و حکومت مصر، و مانند مسلم بن عقیل که منصوب و نماینده امام حسین علیه‌السلام بود.

۴-۲. نصب عام

در نصب عام اسم شخص خاصی ذکر نمی‌شود اما صفات و ویژگی‌های شخصی که می‌تواند بر مردم ولایت داشته باشد را ذکر می‌کند. پس، هر کس توانست این صفات و ویژگی‌ها را کسب کند شایستگی ولایت بر مردم را دارد و مردم باید خود را تحت ولایت او قرار دهند. پس، نصب عام تعیین ضوابط کلی برای افرادی است که شایستگی ولایت را دارند، یعنی تعیین فقیه جامع شرایط فتوا دادن، قضاوت کردن و رهبری، بدون اختصاص به شخص یا زمان معین.^۲

پرسش

۱. ولایت در لغت و اصطلاح چه مفهومی دارد؟
۲. فقه در لغت و اصطلاح چه مفهومی دارد؟
۳. فقیه کیست؟
۴. ولایت فقیه را تبیین کنید.
۵. فرق ولایت مطلقه و ولایت مقیده را بیان کنید.
۶. نصب عام و نصب خاص را توضیح دهید.

۱. محمدحسن نجفی، همان، ج ۱۵، ص ۴۲۲؛ ر.ک. حسین جوان آراسته، مبانی حکومت اسلامی، مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۳۵.
 ۲. ر.ک. جوادی آملی، ولایت فقیه، همان، ص ۳۹۱.

درس دوم

اقسام ولایت و شبکه جامع ولایت

اهداف درس

از فراگیر محترم انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

۱. با اقسام ولایت و شبکه جامع ولایت آشنا شود؛

۲. به جایگاه مهم ولایت در عالم و زندگی بشر باور یابد؛

۳. در زندگی از ولایت باطل روی گردان و تابع ولایت حق باشد.

اقسام ولایت

۱. ولایت بالذات و ولایت بالغیر

۱-۱. ولایت بالذات: این نوع ولایت مخصوص خداوند است: «اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ» (شوری: ۹). حق حاکمیت و امر و نهی کردن اصالتاً و بالذات از آن خدای متعال است و بر اساس نظر اسلام، هیچ انسانی صرف نظر از اختیاری که خدا به او داده حق حکومت و هیچ گونه تصرفی در انسان‌های دیگر را ندارد؛ اینکه هیچ انسانی بدون اذن خدای متعال نمی‌تواند در بندگان او تصرف کند اصلی اساسی در تفکر اسلامی است.

۱-۲. ولایت بالغیر: ولایت بالغیر ولایتی است که شخص خودش آن را ندارد اما دیگری به او این ولایت را اعطا می‌کند. غیر از ولایت خداوند ولایت

همه بالغیر است؛ و هیچ کس حق حکومت ندارد مگر کسی که از طرف خدا اجازه حکومت به او داده شود. ولایت انبیا و ائمه علیهم السلام ولایت بالغیر است، چون ولایت را خدا به آنها داده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...» (نساء: ۶۴). ولایت فقیه ولایت بالغیر است، چون ولایتی است الهی که از طرف ائمه به فقیه اعطا شده است.

۲. ولایت تکوینی، ولایت تشریعی و ولایت بر تشریع

قبل از ورود به این دسته بندی لازم به ذکر است که این سه نوع ولایت هم یا بالذات هستند یا بالغیر و مرتبه بالذات آن فقط از آن خداست. پس، اگر دیگران ولایت تکوینی یا تشریعی دارند ولایتشان بالغیر و از جانب خداست.

۲-۱. ولایت تکوینی: ولایت تکوینی به معنای تصرف در عالم وجود و قانون مندی های آن است. این نوع ولایت اساساً و بالذات مربوط به خداوند تعالی است که خالق هستی و نظام خلقت و قوانین حاکم بر آن است و قادر به هرگونه دخل و تصرف در عالم است.

گاهی، خداوند نمونه های کوچکی از این ولایت را به برخی از بندگان خاص خود عطا می کند که به واسطه آن می توانند دخل و تصرفاتی در موجودات عالم انجام دهند. معجزات و کراماتی که از انبیا و اولیای الهی صادر می شود از همین باب است. به باور ما شیعیان، وسیع ترین حد ولایت تکوینی در میان بندگان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام بعد از آن حضرت داده شده است.^۱

۱. ر.ک. محمدتقی مصباح یزدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، ج ۱۶، قم، مؤسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸ ش، ص ۷۹؛ عبدالله جوادی آملی، ولایت در قرآن، ج ۵، قم، اسراء، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۲۸؛ ناصر مکارم شیرازی، یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۹۳؛ محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۱ ق، ج ۶، ص ۱۲؛ حبیب الله طاهری، تحقیق پیرامون ولایت فقیه، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۷.

۲-۲. ولایت بر تشریع: «ولایت بر تشریع»^۱ همان ولایت بر قانونگذاری است، یعنی اینکه کسی سرپرست جَعْلِ قانون و وضع کننده مواد قانونی باشد. شکی نیست که ولایت بر تشریع بالذات فقط از آن خداست اما در اینکه پیامبر ﷺ نیز ولایت [بالغیر] بر تشریع دارد یا نه، بین علمای شیعه اختلاف است. گروهی ولایت بر تشریع را منحصر به خدای دانند و می گویند فقط خداوند است که حق قانون گذاری دارد^۲ اما گروهی دیگر از علما، مثل آخوند در کفایه و امام خمینی^۳، بر این باورند که پیامبر نیز به اذن خداوند ولایت بر تشریع دارد و می تواند قانون و حکم شرعی وضع کند.^۴ مراد از ولایت فقیه ولایت بر تشریع نیست.

۳-۲. ولایت تشریعی: ولایت تشریعی یعنی کسی ولایت داشته باشد که قوانین و احکام را در جامعه اجرا کند، به این صورت که خداوند سرپرستی و ولایت قانونی (شرعی) به بعضی افراد می دهد تا قوانین الهی را در جامعه اجرا کنند. چنین ولایتی را ولایت تشریعی می گویند.^۵ ولایت تشریعی گاه در مقیاسی محدود است مانند ولایت پدر و جد بر طفل صغیر، و گاه در مقیاس بسیار وسیع و گسترده است، مانند ولایت حاکم اسلامی بر تمام مسائل مربوط به «حکومت» و «اداره کشور اسلامی».^۶

۱. اکثرأ ولایت تشریعی را دو قسم می دانند: یکی ولایت در قانون گذاری، که ما آن را ولایت بر تشریع نام نهادیم و یکی هم ولایت در اجرای قانون که ما تحت عنوان ولایت تشریعی فقط همین قسم را ذکر کردیم.

۲. ر. ک. جعفر سبحانی، ولایت تشریعی و تکوینی در قرآن مجید، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۵، ص ۱۹.

۳. ر. ک. احمد عابدی، تقریرات درس خارج ولایت فقیه، جلسه دوم.

۴. ر. ک. جوادی آملی، ولایت فقیه، همان، ص ۴۲۶.

۵. ناصر مکارم شیرازی، همان، ص ۲۹۳.

باید توجه داشت که «ولایت تشریعی» مقام و منصبی قراردادی است که برای ادارهٔ شئون اجتماعی به گروه برگزیده‌ای از جانب خداوند داده می‌شود، مانند «مقام نبوت» و «مقام زعامت».^۱

مراد از ولایت در بحث ولایت فقیه ولایت تشریعی است. پس، ولایت و حاکمیت فقیه ادامهٔ ولایت پیامبر و امام معصوم است که آن نیز از سنخ ولایت خداست که در آیاتی نظیر آیه «أَتَمَّا وَلَّيْكُمْ اللَّهُ...» (مائده: ۵۵) آمده، و مخاطب آن عقلا و فرزندان جامعه‌اند، نه سفها و مجبوران. خداوند می‌فرماید: ای عقلا! ولی شما بالذات خداست و از طرف خدا، پیامبرش و پس از پیامبر، جانشین معصومش و پس از جانشین معصوم وی، نایب خاص او، آن‌گاه نایب عام او، یعنی فقهایند.

۳. ولایت حق و ولایت باطل

قرآن ولایت را منحصر به خدای سبحان می‌داند و ولایت غیر خدا را نفی می‌کند.^۲ از جمله آیاتی که به روشنی دلالت می‌کنند که ولایت منحصر از آن خدای سبحان است و از غیر خدا کاری ساخته نیست، آیاتی است که می‌فرماید:

وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ * أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ
فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (شوری: ۸-۹)

و ستمگران نه یاری دارند و نه یاور. آیا به جای او سرپرستی برای خود گرفته‌اند؟ خداست که سرپرست راستین است، و اوست که مردگان را زنده می‌کند، و هموست که بر هر چیزی تواناست.

آیه شریفه هشتم، به روشنی، ولایت و نصرت را از ظالمین نفی می‌کند و آیه نهم ولایت را منحصر در خدا می‌کند. بدین بیان در معنای ولایت دو عنصر

۱. جعفر سبحانی تبریزی، همان، ص ۱۷.

۲. ر.ک. مصطفی جعفر پیشه، مفاهیم اساسی نظریهٔ ولایت فقیه، قم، دبیرخانهٔ مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۰ ش، فصل اول.

نهفته است: عنصر گسست و عنصر پیوست. انسان یا با ولایت حق است یا با ولایت باطل و حد وسط ندارد؛ غیر خدا هر چه هست باطل است و هیچ سهمی از ولایت ندارد. از این رو، آنها که غیر خدا را ولیّ خود قرار می دهند کار باطل و بیهوده‌ای انجام می دهند.

۱-۳. ولایت حق: بیان شد که ولایت منحصر در ولایت الهی است. وقتی ولایت منحصر در خداوند شد، ولایت الهی می شود ولایت حق و حقیقت، و ولایت های غیر الهی می شود ولایت باطل.^۱ ولایت الهی نیز دو گونه است: یا ولایت بی واسطه است یا ولایت با واسطه.

أ. ولایت بی واسطه خداوند: در قرآن، گاهی ولایت بدون واسطه به خداوند نسبت داده می شود: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...». در این نوع ولایت خداوند ولیّ است و بدون هیچ واسطه‌ای ولایت را اعمال می کند و خودش در عالم تصرف می کند یا قانونی را اجرا می کند.

ب. ولایت با واسطه خداوند: گاه ولایت الهی ولایت با واسطه است و خداوند ولایت خود را با واسطه اعمال می نماید، مانند اعمال ولایت به وسیله انبیا و ائمه که آنها دارای ولایت با واسطه‌اند، چنان که خداوند می فرماید:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. (مائده: ۵۵)

ولیّ شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

ولایت فقیه تحت این نوع ولایت قرار می گیرد، چون ولایتی الهی است که به فقیه اعطا شده است و خداوند ولایت خود را به وسیله فقیه در جامعه اعمال

۱. ر. ک. عبدالله جوادی آملی، ولایت در قرآن، همان، ص ۱۵۱.

می‌کند، همان‌طور که خداوند ولایت خود را به وسیله پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام در جامعه اعمال می‌کرد.

۳-۲. **ولایت باطل:** وقتی ثابت شد که ولایت منحصر در ولایت الهی است، پس، هر چه ولایت غیر الهی است ولایت باطل خواهد بود: «لا اله الا الله». در واقع، ولایت باطل یعنی دخل و تصرف کردن شخص در چیزی که مالک آن نیست و اجازه دخل و تصرف در آن را ندارد. و چون مالک عالم فقط خداست، ادعای ولایت و سرپرستی در عالم بدون اجازه مالک حقیقی ادعایی کذب و ولایتی باطل خواهد بود. پس، اگر انسان تحت ولایت بی واسطه یا با واسطه الهی قرار نگیرد و تسلیم خدا نباشد، گرفتار ولایت غیر خداوند که ولایت باطل است خواهد شد.

با مراجعه به قرآن به راحتی می‌توان ولایت‌های باطل را شناخت و از دام آنها رهایی یافت. در قرآن ولایت‌های متعددی به عنوان ولایت باطل معرفی شده‌اند که در ادامه برخی از آنها را ذکر خواهیم کرد.

أ. **ولایت کافران:** خداوند مؤمنان را از ولایت کافران، به طور کلی، بر حذر می‌دارد و می‌فرماید:

— يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ. (نساء: ۱۴۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به جای مؤمنان، کافران را به سرپرستی خود

مگیرید. آیا می‌خواهید علیه خود حجّتی روشن برای خدا قرار دهید؟

— وَ لَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا. (نساء: ۱۴۱)

هرگز خداوند کافران را بر مؤمنان مسلط نساخته است.

نتیجه آنکه یکی از مصادیق ولایت باطل ولایت کفار است.

ب. **ولایت یهود:** خداوند، در مواردی خاص، ولایت یهود و نصارا را به

شکل ویژه مورد اشاره قرار می‌دهد و ما را از آن نهی می‌کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ
وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (مائده: ۵۱)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصارا را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند. و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد از آنان خواهد بود. آری، خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نماید.

ج. ولایت آن که ضررش بیشتر است: خداوند یکی از مصادیق ولایت باطل را ولایت کسانی می‌داند که ضررشان برای انسان بیشتر از سودشان است: يَدْعُوا لَمَن ضُرُّهُ أَقْرَبُ مِن نَّفْعِهِ لَيْسَ الْمَوْلَىٰ وَ لَيْسَ الْعَشِيرُ. (حج: ۱۳)
کسی را می‌خواند که زیانش از سودش نزدیک‌تر است، وه، چه بد مولایی و چه بد دمسازی!

د. ولایت کسی که نه سود دارد نه زیان: خداوند ولایت کسی را که برای انسان نه سود دارد نه زیان از مصادیق ولایت باطل می‌شمارد و می‌فرماید: يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُ وَ مَا لَا يَضُرُّهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ. (حج: ۱۲)
به جای خدا چیزی را می‌خواند که نه زبانی به او می‌رساند و نه سودش می‌دهد. این است همان گمراهی دور و دراز.

ه. ولایت کسانی که دین را مسخره می‌کنند: نمونه دیگری از ولایت‌های باطل ولایت اشخاصی است که دین را به بازی و سخره می‌گیرند. خداوند در مورد این گروه می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ. (مائده: ۵۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کسانی را که دین شما را به ریشخند و بازی گرفته‌اند، [چه] از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و [چه] از کافران، سرپرستان [خود] مگیرید. و اگر ایمان دارید، از خدا پروا دارید.

۴. ولایت فقهی و کلامی

در علم کلام و فقه از ولایت بحث شده است. البته، با وجود مشترکات فراوان، هر کدام جهت خاصی از بحث را در پیش گرفته‌اند.

۴-۱. **ولایت کلامی:** در علم کلام، ولایت مفهومی عام و فراگیر دارد و به معنای امامت و رهبری اجتماعی و تاریخی آمده است. از دیدگاه علمای علم کلام، ولایت یک مسئله اعتقادی است که جایگاهی بس رفیع دارد و منظور از آن استمرار کلیه شئون هدایت و رهبری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله [به جز نبوت] در جانشینان آن حضرت است؛ پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام، جریان امامت و رهبری همچنان تداوم یافته و مسئولیت خطیر سرپرستی امور مسلمین بر عهده امامان معصوم علیهم السلام و نواب آنان قرار گرفته است.^۱

۴-۲. **ولایت فقهی:** در ابواب مختلف فقه از ولایت سخن به میان آمده است و در هر مورد از نوعی حاکمیت و سرپرستی برای افرادی خاص بحث می‌شود. از جمله:

– در «احکام اموات» از اولیای میت که در امور میت از قبیل غسل، کفن، دفن ولایت دارند^۲

– در کتاب «صلاة» از ولایت پسر بزرگ‌تر در ادا کردن نماز و روزه‌های فوت‌شده پدر مرحوم

– در «شروط متعاقدين» از ولایت پدر و جد پدری بر فرزندان صغیر، سفیه و مجنون

۱. علی اصغر نصرتی، همان، ص ۲۲۵.

۲. در احکام اموات فقها به این بحث می‌پردازند که سرپرستی کارهای میت مانند غسل، کفن، نماز، دفن به عهده کسی است که اولی به میراث است. فقها نوعی ولایت را برای ورثه میت اثبات می‌کنند.

- در کتاب «قصاص» از ولایت اولیای دم نسبت به قصاص یادیه
 - در کتاب «وصیت» از ولایت وصی در امور تعیین شده در متن وصیت نامه
 - در کتاب «وقف» از ولایت متولی وقف در اوقاف عامه
 - در بسیاری از ابواب فقه از ولایت حاکم شرع در امور حسبیه یا در کلیه
 شئون سیاسی، اجتماعی مردم بحث شده است که منظور از حاکم شرع همان
 ولی فقیه است.

آوردن ولایت فقیه در متون فقهی در مواردی است که اجرای یک حکم
 اسلامی وابسته به حضور حاکم عادل باشد. به عقیده فقیهان شیعه، در عصر حضور
 امامان معصوم علیهم السلام تنها مصداق حاکم عادل امام معصوم است. در عصر غیبت امامان
 معصوم علیهم السلام نیز، بسیاری از فقیهان فقیه عادل را مصداق حاکم عادل معرفی کرده اند.
 مباحث فقهی که می توان این موضوع را در آن جستجو کرد عبارت است از: اقامه
 نماز جمعه، گردآوری زکات و خمس، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، قضا،
 اجرای حدود و تعزیرات، اجرای قصاص، وصیت، ارث، خراج اراضی و

سیستم و شبکه جامع ولایت در زندگی بشری

یکی از اصول مسلم نزد متکلمان و فلاسفه اسلامی این است که خداوند جهان
 را بر اساس نظام احسن آفریده است، نظامی که هیچ نقص و خللی در آن راه
 ندارد. در چنین نظامی، هر چیز در جای خود قرار گرفته است.^۱ یک جزء از این

۱. ر. ک. محمدتقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، قم، مؤسسه امام خمینی، ج ۲، ص ۳۹۲؛
 غلامرضا فیاضی، تعلیقه بر نهجیه الحکمه، قم، مؤسسه امام خمینی، ج ۴، ص ۱۱۹؛
 صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة العقلیة، بیروت،
 دار احیاء التراث، ج ۲، ص ۵۶ و ۵۷؛ ابن سینا، الاشارات والتنبیها، قم، نشر البلاغة، چاپ
 اول، ۱۳۷۵ ش، ج ۳، ص ۳۱۸؛ قطب الدین شیرازی، شرح حکمة الاشراف، به اهتمام عبدالله
 نورانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳ ش، ص ۴۹۲.

نظام احسن سیستم و شبکه جامع ولایت است که خداوند برای زندگی بشر مهیا کرده و به وسیله پیامبران به دست بشر رسانده است، سیستمی که به تناسب زندگی بشر تکامل یافته و در هر دوره‌ای از زندگی بشر بهترین برنامه حیات بخش و نجات بخش را ارائه کرده است.

جامعه بشری رو به گسترش بود و خداوند نیز به دنبال نیاز بشر این شبکه را گسترش داد، تا بعثت پیامبر خاتم که خداوند او را با برنامه‌ای جامع و کامل به سوی مردم فرستاد، برنامه‌ای که شبکه ولایت رکن اصلی آن است. در این برنامه، ولایت مطلقه و بالذات از آن خداوند است. خداوند برای اعمال حاکمیت و ولایت خود یک شبکه جامع و نظام یکپارچه ایجاد کرده است که نخست از آن رسول خدا ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام است و بعد از ایشان، به دست کسی می‌رسد که صفات تعیین شده از طرف معصومین را دارد که همان فقیه جامع شرایط ولایت است.

بر این اساس، برای اجرایی کردن شبکه جامع ولایت در زندگی مردم در قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی، قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائیه شکل گرفته است تا امور اجتماعی و حکومتی به خوبی در جامعه اجرا شود و ولایت فقیه از طریق قوای سه‌گانه و سازمان‌های تحت امر بتواند به طور گسترده اعمال ولایت نماید و انجام همه امور مستند به شرع اسلام باشد.

پرسش

۱. انواع ولایت را نام برده، توضیح دهید.
۲. ولایت بالغیر و ولایت بالذات را توضیح دهید.
۳. ولایت حق را توضیح داده، اقسام آن را نام ببرید.
۴. ولایت باطل را توضیح داده، اقسام آن را نام ببرید.
۵. شبکه جامع ولایت را تبیین کنید.

درس سوم

اهمیت و ضرورت بحث از ولایت فقیه (۱)

اهداف درس

از فراگیر محترم انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

۱. با اصل و ریشه ولایت و فلسفه ولایت آشنا شود؛

۲. به ولایت به عنوان مسئله‌ای اعتقادی باور پیدا کند؛

۳. اهتمام به این مسئله اعتقادی در زندگی او نمود پیدا کند.

نظام جمهوری اسلامی نظامی است که اسلامی بودن ویژگی اصلی و ممتاز آن است. برای برپایی این نظام، عوامل و شرایط متعددی مؤثر بوده، ولی محور همه آنها را اسلام تشکیل می‌دهد و طبعاً بقای آن هم به عنوان نظامی اسلامی در صورتی امکان‌پذیر خواهد بود که این خصیصه همچنان محفوظ بماند؛ هر نظام اجتماعی و سیاسی هنگامی ویژگی اسلامی خواهد داشت که در دو بُعد «قانون‌گذاری» و «اجرا» مبتنی بر اصول و ارزش‌های اسلامی باشد. این خصیصه وقتی باقی می‌ماند که مردم جامعه و کسانی که این نظام را می‌پذیرند معتقد به عقاید اسلامی و پایبند به ارزش‌های اسلام باشند.

بنابراین، دو محور در بحث ایجاد می شود:

محور اول مربوط به قانون و دستگاه قانون گذاری است که باید بر اساس اسلام و دستورهای الهی قانون را اجرا کنند، زیرا در دیدگاه اسلام قانون گذاری در انحصار خداوند است که قانون را به پیامبرش ابلاغ کرده است. پیامبر نیز بر اساس اختیار و اذن الهی قانون وضع کرده، سخن او عین وحی الهی است^۱. بنابراین قانون اسلام قانونی جامع و همه جانبه و فراگیر در همه ابعاد زندگی بشر است، چون از جانب خداوند - که خالق بشر است - برای او وضع شده است.

محور دوم این است که مجریان و متصدیان اجرای قانون بر اساس چه ضوابطی و با چه حقی حاکمیت می یابند؟ و منشأ حقانیت و مشروعیت آنها از کجاست؟ و چگونه حق اعمال قانون را دارند؟

همان گونه که بیان شد^۲، حق حاکمیت مطلق از آن خداست و خداوند حاکمیتش را از راه نصب پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام اعمال کرده است و ولی فقیه هم به نصب امام معصوم اذن الهی دارد و می تواند اعمال حاکمیت کند و مردم به تبعیت از او مکلف اند.

اگر عقاید و افکار اسلامی در جامعه فراموش شود یا در محتوایش انحرافی پدید آید و یا در بُعد ارزشی، مردم ارزش های بنیادی اسلام را فراموش کنند و گرایش های انحرافی رخ نماید، رفته رفته پایه های نظام اسلامی سست خواهد شد و هیچ ضمانتی برای بقای آن در درازمدت وجود نخواهد داشت، چنان که بعد از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نظام الهی و اسلام تبدیل به حکومتی طاغوتی و سلطنتی اموی و عباسی شد و تنها نامی از اسلام وجود داشت. پس،

۱. «إِنَّ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ»؛ من تنها از آنچه بر من وحی می شود پیروی می کنم. (احقاف: ۹)

۲. اسد الله کرد فیروزجائی و دیگران، ولایت فقیه، قم، معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی،

۱۳۹۲، ج ۱، درس چهارم، ص ۴۴.

همان طور که اولین نظام اسلامی و انقلاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مصون از آفات نبود و طولی نکشید که عملاً انحرافات در جامعه پدید آمد، انقلاب اسلامی ما هم مصونیت قطعی نخواهد داشت، مگر اینکه از گذشته عبرت گرفته و در برابر همه عوامل و آفات مقاومت کنیم و از جان و مال مایه بگذاریم تا این نظام اسلامی مقدس حفظ شود.

ممکن است سؤال شود که انحراف از کجا شروع می شود؟ انحراف ابتدا در زمینه شناخت های مردم پیش می آید و دشمن عقاید و افکار مردم را منحرف می کند.

پس، پاسداران - که مدافعان حریم ولایت و ارزش های انقلاب اند - باید از شناخت بیشتری نسبت به مهم ترین و محوری ترین پایه و اساس نظام سیاسی اسلام در عصر غیبت امام زمان (عج)، یعنی ولایت فقیه، برخوردار باشند تا بتوانند از دل و جان برای حفظ انقلاب مایه گذارند و در برابر شبهات فکری و عقیدتی دشمن به خوبی مبارزه کنند و سربلند بیرون آیند.^۱

در اینجا، لازم است جایگاه و ریشه ولایت فقیه در اصول و فروع دین تبیین شود تا روشن شود که ولایت فقیه با اذن الهی حق اعمال ولایت و حاکمیت دارد.

جایگاه ولایت در اصول و فروع دین

مطابق جهان بینی اسلام سراسر هستی در مالکیت خداوند است^۲ و در این قلمرو برای او شریکی متصور نیست^۳ و بدین سبب، فرمانی جز فرمان او وجود

۱. ر. ک. محمد تقی مصباح یزدی، *نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه*، همان، ص ۱۱.

۲. «لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا». (مائده: ۱۷؛ ر. ک. آل عمران: ۲۶)

۳. «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ». (اسراء: ۱۱۱؛ فرقان: ۲).

ندارد: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ؛^۱ فرمانی جز فرمان خدا نیست.» و «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ؛^۲ آگاه باش که [عالم] خلق و امر از آن اوست.»

ولایت، چه در نظام تکوین و چه در نظام تشریع، اختصاص به خداوند دارد؛ «قَالَ هُوَ أَوَّلَى ... وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۳ خداوند منشأ تمام قدرت هاست،^۴ چراکه خالقیت،^۵ مالکیت^۶ و ربوبیت^۷ مختص خداوند است. توحید در خالقیت، ربوبیت و مالکیت نتیجه اش توحید در ولایت است. وقتی خالق و رب و مالک حقیقی فقط خداست، ولایت هم فقط از آن اوست. بنابراین، ولایت ریشه در توحید و اصول دین دارد.^۸

از سوی دیگر، خداوند این ولایت را به حکم «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»^۹ به پیامبر اعطا می کند و پیامبر ولی و پیشوای دینی و سیاسی مردم می شود. امام صادق (ع) در این زمینه می فرماید:

۱. انعام: ۵۷؛ ر. ک. یوسف: ۴۰: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ».

۲. اعراف: ۵۴.

۳. شوری: ۹؛ نیز تعبیر «وَهُوَ أَوَّلَىٰ الْحَمِيدُ» (شوری: ۲۸).

۴. ظاهراً یکی از علل تغییر نام مجلس مؤسسان به مجلس خبرگان قانون اساسی نیز در همین نکته نهفته است. نمایندگان مردم در تدوین قانون اساسی با اعتقاد به اختصاص تشریع به خداوند کار خود را تأسیس قانون نمی دانستند، بلکه در حد تشخیص و تطبیق، به عنوان خبره و کارشناس به تدوین قانون پرداختند.

۵. «قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (رعد: ۱۶) و «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (اعراف: ۵۴).

۶. «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ.» (آل عمران: ۲۶).

۷. «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (غافر: ۶۲) و «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ» (طه: ۵۰).

۸. ر. ک. جعفر سبحانی، *الالهیات علی هدی الکتاب و السنه و العقل*، قم، مرکز جهانی دراسات

اسلامی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۷۳.

۹. احزاب: ۶؛ نیز آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (نساء: ۱۰۵).

إِنَّ اللَّهَ أَدَّبَ نَبِيَّهٖ فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ: «وَأَيُّكَ لَعَلِّي خُلِّقَ عَظِيمٌ»^۱. ثم فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لِيَسُوسَ عِبَادَهُ ...^۲.
 خداوند پیامبر را تا سر حد کمال تربیت نمود. پس، او را به شایسته‌ترین کمالات ستود. آنگاه، امر شریعت و مردم را بدو سپرد تا بندگان خدا را رهبری کند و سیاستمداری را به دست گیرد. پس، ولایت رسول الله با نبوت ایشان گره می‌خورد و ولایت علاوه بر اصل توحید، در اصل نبوت نیز ریشه پیدا می‌کند.

در مذهب شیعه، مقام امامت و ولایت بعد از رسول الله ﷺ همانند مقام نبوت در اختیار خداست، و تنها خداست که می‌تواند برای بندگان امام و رهبر و برای خود خلیفه و حجت در زمین معین کند. مقام امامت در قرآن به عنوان عهد الهی معرفی شده و خداوند حضرت ابراهیم را پس از گذراندن مقام نبوت به مقام امامت مفتخر فرموده است: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره: ۱۲۴) و در ادامه هنگامی که حضرت ابراهیم را از خداوند درخواست کرد که این مقام برای همیشه در فرزندان و ذریه‌اش باقی بماند، خداوند در پاسخ او فرمود که این عهد الهی به ظالمین نمی‌رسد: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ». بنا براین، تعیین و نصب امام بر عهده خداوند است و بر اساس دلایل روشن قرآنی و روایی و تاریخی، خداوند امامان معصوم را برای امامت و ولایت منصوب کرده است.

پس، ولایت - که ریشه در دو اصل از اصول دین (توحید و نبوت) داشت - با اصل دیگری از اصول مذهب، که امامت است، گره می‌خورد و در زمره مهم‌ترین مسائل اعتقادی و دینی قرار می‌گیرد.

۱. قلم: ۴.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۲۶۶.

قول به ولایت مطلقه فقیه همان قول به امتداد ولایت الهی از پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ به فقیه جامع الشرایط است. به این ترتیب، بحث ولایت که از توحید و ولایت الهی و سپس نبوت و ولایت پیامبر ﷺ و بعد از آن امامت و ولایت امامان معصوم ﷺ سرچشمه گرفته و ریشه در اصول دین و مذهب پیدا کرده بود، با فقیه و ولایت فقیه استمرار پیدا می کند.

ولایت مطلقه پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ، که ولایتی الهی بود، به آنها اجازه تصرف در امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... را می داد و جامعه اسلامی به دست آنها اداره می شد. اما در غیبت امامان معصوم، بسیاری از این کارها بی سرپرست مانده، نظم زندگی مردم مختل می شد. از طرفی، چون ائمه فقیه جامع الشرایط را به عنوان نایب عام خود نصب کرده اند که در غیبت ایشان ولایت مسلمین را به عهده گیرند، این پرسش مطرح شد که محدوده این ولایت چقدر است؟ با این پرسش، مبحثی گسترده در فروغ دین، با عنوان ولایت، باز شد که رکن اصلی و مهم آن ولایت فقیه بود.

بنابراین، چون ولایت فقیه ادامه ولایت الهی و استمرار ولایت پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ است، فقیه همان اختیارات حکومتی پیامبر ﷺ و امام معصوم ﷺ را دارد. و چون ولایت او از توحید و نبوت و امامت نشئت گرفته است، مردم مسلمان وظیفه دارند از او تبعیت کنند.

فلسفه ولایت شرعی

ولایت و حاکمیت مطلق مختص به خداوند است. این ولایت و حاکمیت با پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ ادامه یافته و در زمان غیبت امام معصوم این ولایت شرعی به وسیله فقیه استمرار پیدا می کند. مسئله ای که اینجا مطرح است فلسفه این ولایت شرعی و الهی است.

فلسفه ولایت شرعی تداوم ولایت الهی است و چون امام معصوم حضور ندارد، ولی فقیه به عنوان نایب ایشان و تداوم بخش ولایت الهی امور اجتماعی-سیاسی را مدیریت می کند و به سبب همین ولایت شرعی است که تبعیت از او شرعاً واجب می شود. امام خمینی علیه السلام می فرماید: «اگر یکی از فقها موفق به تشکیل حکومت گردید، بر دیگران واجب است که از او پیروی کنند.»^۱

چون اسلام دارای ابعاد سیاسی و اجتماعی است، پس، در عصر غیبت باید فقیه حاکم باشد؛ ماهیت قوانین اسلامی به گونه ای است که باید با حاکمیت فقیه اجرا شوند و برای جلوگیری از هرج و مرج و حفظ نظام جامعه و حفظ وحدت و انسجام ملی و گسترش و صدور انقلاب اسلامی باید فقیه بر اساس حقی که از جانب شارع مقدس به او داده شده است حکومت تشکیل دهد.

با این مقدمه، می توان موارد زیر را فلسفه ولایت شرعی دانست.

۱. حفظ نظام های اجتماعی-اسلامی

شکی نیست که برقراری نظم و امنیت در جامعه اسلامی مورد اعتنا و اهتمام شارع مقدس است. از طرفی، شارع برای بسیاری از مسائل در جامعه اسلامی نظام های خاصی پیش بینی کرده است که با قدرت حکومت قابل اجرا نیست، بلکه نیاز به انگیزه های درونی و معنوی دارد، مثل پرداخت وجوهات شرعی و مصرف آنها در موارد خاص به دست کسی که ولایت شرعی دارد، نه هر کس که حاکم باشد. این غرض و مقصود شرعی، که فقط با انگیزه معنوی انجام می شود، بدون وجود کسی که ولایت شرعی داشته باشد، به دست نمی آید؛ انگیزه معنوی برای عملی شدن این برنامه ها فقط با وجود پیامبر یا امام یا جانشین آنها برای مسلمانان ایجاد می شود. پس، وجود ولایت شرعی برای برنامه هایی از این قبیل لازم و ضروری است و در زمان غیبت تنها ولایت

۱. سید روح الله خمینی (امام خمینی)، کتاب البیع، همان، ج ۲، ص ۴۶۵-۴۶۶.

شرعی از آن فقیه است. بنابراین، ولایت فقیه برای حفظ نظام‌های اجتماعی اسلامی ضروری است.

۲. برقراری عدالت اجتماعی

برقراری عدالت اجتماعی یکی از آرمان‌های بلند شریعت‌های آسمانی بوده است. اما اجرای عدالت نیازمند اجازهٔ تصرف در امور جامعه و مردم است و حق تصرف در امور مردم فقط به دست خداست. پس، فقط اجازه و ولایت شرعی از طرف خدا می‌تواند مجوز دخل و تصرف در امور مردم برای اجرای عدالت باشد. خداوند نیز ولایت شرعی را به پیامبر و ائمه داده است. بنابراین، آنها نیز اجازهٔ دخل و تصرف در امور مردم برای برقراری عدالت اجتماعی را دارند. در زمان غیبت نیز برقراری عدالت اجتماعی لازم و ضروری است. از این رو، نیاز به وجود شخصی است که ولایت شرعی داشته باشد. به تنها کسی که در زمان غیبت ولایت شرعی داده شده است فقیه است. پس، ولایت فقیه برای برقراری عدالت اجتماعی لازم است.

۳. انجام تکالیف سیاسی - اجتماعی

در شریعت اسلام، یک سلسله تکالیف و احکامی وجود دارد که به صورت فردی به انجام نمی‌رسد، بلکه اجرای آنها در گرو اجتماع و بسیج و همکاری عمومی است. مثلاً جهاد تکلیفی سیاسی - اجتماعی است که بعضی از اقسام آن نیاز به اجازهٔ شارع مقدس دارد و بدون اجازهٔ شارع، مسلمانان به خود حق حمله به مناطق دیگر را نمی‌دهند. در چنین مسائلی فقط وجود کسی که ولایت شرعی داشته باشد می‌تواند به ادای این تکلیف بینجامد. در زمان پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام این مسائل با دستور مستقیم یا با اجازهٔ آنها صورت می‌گرفت، چون آنها دارای ولایت شرعی بودند. اما بعد از غیبت نیز نیاز به کسی است که ولایت شرعی

داشته باشد تا این امور به دست او به انجام رسد. پس، لازم است ولایت شرعی در زمان غیبت نیز ادامه یابد، زیرا ادامه ولایت ائمه علیهم السلام همان ولایت فقیه است.

۴. اجرای حدود الهی

در شریعت اسلامی، برای برخی از گناهان حدودی مقرر شده است. بدیهی است که حدود شرعی الطاف الهی در حق مکلفان است و اجرای آن‌ها نقش مؤثری در جلوگیری از مفاسد و مظالم اجتماعی دارد. اما مسلمان به هر کسی اجازه نمی‌دهد مثلاً دست او را قطع کند یا او را تازیانه بزند و چه بسا اگر دولت غیر اسلامی باشد، انگیزه مخالفت با اجرای این حدود در مسلمانان بیشتر خواهد شد. از این رو، اجماع مسلمانان بر این است که اجرای حدود شرعی از شئون و مسئولیت‌های کسی است که ولایت شرعی دارد. در زمان حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام این جایگاه متعلق به ایشان بود. در عصر غیبت نیز باید کسی باشد که این ولایت شرعی را داشته باشد تا بتواند اجرای حدود کند و او کسی جز ولی فقیه نیست.

۵. حفظ و گسترش فضائل اخلاقی

از دید متکلمان امامیه، یکی از مهم‌ترین وجوه نیازمندی جامعه بشری به امام نیازمندی افراد بشر به لطف الهی است که جز با ولایت شرعی به دست نمی‌آید،^۱

۱. ر. ک. علی بن حسین علم الهدی (سید مرتضی)، *الشافی فی الامامة*، قم، مؤسسه الصادق، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۳۶؛ محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، *کتاب الغیبة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق، ص ۴-۵؛ خواجه نصیرالدین طوسی، *نقد المحصل* (تلخیص المحصل)، بیروت، دار الاضواء، ۱۹۸۵ م، ص ۴۲۹؛ شیخ جعفر حلی (محقق حلی)، *المسلك فی اصول الدین*، مشهد، آستان قدس رضوی و بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۹۴؛ ابن میثم بحرانی، *قواعد المرام*، به کوشش احمد حسینی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۹۸ ق، ص ۱۷۷؛ علامه حلی، همان، ص ۴۰۹؛ فاضل مقداد، *ارشاد الطالبین*، قم، مکتبه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ ق، ص ۳۲۷-۳۲۸.

زیرا افراد بشر به حکم اینکه معصوم از خطا و گناه نیستند چه بسا تحت تأثیر غرایز و تمایلات حیوانی قرار می‌گیرند و مرز و حریم انسانیت و فضیلت را می‌شکنند و مرتکب معصیت و گناه می‌شوند. تجربه تاریخی ثابت کرده است که وجود ولایت شرعی با صفات و خصوصیات مشخص شده شرعی در جامعه در التزام افراد به موازین دینی و اخلاقی نقش مؤثری دارد، و هرگاه چنین رهبری نباشد، نتیجه آن معکوس خواهد بود. قطعاً در زمان غیبت نیز این نیاز به قوت خود باقی است. پس، باید کسی باشد که ولایت شرعی داشته باشد تا فضایل اخلاقی گسترش یابد. و فقیه تنها ولی شرعی حکومت در زمان غیبت است.

پرسش

۱. بیان کنید چگونه ولایت ریشه در اصول دین دارد؟
۲. بیان کنید چگونه ولایت ریشه در فروع دین دارد؟
۳. فلسفه ولایت شرعی را ذکر کنید.
۴. چگونه ولایت فقیه سبب گسترش فضایل اخلاقی می‌شود؟

درس چهارم

اهمیت و ضرورت بحث از ولایت فقیه (۲)

اهداف درس

از فراگیر محترم انتظار می رود پس از مطالعه این درس:

۱. با اهمیت و ضرورت ولایت فقیه آشنا شود؛

۲. به لزوم ولایت فقیه باور پیدا کند؛

۳. پایبندی به ولایت در زندگی ایشان نمود یابد.

تشکیل حکومت اسلامی

اسلام دین جامعی است که برای همه شئون زندگی انسان برنامه دارد. اسلام برای مسائل عبادی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، اداری و ... برنامه هایی خاص و ویژه دارد و، همان طور که در فلسفه ولایت شرعی توضیح دادیم، اجرایی شدن بسیاری از این برنامه ها و احکام اسلامی نیازمند وجود شخصی است که ولایت شرعی داشته باشد. از سوی دیگر، با نگاهی به انواع حکومت ها متوجه می شویم که هر کدام از رهبران و سلاطین حکومت ها نیز برای خود برنامه های فردی و اجتماعی و سیاسی خاصی دارند.

در حکومت های پادشاهی همه چیز به شاه ختم می شود و او از همه بالاتر است و حقوقی بیشتر از دیگران دارد و شاه برنامه های خودش را در کشور اجرا

می‌کند. در حکومت‌های سوسیالیستی و کمونیستی اقلیتی حزبی بر تمام مردم آن کشور حکومت می‌کنند و آنها تعیین‌کنندهٔ سرنوشت کشورند. در برخی از نظام‌های سیاسی دنیا که فقط شعار دموکراسی سر می‌دهند و بارأی‌گیری از مردم هیئت حاکمه انتخاب می‌شود در مقدمات انتخابات آنچنان تبلیغات مسموم انجام می‌گیرد که مردم حتی مجال فکر کردن و انتخاب صحیح را ندارند، تاجایی که یک هنرپیشه (ریگان) در آمریکا دو دوره برای ریاست جمهوری آمریکا انتخاب می‌گردد و بعد هم آن شخص بر اساس برنامه‌های خودش و حزبش کشور را اداره می‌کند.

حال اگر قرار باشد در بین مسلمین حاکمی این چنین حکومت کند و حکومتی از نوع حکومت‌هایی که ذکر کردیم برقرار باشد و آنها برنامه‌های خودشان را در ادارهٔ جامعه به کار گیرند، تعطیلی برنامه‌های اسلام را در پی خواهد داشت. بنابراین، یکی از ضروریات اجرایی شدن برنامه‌های اسلام وجود حکومت اسلامی است.

همان‌طور که در بحث فلسفهٔ ولایت شرعی تبیین شد در زمان غیبت تنها کسی که خداوند به او ولایت شرعی داده است تا بتواند حکومت تشکیل دهد فقیه است. از این رو، تشکیل حکومت دینی بر فقیه جامع‌الشرایط لازم است.

ابعاد سیاسی دین اسلام

سیرهٔ پیامبران در طول تاریخ نشان‌دهندهٔ ارتباط محکم دین و سیاست است. تاریخ هیچ پیامبری را سراغ ندارد که با طاغوت زمان خود مبارزه نکرده باشد. حتی تعدادی از پیامبران الهی تشکیل حکومت نیز داده‌اند. دین اسلام و پیامبر اکرم ﷺ نیز از این قاعده مستثنا نیست. البته، این ارتباط در دین اسلام، باتوجه به جامعیت آن، به مراتب بیشتر و عمیق‌تر است. اوامر و نواهی دین

اسلام فقط به حوزه عبادات و رابطه شخصی انسان با خدا منحصر نمی شود، بلکه احکام اجتماعی - سیاسی را نیز دربر می گیرد. اسلام دارای نظام اقتصادی، نظام قضایی و نظام سیاسی خاص خود است. حتی دستورهای عبادی اسلام با مسائل اجتماعی و سیاسی پیوندی عمیق دارد. عباداتی مانند حج و نماز جمعه نیز اساساً روح سیاسی دارند.

خلاصه آنکه دین اسلام توجه وافری به جامعه اسلامی و مسائل مربوط به آن دارد. برخی از ابعاد سیاسی دین اسلام در ادامه می آید.

۱. احکام کلان مالی

مالیات هایی که اسلام مقرر کرده و طرح بودجه ای که ریخته نشان می دهد که آنها برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است، مثل خمس و زکات و جزیه و خراجات [یا مالیات بر اراضی ملی کشاورزی].

۲. احکام نظامی

در اسلام احکامی وجود دارد که راجع به حفظ نظام اسلام و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام است، مانند حکم «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» (انفال: ۶) که امر به تهیه و تدارک هر چه بیشتر نیروهای مسلح و دفاعی به طور کلی است.

۳. احکام حقوقی و جزایی اسلام

از دیگر احکام اسلام که فقط با تأسیس حکومت اسلامی قابلیت اجرایی یابد احکام حقوقی و جزایی است. برای مثال، احکام دیات که باید گرفته شود و به صاحبانش داده شود یا حدود و قصاصی که باید با نظر حاکم اسلامی اجرا شود، بدون برقراری یک تشکیلات حکومتی تحقق نمی یابد.

حضرت امام خمینی علیه السلام می فرماید:

شرع و عقل حکم می کند که نگذاریم وضع حکومت ها به همین صورت ضد اسلامی یا غیر اسلامی ادامه پیدا کند. دلایل این کار واضح است، چون برقراری نظام سیاسی غیر اسلامی بی اجرا ماندن نظام سیاسی اسلام است. همچنین، به این دلیل که هر نظام سیاسی غیر اسلامی نظام شرک آمیز است، چون حاکمش طاغوت است و ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم.^۱

دین اسلام با چنین ابعاد سیاسی و حکومتی قطعاً نمی تواند بدون تشکیل حکومت به اجرا درآید. بنابراین، اولاً، تشکیل حکومت اسلامی ضروری است و، ثانیاً، وجود حاکم و ولی شرعی که بتواند تشکیل حکومت اسلامی دهد و قوانین اسلام را به اجرا درآورد لازم و ضروری است.

ماهیت احکام اسلامی

ماهیت قوانین اجتماعی - سیاسی و نظامی - اقتصادی اسلام خود دلیلی بر لزوم تشکیل حکومت است، زیرا ماهیت این مجموعه قوانین متنوع نشان می دهد که برای پی ریزی هر دولت و اداره تشکیلات سیاسی و اقتصادی - نظامی یک جامعه تشریح گشته است.

بررسی این مجموعه قوانین ثابت می کند که هدف از آن ایجاد نظام کامل اجتماعی است و در این نظام سیاسی و حقوقی هر چیزی که مورد نیاز بشر بوده است، فراهم آمده است تا شرایط لازم برای تربیت و هدایت انسان در درون نظامی عادلانه به وجود آید.

۱. امام خمینی، ولایت فقیه، همان، ص ۳۵.

بادقت و بررسی در ماهیت و کیفیت قوانین اسلام تردیدی نمی توان داشت که اجرای این قوانین و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تأسیس دستگاهی اجرایی و سازمانی سیاسی نمی توان به وظیفه اجرای این احکام جامه عمل پوشانید.

امام خمینی علیه السلام در این باره می فرماید:

بادقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع درمی یابیم که اجرای آنها و عمل به آنها مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهنار اجرا و اداره نمی توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد.^۱ و قطعاً هر کس کوچک ترین آشنایی با ماهیت احکام اسلام داشته باشد این کلام حضرت امام را تصدیق خواهد کرد.

حفظ وحدت و انسجام ملی

وحدت ملی اندیشه و راهکار دینی است که خداوند با نبوت و ولایت رسول الله آن را بنیان نهاد. در صدر اسلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، وحدتی ملی و منسجم و مستحکم بر پایه و اساس دین به وجود آورد. این وحدت یکی از بزرگ ترین کارهای سیاسی ایشان بود که با تلاش فراوان انجام گرفت و این وحدت ملی به نام «امت اسلامی» هنوز پابرجاست و از اساسی ترین پایه ها در جهت دهی به سیاست اسلامی به حساب می آید.^۲

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

جایگاه رهبر همانند موضع نخ تسبیح است که دانه ها را به هم ربط می دهد و ضمیمه یکدیگر می نماید، وقتی نخ پاره شد دانه ها

۱. همان، ص ۳۰.

۲. ر.ک. محمد هادی معرفت، ولایت فقیه [ج ۱]، چ ۳، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۷۷ ش، ص ۲۷.

پراکنده می‌شوند و بدون نتیجه خواهند ماند و هیچ‌گاه در کنار یکدیگر متمرکز نخواهند شد.^۱

ائمۀ علیهم‌السلام با چنین دیدگاهی ادامه‌دهندهٔ راه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ایجاد وحدت ملی بودند و با راهنمایی پیروان خود برای تشکیل امت واحده تلاش‌های فراوانی کردند. با شروع غیبت کبری و سفارش امام زمان (عج)^۲ به رجوع امت اسلام به یک نقطهٔ مشترک، یعنی ولی فقیه، زمینهٔ استمرار وحدتی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمۀ علیهم‌السلام بنیانگذار آن بودند فراهم شد. در طول تاریخ تشیع، هر جا اقتدار شیعه و حکومت شیعی بوده، در کنار آن، شاهد فقهی هستیم که با ولایت خود اجتماع مردم را منسجم کرده و با وحدت بخشیدن به آنها اهداف اسلام را در جامعه محقق کرده است. شیخ مفید، شیخ صدوق، شهید اول، علامه مجلسی، محقق کرکی و ...^۳ با تکیه بر اصل ولایت فقیه عامل وحدت شیعیان در زمان خود بودند. در قرن اخیر امام خمینی علیه‌السلام با تکیه بر اصل ولایت فقیه پرچمدار اتحاد جهان اسلام شد. ایشان با ایجاد وحدت اسلامی و وحدت ملی توانست حکومت طاغوت را سرنگون کند و حکومتی بر مبنای اسلام و رهبری ولی فقیه تشکیل دهد. وحدتی که امام در ایران ایجاد کرد در طول تاریخ ایران مثل و ماندی برای آن نمی‌توان یافت. بعد از حضرت امام که ولایت امر و امامت امت به مقام معظم رهبری علیه‌السلام رسید، ایشان علاوه بر نقش مؤثر در حفظ وحدت ملی، نقش چشمگیری در ایجاد وحدت اسلامی در کل جهان اسلام نیز ایفا کردند. حفظ وحدت ملی، به‌ویژه در فتنه‌هایی که جز ولایت چیز دیگری نمی‌توانست از آنها جلوگیری کند، سبب بهت و حیرت بزرگ‌ترین سیاستمداران

۱. نهج‌البلاغه، ترجمهٔ زمانی، خطبهٔ ۱۴۵، ص ۳۳۲.

۲. محمد بن علی بن حسین صدوق (شیخ صدوق)، کمال‌الدین و تمام النعمة، به تصحیح علی اکبر

غفاری، تهران، مکتبة الصدوق، ج ۱، ص ۴۸۳.

۳. برای شناخت بیشتر به درس ششم همین کتاب مراجعه فرمایید.

دنیای استکبار شد. نقش مقام معظم رهبری دامنه‌العلیّه، علاوه بر وحدت ملی، در ایجاد حرکت تقریب بین مذاهب اسلامی و، در نتیجه، وحدت جهان اسلام نیز بسیار حایز اهمیت است. تقریب مذاهب حرکت پر برکتی بود که در دههٔ چهارم قرن بیستم در قاهره از سوی علمای بزرگ شیعه و سنی تأسیس شد. این حرکت را علمای بزرگ سنی، از جمله مرحوم شلتوت و مرحوم مدنی و مرحوم مراغه‌ای، و علمای بزرگ شیعه، از جمله مرحوم بروجرودی و مرحوم شهرستانی و مرحوم کاشف الغطا، به راه انداختند و توانستند تأثیر خود را در جهان اسلام بگذارند، اما با درگذشت رهبران‌ش به فراموشی سپرده شد و مجلهٔ معروف آنها، به نام *رسالت الاسلام*، پس از انتشار شصت شماره بسته شد.

یکی از برکات انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای دامنه‌العلیّه احیای حرکت تقریب مذاهب بود. دستور ایشان به تأسیس مجمع جهانی تقریب مذاهب و تعیین دبیر کل مجمع و تعیین شورای عالی قوی با حکم ایشان آغاز حرکتی و وحدت‌بخش بود. بدین ترتیب، راهبرد تقریب مذاهب تهیه شد و به تصویب رسید. مجمع عمومی تقریب با شرکت بیش از ۱۵۰ شخصیت از همهٔ مذاهب جهانی منعقد و برنامهٔ ده ساله‌اش تنظیم شد.^۱

پس، اتحاد و انسجام اسلام - که ثمرهٔ ولایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام در صدر اسلام بوده است - با ولایت فقیه استمرار یافته و ضامن بقای اسلام گشته است.

گسترش و صدور اسلام و انقلاب اسلامی به دیگر کشورها

براساس نظریهٔ ولایت مطلقه، ولایت برای ولیّ فقیه جامع الشرایط در همهٔ شئون امت و جمیع امور مربوط به حکومت ثابت است، آن‌سان که از این جهت هیچ گونه تفاوتی بین او و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام وجود ندارد. بنابراین، ولیّ فقیه

۱. جام جم، ویژه‌نامهٔ تداوم آفتاب، تهران، مرداد ۱۳۸۷ش، ص ۷۶، گفتگو با آیت‌الله محمدعلی تسخیری، دبیر کل مجمع تقریب مذاهب اسلامی.

می تواند همچون پیامبر ﷺ و ائمه زمام امور مسلمین را در همه موارد به دست بگیرد و هم امور مسلمین را اداره کند و هم اسلام را به دیگر ممالک و مناطق دنیا گسترش دهد. بر اساس این نظریه، ولی فقیه می تواند حکومت تشکیل دهد و، با استفاده از بیت المال و دارایی های عمومی جامعه، برنامه های نظامی، سیاسی، فرهنگی و... را برای گسترش و صدور اسلام به دیگر ممالک طرح ریزی و اجرا کند.

بهترین شاهد برای حرف ما کشور جمهوری اسلامی ایران است. قبل از انقلاب، مردم ایران مسلمان بودند و فقهای بزرگی هم داشتیم که بسیاری از آنها قائل به ولایت فقیه بودند ولی حاکمیت با ولایت فقیه نبود و حکومت هم اسلامی نبود. از این رو، ایران نقش بارزی در گسترش اسلام به دیگر کشورها نداشت. با شروع مرجعیت و ولایت امام خمینی ﷺ و تشکیل حکومت اسلامی اولاً، شاهد گسترش اسلام در ایران بودیم به گونه ای که حکومت طاغوت را سرنگون کرد و، ثانیاً، شاهد صدور اسلام و انقلاب به دیگر کشورها هستیم، کشورهایی که انقلاب اسلامی ایران را الگوی خود قرار داده اند و با همکاری و همیاری فکری و مادی و معنوی ایران اسلامی توانسته اند در برابر ظلم بایستند.

پس، ولایت مطلقه فقیه مهم ترین عامل در صدور و گسترش انقلاب و اسلام در عصر غیبت است.

پرسش

۱. ابعاد سیاسی دین اسلام را بیان کنید.
۲. ماهیت احکام اسلام را تبیین کنید.
۳. نقش ولایت فقیه در حفظ وحدت ملی را بیان کنید.
۴. نقش ولایت فقیه در گسترش و صدور اسلام را توضیح دهید.

درس پنجم

بررسی ولایت فقیه در سیره معصومین علیهم السلام و فقها

اهداف درس

از فراگیر محترم انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

۱. با موارد ولایت فقیه در سیره معصومین و فقها آشنا شود؛
۲. به ولایت فقیه در زمان حضور و غیاب معصوم علیه السلام باور پیدا کند؛
۳. به رفتار و تصمیمات فقها در طول تاریخ به عنوان صاحبان ولایت شرعی احترام قائل شود.

ولایت فقیه در سیره معصومین علیهم السلام

یکی از سنت‌های حسنه پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام تربیت شاگردان دانشمند و آشنا به شرع مقدس و علوم اسلامی است، شاگردانی که از بزرگ‌ترین علما و فقه‌های عصر خویش بودند و مروج افکار و آراء ایشان شمرده می‌شدند. این فقها از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام تا آغاز غیبت کبری همواره از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام یا با اجازه ایشان به ولایت بر شهرها، اماکن و پست‌های حکومتی منصوب می‌شدند. ایشان گاه به شخص خاصی امر می‌کردند که ولایت فلان شهر را بپذیرد، مثل ولایت مالک اشتر بر مصر، و گاه به طور کلی می‌فرمودند که فقه‌های دارای شرایط خاص بر امور مسلمین ولایت دارند. قسم اول از تعیین

فقیه برای ولایت را نصب خاص می گویند و قسم دوم را نصب عام. مادر ادامه به بررسی سیره معصومین (ع) در نصب خاص فقها خواهیم پرداخت.

۱. نصب خاص فقها

نصب خاص فقیه به عنوان صاحب ولایت شرعی بر مردم در زمان حکومت امیرالمؤمنین (ع) و امام حسن (ع) بازمان های دیگر قدری متفاوت است، چون در زمان حکومت امام اول و دوم، خود ائمه (ع) در رأس حکومت بودند و ولایت را به شخص خاصی از فقها می دادند اما در زمان بقیه ائمه (ع)، چون حکومت در دست دیگران بود، نصب ولی فقیه فقط به صورت اجازه پذیرش ولایت انجام می گرفت. نصب خاص فقها به ولایت در سیره معصومین (ع) فراوان است که ما فقط به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

۱-۱. عتّاب بن أسید والی مکه: در سال هشتم هجری، مکه بدون خونریزی به دست سپاهیان اسلام فتح شد. پس از فتح مکه، زمانی نگذشت که جنگ حنین پیش آمد. رسول خدا (ص) و یارانش ناچار بودند که مکه را ترک کنند و به جبهه نبرد بروند. از سوی دیگر، می بایست برای اداره مکه، که به تازگی از دست کفار و مشرکان خارج شده بود، فرمانداری لایق و شایسته و مدیر باکفایتی برگزیده شود تا بتواند به کارهای مردم رسیدگی کند و اگر از سوی دشمنان حرکاتی انجام شد، مانع شود. پیامبر اسلام (ص) از میان مسلمانان، جوان ۲۱ ساله ای به نام عتّاب بن اسید را برای این کار مهم برگزید و به نام وی فرمانی صادر کرد و دستور داد با مردم نماز گزارد. وی نخستین امیری بود که پس از فتح مکه در آن مکان نماز جماعت برپا کرد.^۱

۱. علی بن برهان الدین حلبی، السیره الحلبیه فی سیره الامین المؤمن، قم، نشر دارالمعرفه، ج ۳، ص ۱۰۴.

۱-۲. **اجازه حکومت به حذیفه:** حذیفه بن یمان فقیه متبحری بود که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای مردم فتوا می داد، ولی بیشترین خدمت او در مکتب علوی است. حذیفه را شاید بتوان اولین «فقیه» یا بر اساس فرمایش حضرت علی (علیه السلام) «آشنا به حدود الهی»^۲ دانست که منصبی را از طرف حاکم جور پذیرفت، اما هیچ گاه از دستورهای حکومت مرکزی پیروی نداشت. حذیفه با اجازه امام (علیه السلام) ولایت مدائن را پذیرفت، اما همان طور که خواست مولایش بود دستورهای اصیل اسلامی را رعایت می کرد و زیر بار دستور حکومت مرکزی نمی رفت، به طوری که مورد غضب قرار گرفت و از ولایت خلع شد.

۱-۳. **اجازه حکومت به سلمان:** دومین ولی فقیه مدائن سلمان فارسی است. وی در میان شیعیان فقیه ترین بود. البته، سلمان به عنوان فقیه‌ی دانا و توانا می دانست که نباید از طرف حکومت جور مأموریتی بپذیرد یا منصبی را قبول کند. اما او چون معتقد به اذن و اجازه از طرف امام معصوم (علیه السلام) بود، با مراجعه به حضرت علی (علیه السلام) و اذن آن حضرت حاکمیتش را مشروعیت بخشید و به عنوان نایب خاص امام زمان خویش و تکلیفی شرعی آن را پذیرفت. در کتاب مناقب آمده است: «وقتی عمر سلمان را به عنوان حاکم مدائن منصوب کرد، سلمان ابتدا با علی (علیه السلام) مشورت کرد و از او اجازه گرفت و، سپس، موافقت خود را اعلام کرد.»^۳

۱. عن النبی: «حذیفه بن الیمان من اصفیاء الرحمن و ابصر کم بالحلال و الحرام»؛ حذیفه از برگزیدگان خداوند است و بیناترین شما به حلال و حرام است. (سید علی خان مدنی،

الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق، ص ۲۸۴)

۲. «حذیفه منافقان را می شناسد و اسامی آنان را می داند و اگر از حدود الهی از او پرسید خواهید دید به این مسائل دانا و آگاه است». (محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، بیروت، مؤسسة

الوفاء، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۲۳.)

۳. سید علی خان مدنی، همان، ص ۲۱۵.

لازم به ذکر است که وظایف والی در آن دوره محدود به کارهای اداری و سیاسی نمی‌شد، بلکه باید والی به مسائل دینی مانند فتوا دادن و آموزش احکام نیز می‌پرداخت.

۴-۱. **اجازه حکومت به عمار:** عمار از اولین شاگردان و اندیشمندان وابسته به مکتب علوی بود. او در اولین روزهای سال یکم هجری از طرف پیامبر به لقب «فقیه» مفتخر گردید. عمار در زمان پیامبر برای مردم فتوا می‌داد.^۱ بنابر عقیده امام علی علیه السلام، عمار مؤمنی بود که استخوانش پر از ایمان شده بود. عمار ولایت بر کوفه را، به اذن امیرالمؤمنین علیه السلام، پذیرفت.^۲

۵-۱. **اجازه ولایت به محمد حنفیه:** امام سجاد علیه السلام عقیده داشت که هر کس در دفاع از حق رهبران الهی و اهل بیت پیامبر قیام کند بر مردم واجب است وی را یاری دهند. اما آن حضرت اجازه قیام علنی و مستقیم را به مختار نداد، بلکه قیام او را تحت نظارت یک فقیه اهل بیت، یعنی محمد بن حنفیه، قرار داد.^۳ این نقطه عطفی در نحوه اعمال ولایت فقها در جامعه بود که ولایت آنها بر مبارزه را نیز تثبیت می‌کرد.

۶-۱. **اعطای ولایت به شهید فخر:** امام موسی بن جعفر علیه السلام رهبری شیعیان را در زمان سه خلیفه عباسی - منصور، هادی و هارون (۱۵۸-۱۸۳) -

۱. هاشم معروف الحسینی، *تاریخ فقه مذهب جعفری*، ترجمه دفتر بدر، تهران، بدر، ۱۳۶۱، ص ۱۱۵.
 ۲. عمر به مردم کوفه نامه‌ای به این مضمون نوشت: «اما بعد. عمار یاسر را به عنوان امارت و پسر مسعود را به سمت معلم و وزیر شما گماشتم. پسر مسعود را امین بیت المال و خزانه دار شما قرار دادم. این دو مرد از برگزیدگان اصحاب محمد صلی الله علیه و آله و از رجال بدر هستند به دستور این دو شخصیت عمل کنید و اوامر آنها را اطاعت نمایید و به آنها اقتدا کنید.» محمد ابوعبدالله ابن سعد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار صادر، ج ۳، ص ۲۵۵.

۳. قاضی نورالله شوشتری می‌گوید: محمد علم و ورع و شجاعت بسیار داشت. (قاضی نورالله شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ج ۳، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۲۷۵).

بر عهده داشت. در این زمان، جریان مبارزاتی شیعه همچنان به فعالیت خود ادامه می داد و تأییداتی هم از امام زمان خود دریافت می کرد. امام کاظم (ع) در برخورد با حسین بن علی بن مثلث معروف به «شهید فح» به وی سفارش کرده بود که ضربه را محکم فرود آورد، زیرا این گروه فاسق اند و به ایمان تظاهر می کنند و شرک خود را پنهان می دارند. البته، کشته شدن وی را نیز گوشزد کرده، فرمود: «پاداش شهیدان را برای تو و یارانت از خدا می خواهم.»^۱

۷-۱. اعطای ولایت به علی بن یقظین: امام کاظم (ع) یکی از شاگردان فقیه خود، به نام «علی بن یقظین»^۲ را با نفوذ در دستگاه حکومتی به سرپرستی شیعیان منصوب کرده بود. علی به طور سری خمس اموال خود را به حضور پیشوای هفتم می فرستاد و گاهی در شرایط خطرناک برای آن حضرت اموالی حواله می کرد که بالغ بر صد تا سیصد هزار درهم می شد. ابن یقظین به عنوان وزیر حکومت بنی عباس از اموال شیعیان مواظبت می کرد و مالیات دولتی را حسب ظاهر از شیعیان وصول می کرد، ولی مخفیانه به آنان مسترد می داشت.^۳

۸-۱. اعطای ولایت به چهار فقیه: در طول سال های غیبت صغری چهار «فقیه» بزرگ به نیابت از امام زمان (عج) نقش رهبری و ولایت امت اسلامی را ایفا کردند. این چهار فقیه (عثمان بن سعید و محمد بن عثمان و حسین بن روح و علی بن محمد سمري) به ترتیب ولی فقیه زمان خود بودند، با آنکه هنوز غیبت کبری شروع نشده بود.

۱. محمد جواد فضل الله، تحلیلی از زندگی امام رضا (ع)، ترجمه محمد عارف، مشهد، آستان قدس رضوی، ص ۱۵۲.

۲. علی القهپانی، مجمع الرجال، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۴ ش، ج ۴، ص ۲۴۱.

۳. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۸۴، ص ۱۵۸؛ علی القهپانی، همان، ص ۲۳۷.

۲. سازمان وکالت

«سازمان وکالت» به معنای مجموعه‌ای از فعالیت‌های هماهنگ تحت رهبری واحد بود که از عصر امام صادق علیه السلام به بعد مطرح شد و دارای وظایف مشخص و ویژگی‌های خاصی بود.

یکی از عوامل اساسی ایجاد نهاد وکالت لزوم ارتباط بین ائمه اطهار علیهم السلام و پیروان آنها بود، زیرا در هر نظام دینی - سیاسی و اجتماعی ارتباط بین رهبری و اعضای آن اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین، باید کسانی از سوی امامان شیعه تعیین می‌شدند و به عنوان وکلای آنان نقش ارتباطی را بین امام معصوم - به عنوان رهبر جامعه - و شیعیان بر عهده می‌گرفتند. وکلا وظایف مهمی مانند نقش ارشادی، علمی، فرهنگی، سیاسی، ارتباطی و به طور کلی رفع مشکلات شیعیان در امور شخصی و جمعی از سوی امام بر عهده داشتند، اگرچه اهمیت نقش مالی این سازمان به عنوان یکی از مهم‌ترین وظایف از همه برجسته‌تر می‌نماید.

سیر فعالیت‌ها

با گسترده‌گی جهان اسلام و پراکندگی شیعیان در نقاط گوناگون، اعم از عراق، حجاز، ایران، یمن و مصر، و با توجه به وسایل سفر در آن عصر و نیز فراوانی پیروان، امکان سفر به مراکز سکونت امامان معصوم علیهم السلام برای هر کسی میسر نبود. از سویی، لزوم ارتباط آنان با امام تشکیل چنین سازمانی را ضروری می‌ساخت. علاوه بر آن، با توجه به جو خفقان و فشارهای شدید علیه امامان شیعه و عدم امکان ارتباط آزاد و مستقیم آنان با شیعیان، ضروری بود کسانی برای کاهش ارتباط مستقیم شیعیان با امامان معصوم و حفظ جان طرفین نقش واسطه را بین امام و پیروانش بر عهده داشته باشند. از این رو، هرگز نهاد وکالت را از بدو تأسیس تا آخر عصر غیبت صغرا، در برابر حکام ولایات و عوامل حکومت

دارای فعالیت آشکار و علنی نمی‌یابیم، چرا که نهاد و کالت در نظر حکام عباسی وظیفه‌ای فراتر از جمع حقوق الهی و زکات و مانند آن بر عهده داشت، چنان‌که این نکته از اتهام منصور عباسی نسبت به معلی بن خنیس، وکیل امام صادق (علیه السلام)، مبنی بر جمع اموال برای کمک به قیام محمد بن عبدالله استفاده می‌شود.^۱

از این رو، با گسترده شدن تضییقات، فعالیت نهاد و کالت نیز گسترش یافت، چنان‌که در عصر امام کاظم (علیه السلام) - که آن حضرت (علیه السلام) به وسیله هارون، خلیفه عباسی، محبوس و محدود شد و ارتباط مستقیم ایشان با شیعیان کاهش یافت - آن حضرت به تقویت و گسترش نهاد و کالت اهتمام ورزید و با تعیین وکلای متعدد در نقاط گوناگون، عدم امکان ارتباط مستقیم شیعه را با خود تا حدّ زیادی جبران کرد.

در دوران امام رضا و امام جواد (علیهم السلام) نیز فعالیت نهاد و کالت همچنان تداوم یافت. در دوران امام جواد (علیه السلام) کارگزاران و وکلای امام در بسیاری از ولایات مانند سیستان، بست، ری، کوفه و قم فعالیت داشتند.^۲

در چند سال آخر امامت ایشان، تشکیلات و فعالیت‌های وکلای امام توسعه یافتند.^۳

امام نهم با شنیدن فرمان معتصم درباره احضار ایشان به بغداد از نماینده خود، محمد بن فرج، خواست تا خمس را به فرزند ایشان، امام علی الهادی (علیه السلام)، بدهد.^۴

۱. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، مطبعة المرتضویة، نجف، ۱۳۵۱ ق. ج ۳، رقم ۱۱۹۹۳.
۲. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۱۱۱ و ج ۱، ص ۵۴۸؛ محمد باقر مجلسی، همان، ج ۵۰، ص ۴۴ و ۴۵.
۳. محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، الاستبصار، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۶۰-۶۲.
۴. محمد بن علی ابن شهر آشوب، المناقب و آل ابی طالب، قم، علامه، ۱۳۷۹ ش، ج ۴، ص ۳۸۹.

پس از شهادت امام جواد علیه السلام در سال ۲۲۰ ق، وکلای برجسته وی جلسه‌ای سری در منزل محمد بن فرج تشکیل دادند تا امام هادی علیه السلام را به عنوان امام جدید معرفی کنند،^۱ زیرا در این زمان، به علت نبودن تماس مستقیم بین امام و شیعیان، نقش سیاسی و مذهبی نهاد وکالت افزایش یافت و به تدریج، تنها مرجعی گردید که می توانست حقانیت امام جدید را تعیین و ثابت کند.

در دوران امام هادی علیه السلام نیز اهمیت نهاد وکالت رو به افزایش یافت؛ از جمله وکلای آن امام علی بن مهزیار و ابراهیم بن محمد همدانی بودند. در این دوران، متوکل به بازداشت و دستگیری شیعه امامیه دست زد. برخی از وکلای امام هادی علیه السلام در بغداد، مدائن، کوفه و سواد زیر شکنجه به شهادت رسیدند و عده‌ای دیگر نیز زندانی شدند.^۲ از جمله علی بن جعفر از وکلای امام هادی علیه السلام به دستور متوکل زندانی شد. وی پس از آزادی از زندان به دستور امام هادی علیه السلام به مکه رفت.^۳

اقدام‌های متوکل لطمه‌های جدی بر نهاد وکالت وارد آورد و امام دهم برای رفع خلأ ناشی از دستگیری وکلا کارگزاران جدیدی منصوب کرد. از جمله ابوعلی بن راشد را به عنوان وکیل خود در ناحیه بغداد و مدائن و سواد برگزید و ایوب بن نوح را به کارگزاری خود در کوفه منصوب کرد.^۴

با وجود اعمال شیوه‌های خشن از سوی متوکل، امام هادی علیه السلام، خمس و دیگر وجوهات شرعی را از وکلای خود دریافت می کرد؛ ایشان برای تقویت و نظم بیشتر فعالیت‌های سازمان به وکلای خود سفارش کرد که قلمرو خاص خود را رعایت کنند و در امور دیگر وکلا دخالت ننمایند.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۲۴.

۲. ابو عمرو و محمد بن عبدالعزیز الکشی، رجال الکشی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲ ش، ص ۶۰۳ و ۶۰۷.

۳. همان، ص ۶۰۷-۶۰۸.

۴. همان، ص ۵۱۳-۵۱۴.

با وجود لطمه‌ها و ضربه‌هایی که به نظام وکالت وارد آمد، این سازمان همچنان به کار خود ادامه داد. در دوران امام حسن عسکری (ع) به سبب پراکندگی شیعیان در شهرهای گوناگون - به ویژه مناطقی همچون نیشابور، بیهق، کاشان، ری و قم، که محل تجمع شیعیان امامی بود - ارتباط منظم و دقیقی نیاز بود تا راهنمایی‌های امام به شیعیان ارائه شود. از این رو، از میان چهره‌های برجسته و درخشان شیعه، امام حسن عسکری (ع) وکلای ارشدی را برای نواحی گوناگون منصوب کرد تا بر فعالیت دیگر وکلا نظارت داشته باشند. از میان این نمایندگان، می‌توان از ابراهیم بن عبده، نماینده امام در نیشابور، یاد کرد که شعاع وکالت و فعالیت وی همه نواحی نیشابور را در بر می‌گرفت.^۱

امام حسن عسکری (ع) نامه‌ای طولانی برای ابراهیم بن عبده فرستاد که موضوع آن به ویژه هدایت شیعیان در شیوه پرداخت واجبات مالی آنان و، همچنین، معرفی وکلا و اینکه حقوق مالی امام بایستی از راه وکلای مناطق به وکیل اصلی رسانده شوند بود. اینها از جمله نکاتی بودند که در توقیع امام به روشنی به چشم می‌خورند.^۲

از مهم‌ترین وکلای امام حسن عسکری (ع) - که بعدها به منصب نیابت خاص امام دوازدهم (ع) رسید - عثمان بن سعید بود که از سوی امام هادی و امام حسن عسکری (ع) به وکالت برگزیده شد و حضرات ائمه اطهار (ع) بر اعتماد خود نسبت به وی بارها تأکید کردند.^۳ وی در رأس سلسله مراتب وکلادر

۱. همان، ص ۵۸۰-۵۸۱.

۲. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، همان، ص ۵۷۵ و ۵۸۰؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۵۰، ص ۳۲۳.

۳. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، همان، ص ۲۲۹.

دوران امام حسن عسکری علیه السلام قرار داشت و کار گزاران یمن زیر نظر مستقیم عثمان بن سعید انجام وظیفه می کردند.^۱

از دیگر وکلای امام یازدهم احمد بن اسحاق بود که از جمله شخصیت های شیعی قم به شمار می رفت. نجاشی از او به عنوان نماینده شیعیان قم برای ملاقات و ارتباط با امام و «وافد القمیین» یاد کرده است.^۲

از دوران امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام رشد و فعالیت نهاد وکالت فزونی یافت، چرا که نظارت عباسیان بر این دو امام بیش از گذشته بود. به همین سبب، آنان با تقویت نهاد وکالت، ارتباط خود را با شیعیان حفظ کردند. در دوران غیبت صغرا نیز فعالیت سازمان نیابت افزایش یافت. در این عصر، تنها وسیله ارتباطی شیعیان با امام سازمان «نیابت» بود. بدین سان، سازمان «وکالت» فعالیت خود را با این سیر حرکتی تا دوران غیبت صغرا ادامه داد.

نواب و وکلای امام عصر علیه السلام در دوران غیبت صغرا اعضای این سازمان بودند و لازم بود آنان برای احراز این مقام شرایط خاصی دارا باشند. پس از احراز مقام وکالت، امام وظایف خاصی بر دوش آنان می نهاد.

ولایت فقیه در سیره فقها

سیره عملی فقهای شیعه در بسیاری از موارد نشان می دهد که عالمان شیعه از غیبت کبری تا کنون برای ولایت قائل بودند و هر وقت مجالی برای اعمال این ولایت دست داده است به کارهای بزرگی دست می زدند که بقای تشیع تا به امروز مدیون آن اقدام ها است. انجام بسیاری از این کارها هیچ توجیهی جز

۱. همان، ص ۲۳۰-۲۳۱.

۲. ابوالعباس احمد بن علی نجاشی، رجال نجاشی، به تحقیق آیت الله موسوی شبیری زنجانی، قم، جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۷، ص ۶۱.

پذیرش ولایت فقیه ندارد و فقیه‌ای که ولایت فقیه را قبول نداشته باشد قطعاً اجازه چنین دخل و تصرفی را در حکومت و اجتماع مسلمین به خود نمی‌دهد. پس، سیره عملی این فقها بهترین گواه بر پذیرش ولایت فقیه به دست آنهاست. گرچه تعداد این علما بسیار زیاد است، ما فقط برخی از آنها را در ذیل می‌آوریم.

شیخ مفید و شیخ صدوق

شیخ صدوق با دیلمیان پیوند نزدیکی داشت و با همکاری حسن رکن‌الدوله و صاحب‌بن‌عباد توانست به تبلیغات دینی شیعیان سامان بخشد و اطلاعات گران‌بهایی از میراث فرهنگی اهل‌بیت گرد آورد. شیخ مفید با همکاری و ارتباط با دیالمه توانست سمت و سوی کارها و جهت‌گیری حکومت دیالمه را به سود اسلام و اهل‌بیت (ع) متوجه سازد. عضدالدوله متأثر از رفتار شیخ و حوزه بغداد به ارباب دانش بها می‌داد و در امور دینی با آنان رایزنی می‌کرد و در اقامه نماز جمعه و گسترش شعائر دینی کوشا بود.^۱

سید مرتضی و سید رضی و پدر ایشان

ابو‌احمد، پدر سید رضی و سید مرتضی، از علمای بزرگی بود که در دولت بنی‌عباس و آل‌بویه جایگاه بلندی داشت. او، افزون بر ریاست سادات، در اصلاح امور سیاسی و اجتماعی تلاش بسیار داشت. آل‌بویه با ابو‌احمد در کارهای مهم رایزنی می‌کردند و از سوی آنان به سفارت و مأموریت‌های سیاسی می‌رفت.

ابو‌احمد سفیر و واسطه میان خلفای عباسی و آل‌بویه بود و نیز گفتگو میان بنی‌عباس و حمدانیان و دیگر دولت‌ها به وسیله او انجام می‌گرفت. وی دانشی

۱. محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، تصحیح/اعتقاد، با مقدمه سید هبة‌الدین شهرستانی، قم، منشورات الرضی، ۱۳۳۳ ش، ص ۲۲ (چاپ‌شده در کتاب مجموعه مصنفات شیخ مفید، ج ۵).

سرشار داشت و سیاست مداری هوشمند بود؛ مشکلات پیچیده به دست او گشوده می شد و به برکت رایزنی و تدبیرش، کارهای بزرگ سامان یافت.^۱

پس از ابوالاحمد، سید رضی عهده دار کارهای پدر شد و نقابت سادات و نظارت بر امور دادرسی و نیز ریاست حاجیان به او واگذار گردید.

پس از او، سیدمرتضی کارهای برادر را پی گرفت. سید، افزون بر سرپرستی حوزه علمی، مسئولیت نظارت بر ریاست سادات و نمایندگان سادات و نیز امارت حاجیان و دیوان دادرسی و مظالم را نیز بر عهده داشت و در رفع مشکلات نظام پیشگام بود.^۲

سیدبن طاووس

ابن طاووس حکم «ریاست سادات» را از دست خان مغول گرفت و در پاسخ خان که می پرسد: آیا پادشاه کافر عادل بهتر است یا پادشاه مؤمن ظالم؟ نظر می دهد که کافر عادل بهتر است.^۳

شهید اول

شهید اول با مبارزان شیعه در شام و فارس و خراسان و ری در ارتباط بود و به آنان در مشکلات فکری یاری می رساند. میان شهید و دولت نوپای سربداران در خراسان پیوند تنگاتنگی وجود داشت و همواره با یکدیگر مکاتبه داشتند.

علی بن مؤید از رهبران سربدار خراسان برای برآوردن و برطرف کردن مشکلات فقهی و سیاسی مردم و نظام اسلامی سربداران از شهید اول

۱. سیدعلی خان مدنی، *الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة*، همان، ص ۴۵۸.

۲. همان، ص ۵۶۰؛ میرزا محمدعلی مدرس خیابانی تبریزی، *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین*

بالکتابة أو اللقب، ج ۱، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۷ق، ج ۴، ص ۱۸۴.

۳. محسن امین، *اعیان الشیعة*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۳۵۹.

یاری خواست که شهید کتاب ارزشمند *اللمعة الممشقیة* را نگاشت و برای او فرستاد.^۱

شیخ بهائی و علامه مجلسی

در دوره صفویان، گرچه همه کارها و برنامه‌های شاهان صفوی مورد تأیید علما نبود، ولی شرایط ویژه و امتیازهای دولت صفوی بر دیگر نظام‌های موجود حکم می‌کرد که گروهی از علما به یاری دولت نوپای آنان بشتابند و در رفع مشکلات فقهی و امور دادرسی با آنان همکاری کنند. عالمانی چون محقق کرکی، شیخ بهائی و علامه مجلسی در راه دینی کردن دولت و اجرای احکام سیاسی-اجتماعی اسلام قدم‌های مفیدی برداشتند. آنان، افزون بر تهیه متون دینی و تدوین قوانین مدنی و حکومتی و نظارت بر اجرای آن، تا سر حد امکان، در برابر کج روی‌های دولتمردان و رواج گناه در جامعه ایستادند.

حفظ نظام صفوی برای حوزویان چنان اهمیت داشت که هرگاه خطری متوجه مرزهای اسلام می‌شد، علما همراه سپاهیان در صحنه‌های پیکار حاضر می‌شدند و افزون بر پاسداشت حدود خدا در میان لشکریان، به آنان دلیری می‌بخشیدند.

در نبرد چالدران، که از سوی سلطان سلیم عثمانی علیه ایران آغاز شد، صدها نفر از علمای بزرگ و طلاب حوزه، در کنار سپاهیان برای دفاع از ایران و تشیع وارد پیکار شدند و گروهی از بزرگان حوزه، چون سید عبدالباقی و امیر شریف و سید محمد کمونه، شهید شدند.^۲

۱. محمد بن مکی عاملی (شهید اول)، *اللمعة الممشقیة*، با شرح کلانتر، بیروت، دارالعالم الاسلامی، ج ۱، ص ۱۳۳.

۲. عبدالحسین امینی (علامه امینی)، *شهداء الفضیلة*، قم، دار الشهاب، ص ۱۰۸.

محقق کرکی

نورالدین علی بن حسین عبدالعالی کرکی مشهور به محقق ثانی و خاتم المجتهدین (۸۷۰-۹۴۰ق) است.^۱ باروی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۷ق و اعلام تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران، کرکی که خاطرهٔ مظلومیت ها و تلخ کامی های جامعهٔ شیعی جبل عامل را به یاد داشت از آن استقبال کرد تا اینکه در سفر فتح عراق در سال ۹۱۴ق شاه از علمای شیعهٔ عراق و جبل عامل دعوت کرد تا برای تبلیغ تشیع به ایران سفر کنند.^۲ دو سال بعد، او دعوت شاه اسماعیل را پذیرفت و به ایران سفر کرد.

شاه طهماسب صفوی در نامه ای حق حکومت را از آن محقق کرکی، به عنوان نایب امام زمان (عج)، دانست و خود را نمایندهٔ او معرفی کرد. محقق کرکی از جهاتی پرنفوذترین و مشهورترین علمای دعوت شده به حساب می آمد.^۳ طهماسب توجه ویژه ای به کرکی داشت و طی فرمانی اطاعت از وی را واجب و مخالفت با او را در حد شرک قلمداد کرد.^۴

کرکی تلاش های وسیعی را برای اصلاح اوضاع شروع کرد. فرامین و دستور هایی را به حکام و زمامداران نواحی کشور نوشت که متضمن قوانین عدل و کیفیت سلوک حکام با مردم و راجع به اخذ مالیات و مقدار آن بود.^۵

۱. محمدباقر خوانساری، *روضات الجنات*، قم، اسماعیلیان، ۱۹۰۷ق، ج ۴، ص ۳۶۸؛ ایشان در منطقهٔ جبل عامل به دنیا آمد و در حوزه های شیعی جبل عامل تحصیل کرد و سپس به عراق وارد شد.

۲. سید محمدعلی حسینی زاده، *اندیشه سیاسی محقق کرکی*، قم، بوستان کتاب، چ ۱، ۱۳۸۰ ص ۶۶.

۳. محسن امین، *همان*، ج ۸، ص ۲۰۹؛ میرزا حسین نوری طبرسی، *مستدرک الوسائل*، مؤسسهٔ آل البیت، ج ۳، ص ۴۳۲.

۴. محمدباقر خوانساری، *همان*، ج ۴، ص ۳۶۲-۳۶۳.

۵. عباس قمی، *فوائد الرضویه*، تهران، دارالکتب، ۱۳۸۷ش، *فوائد الرضویه*، ص ۳۰۵.

وی در جلوگیری از فحشا و منکرات و ریشه کن کردن اعمال نامشروع مانند شراب خواری، قماربازی، ترویج فرایض دینی و محافظت اوقات نماز جمعه و جماعات و بیان احکام نماز و روزه، تفقد از علما و دانشمندان و رواج اذان در شهرهای ایران و قلع و قمع مفسدان و ستمگران تلاش های فراوان و مراقبت های سختی به عمل آورد. محقق اعتقاد و باور قلبی داشت که اگر مجتهدی به انگیزه اصلاح وارد حکومت جور شد، در واقع، به نیابت از امام زمان (عج) اجرای حکم می کند و نه به دستور سلطان و یا به نیابت از سلطان، زیرا امام معصوم (ع) سلطان حقیقی است و اوفقیه را نایب خود قرار داده، حکم حاکم جائر بی اثر است.^۱

خواجه نصیرالدین طوسی

خواجه طوسی از نیازی که دستگاه مغول به فکر و دانش وی داشت توانست به خوبی بهره برد و این نیروی سرکش و ویرانگر را مهار کند و از قدرت شگفت انگیز آنان در سامان دهی به زندگی مردم و گسترش اسلام بهره بگیرد.^۲ او در سایه این قدرت، حوزه های شیعی را سامان داد و علمای بسیاری را که از بیم جان به دوردست ها کوچ کرده بودند دوباره گرد آورد و با تأمین سیاسی و جانی و مالی، زمینه کار و تلاش آنان را برای دین و دنیای مردم فراهم ساخت.

علامه حلی

علامه حلی، که رئیس حوزه حله و مرجعیت فتوای شیعیان را داشت، چون زمینه را برای همکاری دین و دولت برای اجرای احکام اجتماعی اسلام در

۱. حسین مدرسی طباطبایی، زمین در فقه اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲ ش،

ج ۳، ص ۴۸۹-۴۹۰.

۲. میرزا محمد تنکابنی، قصص العلماء و رساله سبیل النجاة، ذوی القربی، ۱۳۸۴ ش، ص ۳۷۹.

حکومت سلطان محمد خدا بنده مناسب دید، به ایران آمد و موفق شد بسیاری از سران مغول را به اسلام و تشیع علاقه‌مند سازد و در سایه توان و قدرت آنان اسلام را در جامعه پیاده کند.^۱

آیت‌الله سیدحسن شیرازی (میرزای شیرازی)

یکی از مهم‌ترین حوادثی که در ایام زعامت میرزای بزرگ شیرازی رخ داد قضیه تحریم تنباکو بود. فتوای تاریخی او در معاهده انحصار تنباکو در زمان ناصرالدین شاه - که با درخواست سید جمال‌الدین اسدآبادی و در پی نامه ایشان اتفاق افتاد - چنان مردم را به صحنه کشاند که شاه قاجار مجبور به فسخ قرارداد تنباکو گردید. با صدور این فتوا، مردم مبارزه سیاسی علیه قرارداد استعماری یاد شده را وظیفه‌ای شرعی دانستند و به مخالفت شدید پرداختند. به طوری که ناصرالدین شاه مجبور شد با پرداخت غرامت این قرارداد ننگین را فسخ کند. حکم مرحوم میرزای شیرازی در حرمت تنباکو چون حکم حکومتی بود، برای فقهای دیگر، واجب‌الاتباع بود و همه علمای بزرگ ایران از این حکم متابعت کردند.^۲

شیخ فضل‌الله نوری

مرحوم شیخ فضل‌الله نوری معتقد بود چون اکثر مردم پیرو دین اسلام هستند، باید حکومت آن از نوع حکومت مشروطه مشروعه باشد، یعنی قانون اساسی و دیگر قوانین حقوقی و جزایی آن باید با احکام قوانین اسلامی مطابقت داشته باشد.^۳

۱. همان، ص ۳۵۶.

۲. امام خمینی رحمته‌الله علیه، ولایت فقیه، همان، ص ۱۴۹.

۳. محمدحسن ادیب هروی خراسانی، تاریخ پیدایش مشروطیت، مشهد، ۱۳۳۱ ش، ص ۱۳۹.

وی در برابر توهین به مقدسات دینی و ائمه (ع) آشکارا موضع گیری کرد و مردم را به مقابله با مطبوعات مدعی آزادی و اصلاح طلبی فراخواند.^۱ همه دشمنان و مخالفان شیخ فضل الله به این حقیقت اعتراف کردند که ایشان هدفی جز استقرار احکام اسلام در نظر نداشت. احمد کسروی، یکی از دشمنان سرسخت اسلام و روحانیت، در این باره می نویسد: «حاج شیخ فضل الله شریعت رامی طلبید. وی فریفته شریعت بود و رواج آن رامی خواست ... روی هم رفته به بنیان نهادن حکومتی شرعی می اندیشید.»^۲

شیخ محمد حسین کاشف الغطاء

شیخ محمد حسین کاشف الغطاء اهتمام ویژه ای به فلسطین داشت و در این راه مجاهدت کرد و فتواداد و مردم و امت عربی و اسلامی را برای جهاد تشویق کرد. در نجف اشرف با سفیر انگلیس ملاقات کرد و در آن از نحوه تعامل سیاسی - استعماری انگلیس با دنیای اسلام و در رأس آن از مسئله فلسطین به شدت انتقاد کرد و مسئولیت آماده سازی اشغال فلسطین به وسیله صهیونیست ها و پناهنده شدن اهالی آن به کشورهای همسایه را متوجه انگلیس دانست. این موضع گیری به ایالات متحده آمریکا هم کشیده شد و در دیداری با سفیر آمریکا به سیاست این کشور اعتراض کرد و گفت که دولت آمریکا هم در غضب فلسطین نقش داشته است. او برای وحدت اسلامی و راه های رسیدن به وحدت مسلمانان هم موضع گیری هایی دارد.

ایشان به روش های گوناگون با پدیده استعمار مبارزه می کرد و مردم را به سوی استقلال و آزادی خواهی فرامی خواند. او حرکتی قبیله ای

۱. محمد ترکمان، مجموعه ای از رسائل، اعلامیه ها و مکتوبات شیخ فضل الله نوری، بی جا،

مؤسسه خدمات فرهنگی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۹۴.

۲. احمد بشیری، کتاب آبی، چ ۲، نشر نو، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۷۰۰.

را در منطقه فرات رهبری کرد که سقوط دولت علی جوته الایوبی را در پی داشت.

آیت الله بروجردی

آیت الله فاضل لنکرانی، از شاگردان ایشان نقل می کند:

آیت الله بروجردی گرچه در قم بحث ولایت مطلقه را مستقلاً مطرح

نکردند، ولی ایشان همانند امام قائل به ولایت مطلقه برای فقیه بود.

شاهد این است که ایشان به هنگام تأسیس مسجد اعظم ناچار شدند

حیاطی را که وضوخانه آستانه و در کنار آن بقعه‌هایی [که] بود - و در این

بقعه‌ها قبرهایی وجود داشت - خراب کنند و جزء صحن مسجد اعظم

قرار دهند. ایشان وضوخانه و بقعه‌ها را خراب کردند [البته، بدون اینکه

اصل قبرها را از بین ببرند] و جزء مسجد اعظم قرار دادند. کسی به ایشان

اعتراض می کند که حیاط مربوط به آستانه است و بقعه‌ها مربوط به

دیگران. شما به چه مجوزی آنها را تصرف کردید؟ ایشان لبخندی می زند

و می فرماید: «معلوم می شود این آقا هنوز ولایت فقیه درست برایش

جانیفتاده است». معنای سخن ایشان این است که فقیه ولایت

مطلقه دارد. از این رو، فقیه کاری را که مصلحت ببیند، به حکم این

ولایت انجام می دهد.^۱

امام خمینی

بارزترین شخصیتی که قائل به ولایت مطلقه فقیه بود و در اثبات آن کتاب

نوشت و تدریس کرد و بعد در بُعد عمل به تشکیل حکومت بر مبنای اسلام

و رهبری ولی فقیه پرداخت امام خمینی است. دستور به مبارزه با حکومت

۱. «ویژه نامه چشم و چراغ مرجعیت»، حوزه، ص ۱۶۳.

شاه و سرنگونی آن به قیمت خون صدها شهید و، سپس، تشکیل حکومت و اجرای همه احکام اسلام در جامعه و بعد مقابله با متجاوزان بعثی و تلاش برای نابودی رژیم غاصب صهیونیستی... چیزی جز اعمال ولایت مطلقه به وسیله فقیهی جامع الشرایط نیست.

البته، در طول تاریخ تشیع علمای بسیاری با تکیه بر ولایت فقیه به اصلاح جامعه و مبارزه با حکومت‌های جور برخاسته‌اند که ذکر سیره همه آنها در این کتاب امکان‌پذیر نیست. علمایی همچون قاضی نعمان^۱، علمای بنی زهره^۲، قاضی ابن براج^۳، میرداماد^۴، آقا حسین خوانساری^۵، سید عبدالحسین شرف‌الدین^۶.

پرسش

۱. سه مورد از ولایت فقیه در سیره معصومین (نصب خاص) را به اختصار

بیان کنید.

۲. شبکه و کالت فقها را توضیح دهید.

۳. سه مورد از ولایت فقیه در سیره فقها را به اختصار بیان کنید.

۱. محسن امین، همان، ج ۵، ص ۱۳.

۲. محمد حسین مظفر، تاریخ شیعه، ترجمه و نگارش سید محمد باقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگی - اسلامی، ۱۳۶۸ ش، ص ۲۲۶.

۳. عبدالعزیز بن براج طرابلسی (ابن براج)، المذهب، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ج ۱، ص ۳۴.

۴. رسول جعفریان، میراث اسلامی ایران، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۴ ش، دفتر چهارم، ص ۷۱-۷۲.

۵. محمد باقر خوانساری، همان، ج ۲، ص ۳۵۱.

۶. شرف الدین موسوی، النص والاجتهاد، قم، سید الشهداء، ۱۴۰۴ ق، مقدمه سید محمد صادق صدر، ص ۱۴-۱۵.

درس ششم

ادله اثبات ولایت فقیه

اهداف درس

از فراگیر محترم انتظار می رود پس از مطالعه این درس:

۱. با ادله ولایت فقیه آشنا شود؛

۲. به ولایت فقیه اعتقاد قلبی پیدا کند؛

۳. باور به ولایت در زندگی ایشان نمود پیدا کند.

برای اثبات ولایت فقیه ادله زیادی ذکر شده است که برخی از آنها عقلی و برخی نقلی و برخی هم مشترک است.

۱. ادله عقلی

۱-۱. جلوگیری از اختلال نظام

این دلیل به طور خلاصه از مقدمات زیر تشکیل می شود:

- ا. برای تأمین مصالح فردی و اجتماعی بشر و جلوگیری از هرج و مرج و فساد و اختلال نظام وجود حکومت در جامعه ضروری و لازم است.
- ب. حکومت ایدئال و عالی ترین و مطلوب ترین شکل آن حکومتی است که امام معصوم علیه السلام در رأس آن باشد و جامعه را اداره کند.

ج. هنگامي كه تأمين و تحصيل مصلحتي لازم و ضروري در حدّ مطلوب و ايدئال آن ميسر نباشد، بايد نزديك ترين مرتبه به حدّ مطلوب را تأمين كرد. در بحث ما هم، هنگامي كه مردم از مصالح حكومت معصوم (ع) محروم بودند، بايد به دنبال نزديك ترين مرتبه به حكومت معصوم باشيم.

د. اقربيت و نزديكي هر حكومتي به حكومت معصوم (ع) در سه امر اصلي متبلور مي شود: يكي علم به احكام كلي اسلام (فقاهايت)، دوّم شايستگي روحي و اخلاقي به گونه اي كه تحت تأثير هواهاي نفساني و تهديد و تظميع ها قرار نگيرد (تقوا) و سوّم كارآيي در مقام مديريت جامعه كه خود به خصلت ها و صفاتي از قبيل درك سياسي و اجتماعي، آگاهي از مسائل بين المللي، شجاعت در برخورد با دشمنان و تبهكاران، حدس صائب در تشخيص اولويت ها و ... تحليل پذير است.

بر اساس اين مقدمات نتيجه مي گيريم كه در زمان غيبت امام معصوم (ع) هر كس بيش از ساير مردم واجد اين شرايط باشد بايد زعامت و پيشوايي جامعه را عهده دار شود و، با قرار گرفتن در رأس حكومت، اركان آن را هماهنگ كند و به سوي كمال مطلوب سوق دهد. چنين كسي جز فقيه جامع الشرايط شخص ديگري نخواهد بود.

اكنون به توضيح اين دليل و هريك از مقدمات آن مي پردازيم:

مقدمه اول اين دليل همان بحث معروف ضرورت وجود حكومت است. يكي از پيش فرض هاي نظريه ولايت فقيه پذيرش اصل ضرورت حكومت براي جامعه است و اكثريت قاطع انديشمندان علوم سياسي و غير آنها اين اصل را قبول دارند و كسي درباره آن ترديدي ندارد. دلايل محكم متعددي درباره ضرورت وجود حكومت در جامعه وجود دارد كه اين مسئله را قطعي و يقيني مي سازد.

مقدمه دوّم اين دليل هم بديهي است و نياز به توضيح چنداني ندارد. مراد از معصوم در اینجا همان پيامبر (ص) و دوازده امام (ع) است. به اعتقاد ما شييعان، اين

بزرگواران از ویژگی عصمت برخوردارند، یعنی نه عمداً و نه سهواً گناه و یا اشتباه نمی‌کنند، و هیچ‌گونه نقص و اشکالی در رفتار و اعمال و گفتار و کردار و تصمیم‌های آنان وجود ندارد. این ویژگی سبب می‌شود که آنان واجد بالاترین صلاحیت برای به عهده گرفتن امر حکومت باشند.

مقدمهٔ سوم این استدلال شاید به تعبیری مهم‌ترین مقدمهٔ آن باشد.

هنگامی که تأمین و تحصیل مصلحتی لازم و ضروری در حدّ مطلوب و ایدئال آن میسر نباشد، باید نزدیک‌ترین مرتبه به حدّ مطلوب را تأمین کرد. و بحث فعلی ما هم در واقع یکی از مصادیق و نمونه‌های همین قاعدهٔ کلی است. مصلحت وجود حکومت مصلحتی ضروری و غیر قابل چشم‌پوشی است. حدّ مطلوب و ایدئال این مصلحت در حکومت معصوم علیه السلام تأمین می‌شود. اما در زمانی که عملاً دسترسی به معصوم و حکومت او نداریم و تأمین این مصلحت در حدّ مطلوب اولی و ایدئال میسر نیست، حکم عقل این است که به بهانهٔ عدم دسترسی به مصلحت ایدئال و مطلوب حکومت نه می‌توان از اصل مصلحت وجود حکومت به‌طور کلی صرف‌نظر کرد و نه می‌توان همهٔ حکومت‌ها را با وجود مراتب مختلف آنها، یکسان دانست و رأی به جواز حاکمیت هر یک از آنها به‌طور مساوی داد، بلکه حتماً باید به دنبال نزدیک‌ترین حکومت به حکومت معصوم و نزدیک‌ترین مصلحت به مصلحت ایدئال باشیم. و اما در توضیح مقدمهٔ چهارم و در واقع آخرین مقدمهٔ این استدلال باید بگوییم آنچه که موجب تأمین بالاترین مرتبهٔ مصلحت حکومت در حکومت معصوم می‌شود یکی آگاهی کامل و همه‌جانبهٔ او به اسلام و احکام اسلامی است که بر اساس آن می‌تواند جامعه را در مسیر صحیح اسلام و ارزش‌های اسلامی هدایت کند و دوّم مصونیت صددرصد او از هرگونه فساد و لغزش و گناه و منفعت‌طلبی است، و بالاخره بصیرت و درک جامع و کامل و مهارتی است که دربارهٔ شرایط اجتماعی و تدبیر امور مربوط به جامعه دارد.

بنابراین، وقتی در مقدمه سوم می‌گوییم باید به دنبال نزدیک‌ترین حکومت به حکومت معصوم علیه السلام باشیم، این حکومت حکومتی است که در رأس آن شخصی قرار داشته باشد که از نظر این سه ویژگی، در مجموع، بهترین و بالاترین فرد در جامعه باشد. و چون در میان این سه ویژگی یکی از آنها آگاهی و شناخت نسبت به احکام اسلامی است، قطعاً این فرد باید فقیه باشد، زیرا کسی که بتواند از روی تحقیق بگوید احکام اسلام چیست و کدام است همان فقیه است. البته، فقاہت به تنهایی کافی نیست و برخورداری از دو ویژگی دیگر، یعنی تقوا و کارایی، در مقام مدیریت جامعه نیز لازم است. بنابراین، بر اساس این مقدمات - که صحت هر یک از آنها را جداگانه بررسی کردیم - نتیجه منطقی و قطعی این است که در زمانی که دسترسی به معصوم علیه السلام و حکومت او نداریم حتماً باید سراغ فقیه جامع‌الشرایط برویم و اوست که حق حاکمیت دارد و با وجود چنین کسی در میان جامعه حکومت و حاکمیت دیگران مجاز و مشروع نیست.^۱

۱-۲. اختصاص ولایت به خداوند

این دلیل نیز از مقدمات زیر تشکیل می‌شود:

- ا. ولایت بر اموال و اعراض و نفوس مردم از شئون ربوبیت الهی است و تنها با نصب و اذن خدای متعال مشروعیت می‌یابد.
- ب. این قدرت قانونی و حق تصرف در اعراض و نفوس مردم از جانب خدای متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام داده شده است.
- ج. در زمانی که مردم از وجود رهبر معصوم محروم‌اند، یا باید خداوند متعال از اجرای احکام اجتماعی اسلام صرف نظر کرده باشد یا اجازه اجرای آن را به کسی که اصلح از دیگران است داده باشد.

۱. ر. ک. محمد تقی مصباح یزدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، همان، ص ۸۴ (با تلخیص).

د. اما اینکه خداوند در زمان عدم دسترسی جامعه به رهبر معصوم از اجرای احکام اجتماعی اسلام صرف نظر کرده باشد مستلزم ترجیح مرجوح و نقض غرض و خلاف حکمت است. بنابر فرض دوم ثابت می شود که مابه حکم قطعی عقل کشف می کنیم که اجازه اجرای احکام اجتماعی اسلام به وسیله کسی که اصلح از دیگران است داده شده است.

ه. فقیه جامع الشرایط، یعنی فقهی که از دو ویژگی تقوا و کارآیی در مقام مدیریت جامعه و تأمین مصالح آن برخوردار باشد، صلاحیتش از دیگران برای این امر بیشتر است.

پس، فقیه جامع الشرایط همان فرد اصلحی است که در زمانی که مردم از وجود رهبر معصوم محروم اند از طرف خدای متعال و اولیای معصوم علیهم السلام اجازه اجرای احکام اجتماعی اسلام به او داده شده است.

اکنون به توضیح این دلیل و مقدمات آن می پردازیم:

مقدمه اول از آنجاکه خداوند آفریننده و مالک همه هستی و از جمله انسان هاست و از طرفی هم به حکم کلی عقل، تصرف در ملک دیگران و بدون اجازه آنان کاری ناپسند و ظالمانه است، بنابراین، حق تصرف در انسان و متعلقات او اولاً و بالذات در اختیار خداوند است و ثانیاً و بالعرض می تواند این حق از طرف خداوند به افراد و انسان های دیگری داده شود.

در مقدمه دوم بر اساس اعتقاد همه مسلمانان، حق تصرف در اموال و اعراض و نفوس مردم از طرف خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داده شده است. همچنین، شیعیان معتقدند این حق بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به دوازده نفر دیگر که از ویژگی عصمت برخوردارند نیز داده شده است.

مقدمه سوم و چهارم در واقع پاسخ به این پرسش می باشند که اگر در زمانی مثل زمان ما مردم به پیامبر و امام معصوم دسترسی نداشتند، تکلیف چیست؟

اگر بگوییم در زمان عدم حضور معصوم علیه السلام غرض خداوند به اجرای احکام اجتماعی اسلام تعلق نگرفته است و خداوند از آنها دست برمی دارد و آنها را تعطیل می کند و تنها به احکام فردی اسلام از قبیل نماز، روزه، حج، طهارت و نجاست اکتفا می کند، لازمه این فرض نقض غرض و خلاف حکمت و ترجیح مرجوح از جانب خداوند است که محال است.

توضیح اینکه اصولاً ما معتقدیم برقراری تشکیلاتی به نام دستگاه نبوت و فرستادن پیامبران و شرایع آسمانی براین اساس بود که خدای متعال این جهان و از جمله انسان را بیهوده نیافریده، بلکه غرضش به کمال رساندن هر موجودی به تناسب و فراخور ظرفیت وجودی آن موجود بوده است. انسان هم از این قاعده مستثنا نیست و برای رسیدن به کمال انسانی خلق شده است. اما از آنجاکه عقل بشر به تنهایی برای شناسایی کمال نهایی انسان و حدود و ثغور و مسیر دقیق آن کافی نبود، خداوند متعال با فرستادن پیامبران و ابلاغ احکام و دستورهای در قالب دین راه کمال را به انسان نشان داده و او را راهنمایی کرده است و همه دستورها و احکامی که در دین آمده است به نوعی در کمال انسان تأثیر دارد. بنابراین، دین در واقع همان برنامه‌ای است که برای به کمال رسیدن انسان‌ها ارائه شده است. با چنین تحلیلی، اکنون اگر فرض کنیم که خدای متعال بخش زیادی از احکام اسلام را تعطیل کرده و از آنها دست برداشته است، این بدان معناست که خداوند غرض خود را - که به کمال رسیدن انسان بوده - نقض کرده باشد، زیرا آنچه که سعادت انسان را تأمین می کند و او را به کمالی که در خور و متناسب با ظرفیت وجودی اوست می رساند مجموعه احکام و دستورهای دین است، نه فقط بخشی از آن. به همین دلیل، ایمان و عمل به بخشی از تعالیم دین و نپذیرفتن و انکار بخش دیگر آن به شدت در قرآن نفی شده است:

أَقْتُوْا مِنْكُمْ بَعْضَ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُوْنَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ
ذَٰلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يُرْذَلُوْنَ إِلَىٰ أَشَدِّ
الْعَذَابِ. (بقره: ۸۵)

آیا به برخی از کتاب ایمان می آورید و به برخی کفر می ورزید؟ پس،
پاداش هر کس از شما که چنین کند نیست مگر ذلت و خواری در زندگی
دنیا و در قیامت به سخت ترین عذاب دچار خواهد شد.

همچنین، همان طور که در توضیح یکی از مقدمات دلیل اول عقلی گفتیم،
بنا به حکم عقل، هنگامی که تحصیل و تأمین مصلحتی لازم و ضروری در حدِّ
اعلا و کامل آن میسر نبود، تحصیل نزدیک ترین مرتبه به مرتبهٔ اعلا و کامل واجب
و لازم می شود؛ به بهانهٔ عدم امکان تحصیل مصلحت کامل، نه می توان به کلی از
آن مصلحت چشم پوشید و نه می توان با وجود امکان نیل به مراتب بالاتر به
مراتب پایین تر از آن اکتفا کرد. اکنون، با توجه به این قاعده، می گوئیم که لازمهٔ
اجرای احکام اجتماعی اسلام تشکیل حکومت است که مصلحت و مرتبهٔ
کامل آن در حکومت معصوم علیه السلام تأمین می شود. اما در صورت دسترسی نداشتن
به معصوم و عدم حضور وی در بین مردم و جامعه امر بین چند مورد دایر است:
أ. با اجازه دادن اجرای این احکام به فردی که اصلح از دیگران است
بالاترین مرتبهٔ مصالح حاصل از اجرای این احکام بعد از حکومت معصوم علیه السلام را
تحصیل و تأمین کنیم؛

ب. با وجود امکان نیل به مصالح مراتب بالاتر، حکم کنیم که تمام مراتب
مصلحت یکسان اند و تأمین مراتب بالاتر لازم نیست؛

ج. با وجود امکان وصول به بعض مراتب حاصل از اجرای احکام اجتماعی
اسلام، به کلی از این مصلحت صرف نظر کرده، آنها را تعطیل نماییم. روشن
است که از میان این سه گزینه گزینهٔ اول راجح است و گزینهٔ دوم و سوم
مرجوح اند و ترجیح مرجوح بر راجح عقلاً قبیح و از شخص حکیم محال است.

با این بیان، مقدمه سوم و چهارم نیز برهانی شد و تا اینجا ثابت شد که به حکم عقلی کشف می‌کنیم که در زمان عدم دسترسی مردم جامعه به معصوم علیه السلام، اجرای احکام اجتماعی اسلام به وسیله کسی که اصلح از دیگران است اجازه داده شده است و در غیر این صورت، نقض غرض و خلاف حکمت و ترجیح مرجوح از ناحیه خدای متعال خواهد بود.

اکنون، پس از آنکه تا اینجا ثابت شد اجازه اجرای احکام اسلام در صورت غیبت امام معصوم علیه السلام به فردی که اصلح از دیگران است داده شده، این پرسش پیش می‌آید که این فرد اصلح کیست و چه ویژگی‌هایی سبب می‌شود که فردی برای این منصب اصلح از دیگران باشد؟ پاسخ این پرسش را نیز در توضیح مقدمه چهارم از دلیل اول عقلی روشن کردیم و گفتیم از میان همه خصوصیات و صفات معصوم علیه السلام آنچه سبب می‌شود حکومت وی کامل‌ترین حکومت باشد، در واقع، سه ویژگی عصمت، علم و آگاهی کامل به احکام و قوانین اسلام، و درک و شناخت وی نسبت به شرایط و مسائل اجتماعی و کارآمدی‌اش در تدبیر آنهاست. بنابراین، کسی که در مجموع این سه صفت شباهت و نزدیکی بیشتری به امام معصوم علیه السلام داشته باشد، اصلح از دیگران است؛ این فرد کسی نیست جز فقیه اسلام‌شناس باتقوایی که کارآمدی لازم را نیز برای تدبیر امور مردم و جامعه داشته باشد.

اکنون با اثبات این مقدمات نتیجه می‌گیریم که فقیه جامع‌الشرایط همان فرد اصلحی است که در زمانی که مردم از وجود رهبر معصوم در میان جامعه محروم‌اند از طرف خداوند و اولیای معصوم اجازه اجرای احکام اجتماعی اسلام به او داده شده است.^۱

۱. ر.ک. همان، ص ۹۱.

۲. ادله نقلی

ادله نقلی این مسئله عبارت از روایاتی است که بر ارجاع مردم به فقها برای رفع نیازهای حکومتی، به ویژه مسائل قضایی و اختلافات حقوقی، دلالت دارد یا فقها را به عنوان «أُمنّا» یا «خُلُفا» و «وارثان» پیامبران و کسانی که مجاری امور به دست ایشان است معرفی کرده است. در میان این روایات، مقبوله عمر بن حنظله و مشهوره ابو خدیجه و توقیع شریف، همان توقیعی که در پاسخ اسحاق بن یعقوب صادر شده، بهتر قابل استناد است. روایات مزبور مؤیدات بسیار خوبی برای ادله عقلی که ذکر کردیم به شمار می رود. اکنون، برخی از ادله نقلی مسئله ولایت فقیه را ذکر می کنیم.

۲-۱. توقیع شریف

روایتی که در بین فقها به «توقیع شریف» مشهور است، در واقع، پاسخی است که حضرت ولی عصر علیه السلام، امام زمان، در پاسخ به نامه اسحاق بن یعقوب مرقوم داشته اند. اسحاق بن یعقوب در این نامه سؤالاتی را به محضر شریف آن حضرت ارسال داشته که از جمله آنها این است که درباره «حوادث واقعه» - که در زمان غیبت پیش خواهد آمد - وظیفه ما چیست؟ آن حضرت در این باره می فرماید:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ^۱

و اما رخدادهایی که پیش می آید، پس به راویان حدیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنان هستم.

اگر منظور از «حوادث واقعه» و «روایه حدیث» در این توقیع معلوم گردد، آنگاه دلالت آن بر مدّعی ما که اثبات ولایت فقیه است روشن خواهد شد.

۱. محمد بن علی بن حسین صدوق (شیخ صدوق)، همان، ج ۱، ص ۴۸۴.

تعبیر «حوادث واقعه» درباره احکام شرعی به هیچ وجه معمول و متداول نبوده است و اصولاً دلالت الفاظ تابع وضع آنهاست و تعبیر «حوادث واقعه» به هیچ وجه از نظر لغت و دلالت وضعی به معنای احکام شرعی نیست، بلکه معنای بسیار وسیع تری دارد که حتماً شامل مسائل و مشکلات و رخدادهای اجتماعی نیز می شود. بنابراین، سؤال اسحاق بن یعقوب از محضر حضرت ولی عصر علیه السلام در واقع این است که درباره مسائل و مشکلات اجتماعی جامعه اسلامی که در زمان غیبت شما پیش می آید وظیفه ما چیست و به چه مرجعی باید مراجعه کنیم؟ و آن حضرت در پاسخ مرقوم فرموده است که در این باره به «راویان حدیث ما» مراجعه کنید. اکنون، ببینیم مراد از «راویان حدیث» چه کسانی هستند.

ممکن است کسی بگوید منظور از «راویان حدیث» هر کسی است که مثلاً کتاب/اصول کافی یا وسائل الشیعه یا هر کتاب روایی دیگر را بردارد و احادیث و روایات آن را برای مردم بخواند و نقل کند. اما باندکی دقت و توجه معلوم می گردد که این تصور درست نیست. اگر کسی بخواهد حدیثی را از پیامبر یا امامی نقل کند، حتماً باید بتواند بر اساس یک حجت و دلیل شرعی معتبر آن را به امام معصوم نسبت دهد؛ واضح است که این گونه نقل حدیث کردن نیاز به تخصص دارد و تخصص آن هم مربوط به علم پزشکی یا مهندسی یا کامپیوتر و سایر علوم نیست، بلکه مربوط به علم فقه است و «فقیه» کسی است که از چنین تخصصی برخوردار است. بنابراین، مقصود از «راویان حدیث» در واقع همان فقها و علمای دین هستند.

با توجه به توضیحی که درباره دو تعبیر «حوادث واقعه» و «روای حدیث» دادیم، معنای توقیع شریف این می شود که امام زمان علیه السلام فرموده است: «درباره مسائل و مشکلات و رخدادهای اجتماعی که در زمان غیبت من در جامعه

اسلامی پیش می آید به فقها و علمای دین مراجعه کنید، زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنان هستم.»
و دلالت چنین جمله ای بر ولایت فقیه در زمان غیبت بسیار روشن و واضح است.

۲-۲. مقبوله عمر بن حنظله

روایت دیگری که می توان در اثبات ولایت فقیه به آن استناد کرد، حدیثی است که به مقبوله عمر بن حنظله مشهور است. در این حدیث، امام صادق علیه السلام در بیان تکلیف مردم در حل اختلافات و رجوع به یک مرجع صلاحیت دار، که حاکم بر مسلمین باشد، چنین می فرماید:

... مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّأْيُ عَلَيْنَا كَالرَّأْيِ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ.^۱

... هر کس از شما که راوی حدیث ما باشد و در حلال و حرام ما بنگرد و صاحب نظر باشد و احکام ما را بشناسد، او را به عنوان داور بپذیرید. همانا، من او را حاکم بر شما قرار دادم. پس، هرگاه حکمی کرد و از او قبول نکردند، حکم خدا را سبک شمرده اند و ما را رد کرده اند و آن کس که ما را رد کند خدا را رد کرده و رد کردن خدا در حدّ شرک به خدای متعال است. بدیهی است که عبارت «قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا» در این حدیث جز بر شخصی که فقیه و مجتهد در احکام و مسائل دین

۱. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۶۷؛ محمد بن الحسن حر عاملی (شیخ حر عاملی)، همان، ج ۱۸، ص ۹۸.

باشد قابل تطبیق نیست و قطعاً منظور امام علیه السلام فقها و علمای دین هستند که آن حضرت ایشان را به عنوان حاکم بر مردم معرفی کرده و حکم فقیه را نظیر حکم خویش قرار داده است. بدیهی است که اطاعت حکم امام معصوم علیه السلام واجب و الزامی است. بنابراین، اطاعت حکم فقیه نیز واجب و الزامی است و، همان گونه که خود امام علیه السلام فرموده، رد کردن و قبول نکردن حاکمیت و حکم فقیه به منزله نپذیرفتن حاکمیت امام معصوم علیه السلام و استخفاف به حکم ایشان است که آن نیز گناهی است بزرگ و نابخشودنی، زیرا نپذیرفتن حکم امام معصوم علیه السلام عیناً رد کردن و نپذیرفتن حاکمیت تشریعی خدای متعال است که در روایت، گناه آن در حد شرک به خداوند دانسته شده است. و قرآن کریم درباره شرک می فرماید:

«إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ». (لقمان: ۱۳)

همانا، شرک ستمی بس بزرگ است.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ». (نساء: ۴۸)

همانا، خداوند این را که به او شرک ورزیده شود نمی آمرزد و پایین تر از این حد را برای هر کس که بخواهد می آمرزد.

بنابراین، براساس این روایت شریف، سرپیچی از حاکمیت فقیه و نپذیرفتن حکم او ستمی است بس بزرگ و گناهی است که خداوند آن را نمی بخشد.

در مقبوله عمر بن حنظله فرموده: چنین کسی را که «رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا» بر شما حاکم قرار دادم و نفرموده او را قاضی بر شما قرار دادم و بین اینکه بفرماید «جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» تا اینکه بفرماید «جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ قَاضِيًا» تفاوت وجود دارد و عمومیت و اطلاق واژه «حاکم» همه موارد حکومت و حاکمیت را شامل می شود.

۳. ادله مشترک

۳-۱. ماهیت احکام اسلام

مقدمه اول. اسلام در زمینه مسائل اقتصادی و مالیاتی و جزایی و حقوقی و دفاعی و معاهدات بین المللی و ... احکام دارد.^۱

مقدمه دوم. ماهیت این احکام گواه است که برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریع گشته است، آن سان که بدون تشکیل حکومت امکان اجرای بسیاری از آنها نیست. پس، تشکیل حکومت اسلامی ضروری است.

مقدمه سوم. احکام اسلامی به دلیل خاتمیت دین اسلام و جاودانگی آن همواره برقرار است.^۲ پس، همیشه به حکومت اسلامی نیاز است.

مقدمه چهارم. در حکومت اسلامی که می خواهد براساس قوانین اسلام اداره شود، والی مسلمانان باید علاوه بر عدالت و کفایت سیاسی و توان مدیریت اسلام شناس نیز باشد.

مقدمه پنجم. مصداق کامل کسی که دارای این صفات باشد، در عصر غیبت، فقیه جامع الشرایط می باشد.

نتیجه. پس، فقیه جامع الشرایط بر جامعه اسلامی ولایت دارد.

۳-۲. امور حکومتی

مقدمه اول. در زندگی اجتماعی اموری وجود دارد که برای حل و فصل آنها باید به حاکم یا به قضات مراجعه نمود.

مقدمه دوم. ائمه علیهم السلام به شیعیان خود اجازه نداده اند که برای حل و فصل امور مزبور به حاکم طاغوت و قضات جور مراجعه کنند.

۱. امام خمینی رحمته الله علیه، کتاب البیع، همان، ج ۲، ص ۴۶۰.

۲. همان، ص ۴۶۱؛ امام خمینی رحمته الله علیه، ولایت فقیه، همان، ص ۱۸.

مقدمه سوم. ائمه عليهم السلام يا شيعيان را بلاكليف رها كرده اند يا براي آنها حاكم و قاضي عادل معين كرده اند.

مقدمه چهارم. قطعاً ائمه عليهم السلام مردم را بلاكليف رها نمي كنند. پس، حاكم و قاضي براي مردم تعيين كرده اند.

مقدمه پنجم. در كلام ائمه عليهم السلام فقط فقيه براي اين كار معرفي شده است. پس، حكومت و قضاوت بعد از ائمه عليهم السلام فقط به فقيه تعلق دارد.^۱

پرسش

۱. چند نوع دليل بر ولايت فقيه داريم؟ آنها را نام ببريد.
۲. دليل عقلي اول ولايت فقيه را بيان كنيد.
۳. دليل عقلي دوم ولايت فقيه را بيان كنيد.
۴. يكي از ادله نقلي ولايت فقيه را بيان كنيد.
۵. يكي از ادله مشترك ولايت فقيه را بيان كنيد.

۱. ر. ك. حسينعلی منتظري، *البدر الزاهر في صلاة الجمعة والمسافر*، قم، دفتر تبليغات حوزه علميه قم، ص ۷۲-۷۸؛ محمد جواد ارسطا، «حاکم اسلامی، نصب با انتخاب»، علوم سياسي، شماره ۵، ويژه يكصدمين سال ميلاد امام قدس سره، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، تابستان ۱۳۷۸، ص ۴۶۵؛ ر. ك. علي كربلايي پازوكي، *اندیشه‌های سياسي شيعه در عصر غيبت*، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۵۹.

درس هفتم

ویژگی‌ها و شرایط ولیّ فقیه

اهداف درس

از فراگیر محترم انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

۱. با ویژگی‌ها و شرایط ولیّ فقیه آشنا شود؛
۲. به تقوا، دین‌شناسی و مدیریت ولیّ فقیه باور پیدا کند؛
۳. تصمیمات و فرمان‌های ولیّ فقیه را تصمیمات کارشناسی و دقیق بداند.

ویژگی‌های ولیّ فقیه در متون دینی

برای دستیابی به جامعه آرمانی و مقدسی که در اندیشه سیاسی اسلام ناب ترسیم شده و نیز برای استقرار حکومت الهی در زمین از راه اجرای فرامین حیات بخش او و همچنین برای گسترش عدل و فراهم کردن زمینه‌های رشد و شکوفایی استعدادهای انسان‌ها در سایه قوانین اسلام باید زمامداری شایسته و برخوردار از همه صفات و ویژگی‌های لازم برای رهبری جامعه اسلامی در رأس حکومت اسلامی قرار گیرد تا بتواند اهداف تعیین شده را تحقق بخشد.

از نظر اسلام، هر فردی نمی‌تواند زمام امور مسلمانان را به دست گیرد و بر آنان حکومت کند، بلکه باید لایق‌ترین فرد جامعه و دارای شرایط

لازم حاکم باشد، کسی که شایستگی این مقام و مسئولیت خطیر را داشته باشد. البته، بعضی از شرایط به گونه‌ای است که در تمام حکومت‌ها - چه مذهبی و چه غیر مذهبی - در نظر گرفته می‌شود، از قبیل عقل، علم، قدرت و امانت. مردم این گونه امور را حتی برای یک معمار در ساختن یک ساختمان شرط می‌دانند و این کار را به کسی واگذار می‌کنند که از تخصص، امانت و قدرت لازم برخوردار باشد. پس، این نوع شرایط درباره زمامداری حکومت، که از مهم‌ترین کارهای اجتماع است، به طور مسلم لازم خواهد بود.

صاحب‌نظران اسلامی با استفاده از قرآن و روایات و همچنین سیره عملی پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام، به ویژه حضرت علی علیه‌السلام، در دوران حکومتشان، صفات، شرایط و ویژگی‌های زیادی را برای حاکم اسلامی و ولی‌فقیه لازم و ضروری دانسته و بر آنها تأکید ورزیده‌اند.^۱ این اوصاف و شرایط عبارت‌اند از: اسلام و ایمان، فقاہت و اجتهاد، عدالت، تقوا و خدا ترسی، شجاعت و دلیری، بینش سیاسی - اجتماعی، بردباری و شکیبایی، گذشت و اغماض، شرح صدر و ظرفیت روحی، مردم‌داری و فروتنی، روحیه سازش‌ناپذیری در برابر دشمن، قاطعیت در اجرای احکام و حدود الهی، مقبولیت و محبوبیت مردمی و قدرت اداره امور و تدبیر.^۲

۱. اسلام‌شناسان با الهام از متون اسلامی، ضمن لازم دانستن صفات یادشده برای حاکم اسلامی، نداشتن برخی صفات رذیله را نیز شرط دانسته‌اند، مانند بخل، حرص، طمع، ناآگاهی نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی، ساده‌لوحی و زودباوری، جفاکاری و خشونت، زبونی و ترسویی، و غیر اینها.

۲. ر.ک. امام خمینی رحمته‌الله، رساله نوین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ج ۴، ص ۱۶۷ - ۱۶۸؛ حبیب‌الله طاهری، همان، ص ۱۳۷ - ۱۴۶؛ سید کاظم حائری، بنیان حکومت در اسلام، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴ ش، ص ۱۷۹ - ۱۸۸.

مهم‌ترین ویژگی‌هایی که حاکم اسلامی را از غیراسلامی ممتاز می‌کند علم به احکام الهی (فقاہت)، عدالت و تقوا، تدبیر و مدیریت و ادارهٔ صحیح جامعه است، که در اینجا به اختصار بیان می‌شود.

۱. علم به احکام الهی (فقاہت در دین)

یکی از شرایط حاکم اسلامی برخورداری از بینش دینی و آگاهی فراگیر در علوم اسلامی است، بدین معنا که علم و معرفت او به معارف دینی و امور سیاسی باید زیربنایی و همراه تحلیل بنیادین باشد. حاکم اسلامی باید مجتهد و صاحب نظر باشد تا بتواند مسائل مختلف فقهی را به مقتضیات زمان و حسب نیازهای عصر استنباط کند، زیرا اگر خودش صاحب نظر و فقیه جامع نباشد، به ناچار باید از مجتهدی دیگر تقلید کند، و چنین کسی هر چند هوشمند، سیاستمدار، مدیر و زمان شناس باشد باید منتظر دریافت نظریات دیگر عالمان باشد یا گاهی نتواند نظر اصح را تشخیص دهد.

همهٔ انسان‌ها، در پرتو عقل فکری و درک وجدانی خود، بر این حقیقت اتفاق نظر دارند که در سپردن کارها لیاقت و شایستگی افراد را باید در نظر گرفت. مدیران خردمند بر اساس همین معیار عقلانی، برای انجام کارهای خویش کارگزارانی لایق برمی‌گزینند. بر مبنای این قانون خردپسند، زمام امور جامعه باید در اختیار افراد شایسته قرار گیرد و عقل فرمان می‌دهد که در هر کار باید به سراغ انسان آگاه، توانا و درستکار رفت.

باتوجه به این درک عقلانی است که فیلسوف بزرگ ابوعلی سینا، پس از ذکر شرایطی از قبیل توانایی عقلی و فکر مستقل سیاسی در امامت، می‌نویسد: «... و انه عارف بالشریعة، حتی لا اعرف منه ...»^۱؛ امام و پیشوا باید به شریعت عارف باشد، به گونه‌ای که کسی آشناتر از او به شریعت نباشد.

۱. حسین بن عبد اللہ بن سینا (ابن سینا)، الشفا (الهیات)، قم، کتابخانه آیت اللہ مرعشی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۵۱.

در حقیقت، شخصیتی که در رأس جامعه اسلامی قرار می‌گیرد و دولت اسلامی را هدایت می‌کند و پیشوای امت مسلمان قلمداد می‌گردد باید از نظر بینش اسلامی در سطح بالاتری از مردم قرار گرفته باشد تا برای هر اظهار نظر و هر اقدامی، چشم به زبان و قلم دیگران نداشته باشد و منتظر پاسخ شرعی نماند. چنین شناخت عمیقی از مکتب که براساس روش علمی خاص (اجتهاد) و با مراجعه مستقیم به منابع شریعت؛ یعنی قرآن، سنت، عقل و اجماع، صورت می‌گیرد «فقاہت» نامیده می‌شود.

دانشمندانی که شرط فقاہت را در زمامدار مسلمانان با استناد به ادله خاص لزوم آن اثبات می‌کنند به دلالی از آیات قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) استناد می‌کنند که در اینجا برخی از آنها را ذکر می‌کنیم

۱. در قرآن کریم، کسی سزاوار پیروی شدن و راهنمایی کردن شناخته شده

که برای هدایت خود محتاج به دیگران نباشد:

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ. (یونس: ۳۵)

بگو: آیا از شریکان شما کسی هست که به‌سوی حق رهبری کند؟ بگو:

خداست که به‌سوی حق رهبری می‌کند. آیا کسی که به‌سوی حق رهبری

می‌کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی‌یابد مگر

آنکه خود هدایت شود؟ شما را چه شده است؟ چگونه داوری می‌کنید؟

همین سؤال در مقایسه دو فرد که یکی با فقاہت و تخصص علمی خود

مستقیماً توان رهبری جامعه را دارد و دیگری بدون چنین شرطی و با کمک

گرفتن از راهنمایی متخصصان و مجتهدان راه را می‌یابد و ارائه می‌کند مطرح

است و پاسخ همان پاسخ قرآن است که آن‌کس که خودش می‌داند سزاوارتر

است که رهبری کند.

بر این اساس، ترجیح فقیه بر دیگران در عهده‌داری رهبر و اعتبار شرط
 فقاقت در ولایت دارای مبنای عقلانی است و خرد انسان بدان حکم می‌کند.
 قرآن کریم در جای دیگر به این حکم عقلی اشاره کرده، می‌فرماید:
 قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ
 أُولُو الْأَلْبَابِ. (زمر: ۹)

بگو: آیا آنان که آگاهی دارند با آنان که ناآگاهند برابرند؟ بدون شک، تنها
 افراد خردمند، متذکر و متوجه می‌شوند.

۲. روایاتی که برای رهبری مرتبه‌عالی علمی را لازم می‌شمارد:
 ا. پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «مَنْ أَمَّ قَوْمًا وَ فِيهِمْ أَعْلَمُ مِنْهُ أَوْ أَفْقَهُ لَمْ يَزَلْ
 أَمْرُهُمْ إِلَى السَّقَالِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛^۱ هر کس امامت جمعیتی را داشته باشد
 در حالی که داناتر از او در میان آنها باشد، پیوسته کار آن گروه رو به پستی و در
 تنزل است تا روز قیامت.

ب. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ الرِّيَّاسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا فَمَنْ
 دَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ يُنْظَرْ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛^۲
 ریاست تنها شایسته انسان‌های لایق است. پس، هر کس که مردم را به
 خود فراخواند در حالی که داناتر از او در میان باشد، خداوند در قیامت نظر
 لطف به او نمی‌افکند.

ج. حضرت علی رضی الله عنه می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ: إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ
 عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ»؛^۳ ای مردم! سزاوارترین افراد به حکومت و امامت
 پرتوان‌ترین آنها و عالم‌ترینشان به امر الهی در این باره است.

۱. محمد بن الحسن حر عاملی (شیخ حر عاملی)، همان، ج ۸، ص ۳۴۶.

۲. محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، الاختصاص، قم، جامعه مدرسین، ص ۲۵۱.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

از آنجاکه شخص غیر فقیه - هر چند اطلاعات و آگاهی‌هایی هم از مسائل اسلامی داشته باشد - اعلم مردم نیست، شایسته این منصب نمی‌باشد، زیرا او خود مقلد و پیرو است و قهراً فقیه‌ای که از او تقلید می‌کند نسبت به او اعلم است.

رهبری اسلامی در عصر غیبت در روایات معتبری به وسیله امامان معصوم علیهم‌السلام مشخص و معلوم گردیده است. ما این روایات را در ادله نقلی اثبات ولی فقیه ذکر کردیم. فrazهایی از این روایات بر صفت فقاہت در دین تصریح دارند، مانند:

... مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا.^۱

... کسی که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما صاحب نظر شده و احکام و قوانین ما را شناخته است، پس، همانا من او (فقیه) را به عنوان حاکم بر شما برگزیدم.

از تعبیر امام علیه‌السلام درباره حاکم مسلمانان، که باید «اهل نظر در حلال و حرام» باشد، استفاده می‌شود که زمامدار جامعه اسلامی باید بر اساس مبانی و قواعد به احکام آشنا باشد و آنها را بر اساس موازین عقلی و شرعی بشناسد.

برخی از فقها و دانشمندان معاصر با استناد به این روایت صفت فقاہت را برای ولی فقیه لازم دانسته‌اند.^۲ بدین ترتیب، علم و فقاہت در دین بلکه اعلمیت در احکام خدا از شرایط حتمی مقام رهبری و حاکم اسلامی است. از این روست که فقهای ما در مسئله تقلید نیز از قدیم الایام موضوع اعلمیت را مطرح کرده و می‌گفتند که تقلید اعلم لازم است تا آنجاکه اگر مقلدی احتمال اعلمیت فقیه دیگر را بدهد، باید به او مراجعه نماید. این مسئله عیناً در مقام رهبری نیز مطرح است و دلیلش عقل و همین روایات یا مشابه اینها است که ما ذکر کرده‌ایم.

۱. مدین الحسن حر عاملی (شیخ حر عاملی)، همان، ج ۲۷، ص ۱۳۶.

۲. محمد تقی آملی، المکاسب و البیع (تقریرات درس آیه‌الله میرزا محمد حسین نائینی)، مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۳۳۶؛ حسینعلی منتظری، همان، ص ۵۷.

۲. تقوا و عدالت

در بحث‌های مربوط به نبوت و امامت این نکته به اثبات رسیده که پیامبر و امام باید از مقام «عصمت» برخوردار باشند. از آنجاکه در زمان غیبت امام دسترسی به «معصوم» ممکن نیست، حکومت اسلامی باید به شخصی واگذار شود که از بالاترین مرتبه صیانت نفس، مخالفت هوا و پیروی از امر مولا برخوردار باشد و این همان شرط عدالت برای حاکم اسلامی است که در تعریف آن چنین گفته‌اند:

عدالت ملکه و حالت نفسانی است که موجب تقوا و صیانت نفس می‌شود، به طوری که شخص عادل را از ارتکاب گناهان کبیره و اصرار بر گناهان صغیره باز می‌دارد و نیز مانع ارتکاب اعمالی می‌شود که از نظر عرفی بر بی‌مبالاتی و بی‌تفاوتی فرد دلالت دارد.^۱

شرط عدالت برای حاکم اسلامی یکی از مسائل بدیهی از نظر فقه‌های شیعه و بسیاری از دانشمندان اهل سنت است که، علاوه بر آیات و روایات، عقل آدمی بر ضرورت آن تأکید دارد؛ سپردن زمام امور مسلمانان به دست شخصی که توانایی خویشتن‌داری در برابر گناه و ستم ندارد و ممکن است دست به هر کار زشت و ناپسندی بزند از نظر عقل نیز مردود و محکوم است. در قرآن کریم، به طور کلی از اطاعت اسراف‌کاران، فسادکنندگان در زمین، غافلان از یاد خدا، پیروی کنندگان از خواهش‌های نفسانی، گناهکاران، ناپاسان و ظالمان نهی شده است.^۲ از این دستورها و فرمان‌های الهی به خوبی فهمیده می‌شود که این گروه‌ها شایستگی به دست گرفتن امور جامعه را ندارند و نباید به عنوان رهبر جامعه پیروی شوند.

۱. ر.ک. سید روح‌الله خمینی، عروة الوثقی با حاشیه امام خمینی (ره)، همان، ص ۲۹۹.

۲. ر.ک. شعراء: ۱۵۱-۱۵۲؛ کهف: ۲۸؛ انسان: ۲۴؛ هود: ۱۱۳.

قرآن کریم می‌فرماید:

وَ إِذْ اٰتٰنَا اِبْرٰهٖمَ رُبُّهُ بِكَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهَنْ قَالَ اِنِّیْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا
قَالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِیْ قَالَ لَا يَنْالُ عَهْدِی الظَّالِمِیْنَ. (بقره: ۱۲۴)

و آنگاه که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمایش کرد، پس، ابراهیم آنها را به پایان رساند. پروردگارش گفت: من تو را برای مردم امام قرار دادم. [ابراهیم] گفت: و از فرزندانم نیز؟ [پروردگارش] فرمود: عهد من به ستمکاران نخواهد رسید.

این آیه دلالت می‌کند که امامت و رهبری عهدی الهی است که هیچ ستمگری شایستگی آن را ندارد.

در آیه دیگر می‌فرماید:

وَ لَا تَرْكَنُوْا اِلَی الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ. (هود: ۱۱۳)

و هرگز به ستمگران تکیه نکنید، که آتش شما را فرا خواهد گرفت.

علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه نقل کرده که امام فرمود: «تکیه بر ظالمان دوستی، نصیحت و رهبری ظالمان را پذیرفتن است.»^۱

از روایاتی که از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام رسیده نیز به خوبی استفاده می‌شود که ظالمان و اهل جور به هیچ وجه شایستگی مقام رهبری را ندارند و حکومت این گونه افراد سبب گمراهی ملت و تعطیلی سنت و احیای بدعت و ذلت و خواری رعیت خواهد بود، چنان که پذیرفتن ولایت چنین کسی از ناحیه رعیت سبب خروج از تحت ولایت خدا و قرار گرفتن تحت ولایت شیطان و خروج از نور اسلام و دخول در ظلمت کفر و، در نتیجه، دخول در نار جهنم خواهد بود.^۲

۱. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، قم، مؤسسه دارالکتب للطباعة والنشر، ص ۳۱۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۰۷ و ۳۳۶؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۶۵ و نامه ۱۳۱.

بنابراین، عدالت در بالاترین درجه آن یکی از شرایط عمده و اساسی حاکم اسلامی است؛ هرگونه پیروی از حکام ستمگر حرام است. از روایات استفاده می شود که رهبر و ولی امر مسلمانان باید از بعضی صفات رذیله، همچون بخل، حرص، طمع و سازشکاری، و هر صفت ناپسند دیگری که با عدالت کامل منافات دارد پاک و منزّه باشد.^۱

به موجب این اصول اسلامی است که قانون اساسی، در اصل یکصد و نهم، «عدالت و تقوای لازم» را از شرایط و صفات حاکم و رهبر معرفی می کند.

۳. مدیر و مدبر

یکی دیگر از شرایط رهبری قدرت تدبیر و اداره امور جامعه است، بدین معنی که حاکم اسلامی باید با برخورداری از قدرت جسمی، فکری و معنوی توانایی مدیریت صحیح جامعه اسلامی را داشته باشد و با جامع نگری و علم به اصول سیاست و مقتضیات زمان و شناخت توطئه ها و نیرنگ های دشمنان بتواند امت اسلامی را به خیر و صلاح و عزّت و استقلال هدایت کند.

امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده است:

هیچ کس صلاحیت امامت و رهبری مسلمانان را ندارد، مگر آنکه دارای سه خصلت باشد: تقوایی که او را از معصیت الهی باز دارد، حلمی که در پرتو آن حلم غضب خود را کنترل کند، و به رعیت مدیریت و ولایت نیکویی داشته باشد، بسان پدری مهربان نسبت به فرزند خویش.^۲

تدبیر صحیح و مدیریت قوی نشانه هایی دارد که در ادامه به برخی از آن نشانه ها اشاره می شود.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۳۶.

۳-۱. **زمان‌شناسی:** شناخت زمان عنصر مؤثری است که مبانی فکری و عملی مدیر شایسته را استحکام می‌بخشد و حصاری است که آدمی را از اشتباهات فاحش و لغزش‌های بزرگ اجتماعی باز می‌دارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «آن که زمان خود را می‌شناسد از لغزش‌های روزگار در امان می‌ماند».^۱

۳-۲. **اقدام به موقع:** سستی و تنبلی در حرکت‌های مثبت و سازنده زیان‌بخش و آفت‌زا است. شتاب و اقدام سریع و مناسب از نشانه‌های موفقیت و از خصایل مطلوب و رغبت‌انگیز است. بدین سبب است که قرآن به سرعت و سبقت در عمل خیر سفارش می‌کند: «... فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»؛ در نیکی‌ها سبقت جوید (بقره: ۱۴۸)، که «تعجیل بد است لیک در خیر نکوست». حضرت علی علیه السلام به این دستور قرآن تأکید می‌ورزد و میان شتاب‌زدگی، سستی و کوتاهی مذموم راه معتدلی برمی‌گزیند و انجام هر عمل را در وقت خاص خود سفارش می‌کند.^۲

۳-۳. **دوراندیشی و پیش‌بینی:** پیش‌بینی، دوراندیشی و آمادگی پیشاپیش در برنامه‌ریزی سازندگی، دفاع و ... از اصول اوّلیه مدیریت صحیح است. ارزش و اهمیت عملی این ویژگی در حدّی است که در آفرینش حیوانات نیز تعبیه شده است، مانند مورچه‌ای که پیش از ورود لشکر حضرت سلیمان به شهر مورچگان از آن آگاه شد و به هم‌نوعانش هشدار داد: «به لانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند، در حالی که نمی‌فهمند» (نمل: ۱۸). این حرکت غریزی مورچه درس بزرگی است برای انسان تا بداند که «علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد».

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۸، ص ۲۹۹.

۲. مِنَ الْخُرْقِ، الْمُعَاجِلَةِ قَبْلَ الْأَمْكَانِ وَالْإِنَاءَ بَعْدَ الْفُرْصَةِ؛ شتاب پیش از آنکه امکان [عمل] فراهم آید و سستی پس از آنکه فرصت پیش آید [و به آسانی از دست برود]، هر دو ابله‌ی است. (نهج البلاغه، حکمت ۳۵۵)

ویژگی‌های ولی فقیه در قانون اساسی

در اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی صفات و شرایط رهبر را این چنین ذکر می‌کند:

- در زمان غیبت ولی عصر (عج الله تعالی فرجه)، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می‌گردد.^۱
- و در اصل یکصد و نهم، درباره شرایط و صفات رهبر چنین ذکر شده است:
۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه
 ۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام
 ۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.
- در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی سیاسی قوی تر باشد مقدم است.^۲

پرسش

۱. ویژگی‌های ولی فقیه در متون دینی را بیان کنید.
۲. شرط علم به احکام الهی در ولی فقیه را توضیح دهید.
۳. شرط مدیر و مدبر در ولی فقیه را توضیح دهید.
۴. ویژگی‌های ولی فقیه در قانون اساسی را بیان کنید.

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۶۳.

۲. همان، ص ۹۳.

درس هشتم

وظایف و اختیارات ولایت فقیه

اهداف درس

از فراگیر محترم انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:

۱. با وظایف و اختیارات ولایت فقیه آشنا شود؛
۲. به مشروع بودن دخل و تصرفات ولایی ولی فقیه باور پیدا کند؛
۳. از اوامر ولی فقیه به عنوان اوامر شرعی تبعیت کند.

گستره ولایت فقیه

یکی از مباحث مهم در بحث ولایت فقیه محدوده و دامنه ولایت فقیه است. در این باره دو نظریه وجود دارد. ۱. ولایت مقیده فقیه ۲. ولایت مطلقه فقیه.

۱. ولایت مقیده فقیه (محدود)

ولایت مقیده یا محدود فقیه این است که ولایت فقیه مانند ولایت معصومین علیهم‌السلام عام و همه‌جانبه نیست و فقط در انجام بعضی از امور مثل «امور حسبیه»^۱ و «قضاوت» و اجرای حدود الهی ولایت دارد.

۱. «امور حسبیه» به اموری اطلاق می‌شود که باید انجام گیرد و شارع مقدس راضی به ترک آنها نیست، ولی برای انجام آن شخص خاصی مشخص نشده است، مثل حفظ مال یتیم، مال مجهول‌المالک، رسیدگی به مال غایب و قاصر، و تجهیز و تدفین میتی که ولی و وصی ندارد.

۲. ولایت مطلقه فقیه

مراد از «ولایت مطلقه فقیه» این است که فقیه در همه مواردی که برای امامان معصوم علیهم السلام ثابت شده ولایت دارد و همه شئون حکومتی ای را که ائمه اطهار می توانستند آن را به عهده بگیرند فقها نیز می توانند به عهده بگیرند.

علمای زیادی قائل به ولایت مطلقه فقیه بوده اند، مثل شیخ مفید، محقق کرکی، کاشف الغطاء، میرزای قمی و شیخ طوسی.^۱

ادله ای که علما برای اثبات ولایت فقیه ذکر کرده اند، علاوه بر اثبات ولایت فقیه، مطلقه بودن ولایت فقیه را نیز اثبات می کند. مثلاً نخستین دلیل عقلی این بود که برای جلوگیری از هرج و مرج و اختلال نظام به ولی فقیه نیاز است. حال، اگر ولی فقیه اختیار لازم برای تصرف در امور جامعه را نداشته باشد، بودن نبود ایشان فرقی برای جامعه نخواهد داشت و نظام اجتماع مختل خواهد شد. پس، برای حفظ نظام، علاوه بر ولایت فقیه، مطلقه بودن ولایت هم ضرورت دارد. ادله دیگری نیز به همین طریق بر مطلقه بودن ولایت فقیه دلالت دارند، ولی چون پیش تر ادله را بیان کردیم، نیازی به تکرار نیست.

امام خمینی علیه السلام درباره ولایت مطلقه فقیه می فرماید:

این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیش از حضرت امیر بود یا اختیارات حکومتی حضرت امیر بیش از فقیه است باطل و غلط است... ولایتی که برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه می باشد، برای فقیه هم ثابت است. در این مطلب هیچ شکی نیست.^۲

۱. ر.ک. حسن ممدوحی، حکمت حکومت فقیه «پاسخ به شبهات در مورد حکومت دینی»، ص ۱۳۴. در این کتاب، بیش از هفتاد عبارت از علمایی که قائل به ولایت مطلقه فقیه هستند نقل شده است.

۲. سید روح الله خمینی، ولایت فقیه، همان، ص ۶۴ و ۱۷۲.

همچنین در جای دیگر می‌فرماید:

معقول نیست بین ولّات (والیان) فرق قائل باشیم، زیرا والی هر کس که باشد [از پیامبر، امام یا فقیه] مجری احکام الهی و اقامه‌کننده حدود خداوندی و گیرنده زکات و مالیات متصرف در آنها طبق مصالح مسلمین است؛ مثلاً برای حدّ زنا، پیغمبر ﷺ صد تازیانه می‌زند، امام و فقیه نیز چنین و در گرفتن مالیات نیز یکسان عمل می‌کنند.^۱

مقام معظم رهبری (علیه السلام) درباره ولایت مطلقه فقیه می‌فرماید:

مراد از ولایت مطلقه فقیه جامع الشرایط این است که دین حنیف اسلام، که آخرین دین آسمانی است و تا روز قیامت استمرار دارد، دین حکومت و اداره امور جامعه است. لذا، همه طبقات جامعه اسلامی ناگزیر از داشتن ولیّ امر و حاکم و رهبر هستند تا امت اسلامی را از شر دشمنان اسلام و مسلمین حفظ نماید، و از نظام جامعه اسلامی پاسداری نموده و عدالت را در آن برقرار و از ظلم و تعدی قوی بر ضعیف جلوگیری نماید، و وسایل پیشرفت و شکوفایی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را تأمین کند. این کار در مرحله اجرا ممکن است با مطامع و منافع و آزادی بعضی از اشخاص منافات داشته باشد. حاکم مسلمانان پس از اینکه وظیفه خطیر رهبری را طبق موازین شرعی به عهده گرفت، باید در هر مورد که لازم بداند تصمیمات مقتضی براساس فقه اسلامی اتخاذ کند و دستورات لازم را صادر نماید. تصمیمات و اختیارات ولیّ فقیه در مواردی که مربوط به مصالح عمومی اسلام و مسلمین است، در صورت تعارض با اراده و اختیار آحاد مردم، بر اختیارات و تصمیمات آحاد امت مقدّم و حاکم است و این توضیح مختصری درباره ولایت مطلقه است.^۲

۱. سید روح الله خمینی، کتاب البیع، همان، ص ۴۶۸.

۲. سید علی خامنه‌ای، اجوبه الاستفتائات، قم، دفتر معظم له، ۱۴۲۴ ق، ص ۶۳.

وظایف و اختیارات ولی فقیه

ولی فقیه، یک شخصیت حقیقی و یک شخصیت حقوقی دارد. شخصیت حقیقی ولی فقیه با دیگر شهروندان یکی است، ولی شخصیت حقوقی او - که «امام المسلمین» است و منصبی الهی دارد - با دیگران متفاوت است.^۱ در واقع، بازگشت این تحلیل به ولایت فقاقت و عدالت است؛ فقاقت، که شخصیت حقوقی ولی فقیه است، سبب می شود تا او ولی مسلمانان باشد نه شخص خاص او که شخصیتی حقیقی است.

برای روشن شدن مطلب، به این مثال توجه کنید. امام علیه السلام تا او آخر عمر خود در تمام انتخابات شرکت می کرد. ایشان از آن جهت که روح الله الموسوی الخمینی بوده، با دیگر اعضای دفتر تفاوت نداشت، یعنی مثل آنها یک رأی به صندوق مثلاً ریاست جمهوری می انداخت، اما از آن جهت که به مقام فقاقت و ولایت فقاقت رسیده، رأی میلیونی مردم را تنفیذ می کند. این دو سمت نشان دهنده دو شخصیت حقیقی و حقوقی است.^۲

در نظام سیاسی اسلام، ولی فقیه به عنوان جانشین رسول و امامان معصوم علیهم السلام مسئولیت هدایت و رهبری جامعه و تأمین مصالح مادی و معنوی افراد را بر عهده دارد، چون ایشان بر همه افراد جامعه، از جمله قوای حکومتی، ولایت دارد. بر این اساس، در نظامی مبتنی بر ولایت فقیه، جایگاه حقوقی ولی فقیه در مرتبه ای بالاتر از همه قوای حاکم قرار می گیرد. هر چند به لحاظ شخصیت حقیقی وی با دیگر افراد در برابر قانون مساوی تلقی می شود،^۳ اما از دیدگاه

۱. ر.ک. فصلنامه علمی - پژوهشی حکومت اسلامی، ش ۸/۳۲، گفتگو با آیت الله عبدالله جوادی آملی، ص ۱۰.

۲. گروهی از مؤلفان، پرسش ها و پاسخ های دانشجویی، ۷۴ جلد، قم، دفتر نشر معارف، ج ۲۰، ص ۱۴۸.

۳. قانون اساسی، اصل ۱۰۷.

حقوقی، اعمال قدرت همه قوای حاکم بر جامعه با اجازه ولی فقیه ممکن خواهد بود.^۱

پس، بحث درباره وظایف و اختیارات ولی فقیه به عنوان شخصیت حقوقی مطرح است، نه شخصیت حقیقی.

۱. وظایف و اختیارات ولی فقیه در متون دینی

طبق ادله اثبات ولایت فقیه، وظایف و اختیارات ولی فقیه به چند مورد خاص محدود نمی شود، بلکه همه اموری را در بر می گیرد که به جامعه و حکومت اسلامی مربوط می شود. باین حال، موارد زیر را می توان برای نمونه ذکر کرد.

۱-۱. صدور حکم

اسلام احکام پنج گانه تکلیفی دارد که فقیه از منابع فقهی به دست می آورد و بر همه مسلمانان اطاعت از آنها واجب است. علاوه بر احکام تکلیفی، احکام دیگری نیز هست که ولی فقیه با توجه به مصالح و شرایط جامعه اسلامی صادر می کند و به آن «احکام حکومتی» می گویند. صدور این احکام مختص ولی فقیه است و اطاعت از آن شرعاً واجب است.^{۲ و ۳}

۱. محمد تقی مصباح یزدی، نظریه سیاسی/اسلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۱۳۷۹ ش ج ۲، ص ۱۰۷.

۲. سؤال ۶۲. آیا اوامر ولی فقیه برای همه مسلمانان الزام آور است یا فقط مقلدان او ملزم به اطاعت هستند؟ آیا بر کسی که مقلد مرجعی است که اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه ندارد، اطاعت از ولی فقیه واجب است یا خیر؟

ج. بر اساس مذهب شیعه، همه مسلمانان باید از اوامر ولایی ولی فقیه اطاعت نمایند و تسلیم امر و نهی او باشند، و این حکم شامل فقهای عظام هم می شود، چه رسد به مقلدان آنان. به نظر ما، التزام به ولایت فقیه قابل تفکیک از التزام به اسلام و ولایت ائمه معصومین (علیهم السلام) نیست. (اجوبه الاستفتائات)

۳. ر. ک. محمد مؤمن قمی، الولایة الإلهیة/الإسلامیة أو الحكومة الإسلامية، ۲ ج، قم، دفتر انتشارات اسلامی و وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ ق ج ۱، ص ۳۱۶.

۲-۱. نظارت بر جامعه

ولی فقیه وظیفه و اختیار دارد که بر مسائل اجتماعی نظارت کند و مراقب اعمال و رفتارهای اجتماعی باشد. مثلاً فقیه می تواند بر رعایت قانون در جامعه و بر اعمال مسئولان و بر مسائل فرهنگی و بر امور عبادی-سیاسی، مثل حج، نظارت داشته باشد.^۱

۳-۱. اجرای حدود و تعزیرات و قصاص و دیات

حدود و تعزیرات به معنای مجازات‌هایی است که در اسلام برای متخلفان از قانون به صورت معین یا غیر معین^۲ در نظر گرفته شده تا افراد احساس مسئولیت کنند تا، بدین ترتیب، پشتمانه‌ای برای اجرای قوانین اسلامی در جامعه مسلمین به وجود بیاید، همچنان که در دیگر حکومت‌ها قوانین جزایی نیز همین نقش را دارد.

ولایت اجرای حدود در زمان حضور مخصوص به امام یا کسی است که از طرف امام برای این کار منصوب شده باشد.^۳ اما در زمان غیبت شک و تردیدی نیست که ولایت مزبور برای ولی فقیه ثابت است و ایشان وظیفه اجرای حدود و تعزیرات و قصاص و دیات را بر عهده دارد.^۴

۱. همان، ص ۳۲۴.

۲. منظور از حد معین کیفری است که در اسلام مشخص شده باشد مانند: قصاص قاتل، قطع دست سارق، حد زنا و امثال آن و مراد از حد غیر معین «تعزیر» است که تأدیب متخلف به اختیار و تشخیص قاضی خواهد بود و طبق نظر او قابل کم و زیاد است.

۳. محمد حسن نجفی (صاحب جواهر)، همان، ج ۲۱، ص ۳۸۶.

۴. ر. ک. محمد مؤمن قمی، *الولاية الإلهية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية*، همان، ج ۱، ص ۳۳۳.

۴-۱. قضاوت

یکی دیگر از منصب‌های ولی فقیه قضاوت بین مردم است. این وظیفه ممکن است مستقیم از طرف خود ولی فقیه اجرا شود یا اینکه آن را به کس دیگری که دارای شرایط لازم است واگذار کند.^۱

۵-۱. فرمان جهاد و دفاع

فرمان جهاد و دفاع شرعاً به دست ولی فقیه است و ایشان تعیین می‌کند که با چه کشورهایی باید وارد جنگ شویم. همچنین، ولی فقیه است که دستور دفاع در برابر حملات دشمن چه خارجی و چه داخلی را صادر می‌کند.^۲

۶-۱. نصب مسئولان و کارگزاران

یکی دیگر از وظایف و اختیارات ولی فقیه نصب مسئولان و کارگزاران در مناطق و پست‌های مختلف است، به گونه‌ای که امور جامعه بدون متولی رها نشود و کارهای جامعه اسلامی سر و سامان پذیرد.^۳

۷-۱. اداره امور مالی

از وظایف رهبری در امور اجتماعی اداره امور مالی و اقتصادی مسلمانان است، که شخص پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در دوران حیات خود آن را اداره می‌کرد و قرآن او را به این فرمان مخاطب ساخت: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...» از اموال آنان زکات بگیر و از این طریق آنها را پاکیزه گردان» (توبه: ۱۰۳).

بنا به مضمون آیات و روایاتی که در این زمینه وارد شده است و با در نظر گرفتن روش شخصی رسول اکرم صلی الله علیه و آله در دوران رسالت، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله زعیم

۱. همان، ص ۳۵۸.

۲. همان، ص ۴۳۴.

۳. همان، ص ۴۲۷.

مسلمانان، حاکم جامعه و فرمانروای سیاستمدار امت بود و آنچه را که باید فرمانروای مطلق انجام دهد وی انجام می داد. بعد از ایشان نیز، ائمه علیهم السلام چنین مسئولیت و سمتی را داشتند و اکنون نیز این امر به عهده ولی فقیه است.^۱

۸-۱. اقامه نماز جمعه و عید فطر و قربان

اقامه نماز جمعه و عیدین به عهده ولی فقیه است. حال، یا خود ایشان به اقامه نماز می پردازند یا کسی را برای اقامه نماز معین می کنند.^۲

۹-۱. ثبوت هلال (اول ماه های قمری مثل ماه رمضان)

یکی دیگر از اختیارات ولی فقیه تعیین اول ماه های قمری مثل رمضان، شوال و ... است. پس، «اگر حاکم شرع [ولی فقیه] حکم به ثبوت هلال کند، حکم وی حجت شرعی برای همه مکلفان است و باید از آن پیروی کنند.»^۳ و^۴

۱. جعفر سبحانی تبریزی، ولایت تشریعی و تکوینی در قرآن مجید، ج ۲، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۵ ش، ص ۲۳ و ۵۴۱.

۲. همان، ص ۳۷۳.

۳. سؤال ۸۴۱. اگر بین علمای یک شهر راجع به ثبوت هلال یا عدم آن اختلاف رخ دهد و عدالت آنها هم نزد مکلف ثابت بود و مکلف به دقت همه آنها در استدلال خود مطمئن باشد، وظیفه واجب مکلف چیست؟

ج. اگر اختلاف دو بین به صورت نفی و اثبات باشد، یعنی یکی مدعی ثبوت هلال و دیگری مدعی عدم ثبوت آن باشد، این اختلاف موجب تعارض دو بین و تساقط هر دو است، و وظیفه مکلف این است که هر دو نظر را کنار گذاشته و درباره افطار کردن یا روزه گرفتن به آنچه که مقتضای اصل است عمل نماید. ولی اگر بین ثبوت هلال و عدم علم به ثبوت آن اختلاف داشته باشند، به این صورت که بعضی از آنها مدعی رؤیت هلال باشند و بعضی دیگر مدعی عدم مشاهده آن، قول کسانی که مدعی رؤیت هلال هستند، در صورت عادل بودن، حجت شرعی برای مکلف است و باید از آن متابعت کند. و همچنین، اگر حاکم شرعی حکم به ثبوت هلال نماید، حکم وی حجت شرعی برای همه مکلفین است و باید از آن پیروی کنند. (اجوبه الاستفتائات) ع. ر. ک. محمد مؤمن قمی، الولایة الإلهیة/الإسلامیة/أو/الحکومة الإسلامیة، همان، ج ۱، ص ۴۰۸.

۲. وظایف و اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل یکصد و دهم، دربارهٔ اختیارات و وظایف رهبر می‌خوانیم:

۱. تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام

۲. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام

۳. فرمان همه‌پرسی

۴. فرماندهی کل نیروهای مسلح

۵. اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها

۶. نصب و عزل و قبول استعفای

– فقهای شورای نگهبان

– عالی‌ترین مقام قوه قضاییه

– رئیس سازمان صدا و سیما و جمهوری اسلامی ایران

– رئیس ستاد مشترک

– فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

– فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی

۷. حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه

۸. حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع

تشخیص مصلحت نظام.

۹. امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم [صلاحیت

داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون

می‌آید باید قبل از انتخاب به تأیید شورای نگهبان و دورهٔ اول به تأیید

رهبری برسد]

۱۰. عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم.
۱۱. عفو یا تخفیف مجازات محکومین، در حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه.
- رهبر می تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.^۱

پرسش

۱. گستره ولایت فقیه را تبیین کنید.
۲. وظایف و اختیارات ولی فقیه در متون دینی را نام ببرید.
۳. وظیفه صدور حکم را بیان کنید.
۴. وظیفه ثبوت هلال را بیان کنید.
۵. وظایف و اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی را نام ببرید.

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

درس نهم

پاسخ به برخی شبهات

اهداف درس

۱. از فراگیر محترم انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس:
۱. با پاسخ انواع شبهات در باره ولایت فقیه آشنا شود؛
۲. باور ایشان بر ولایت فقیه مستحکم‌تر گردد؛
۳. بتواند انواع شبهات دشمنان در باره ولایت فقیه را پاسخ دهد.

۱. ولایت فقیه و ولایت ائمه علیهم‌السلام

پرسش. آیا ولایت ولی فقیه همانند ولایت امامان است؟

پاسخ. در پاسخ این پرسش ابتدا باید به صورت دقیق مشخص شود که منظور از «مثل» و همانندی در این مقایسه چیست؟ اگر منظور این است که ولایت ولی فقیه کاملاً و در همه جنبه‌ها مطابق و همانند ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام، حتی در ولایت تکوینی و مقامات و کمالات معنوی آن بزرگواران، است، باید گفت که خیر چنین نیست، زیرا براساس دلایل عقلی و نقلی متعدد ائمه اطهار علیهم‌السلام به دلیل برخورداری از صفات و کمالات برجسته و فوق‌العاده اخلاقی و معنوی، که از آن به مقام «عصمت کبری» تعبیر می‌شود، از یکسری اختیارات و توانمندی‌های اختصاصی برخوردار باشند که فقیه از آن محروم است، مانند

ولایت تکوینی (تصرف در عالم وجود و قانونمندی‌های آن) و برخورداری از عنایات و امدادهای ویژه الهی در سایه ارتباطات خاص با عوالم غیبی و ماورای طبیعت و برخی اختیارات و امتیازات دیگر که، با دلیل خاص، فقط در پیامبر ﷺ و امام معصوم ﷺ ثابت است.

اما اگر منظور این است که آیا ولی فقیه مانند پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ دارای تمام اختیاراتی است که برای اداره امور جامعه و حکومت مورد نیاز است؟ قطعاً پاسخ مثبت است.^۱

۲. اطاعت از غیر معصوم

پرسش. اگر ولی فقیه معصوم نیست، اطاعت بی چون و چرا از وی چه توجیهی دارد؟
پاسخ. روشن است در میان معتقدان به ولایت فقیه هیچ کس معتقد به عصمت ولی فقیه نبوده و حتی چنین ادعایی نکرده است، زیرا ما معتقدیم فقط پیامبران، حضرت زهرا ﷺ و امامان ﷺ معصوم‌اند. اما با وجود عدم عصمت باید از ولی فقیه تبعیت کرد، چون:

اولاً، ولی فقیه عادل است، گرچه معصوم نیست؛ یعنی شخصی است که از بالاترین مرتبه صیانت نفس، مخالفت هوا و پیروی از امر مولا برخوردار باشد، به طوری که مرتکب گناه و مرتکب اعمالی که از نظر عرفی بر بی‌مبالاتی و بی تفاوتی دلالت دارد، نمی‌شود.^۲ چنین شخصی کاری برخلاف شرع مقدس انجام نمی‌دهد و دستوری غیر شرعی صادر نمی‌کند، بلکه او امر و اعمالش را منطبق با شرع مقدس قرار می‌دهد. بنابراین، درواقع، تبعیت

۱. ر.ک. نبی الله ابراهیم زاده آملی، حاکمیت دینی، قم، ص ۱۵۶.

۲. اقتباس از عروة الوثقی با حاشیه امام خمینی ﷺ، ص ۲۹۹؛ زین الدین علی بن احمد جبعی عاملی (شهید ثانی)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، همان، ص ۱۵۶.

از او تبعیت از دستورهای شرعی است و تبعیت بی چون و چرا از دستورهای شرعی اشکالی ندارد.

ثانیاً، امامان معصوم علیهم السلام با اینکه می دانستند فقیه معصوم نیست، دستور دادند از آنها تبعیت کنیم،^۱ چون می دانستند تنها فقیه جامع الشرایط است که نظرهای ایشان را می داند و می تواند در جامعه اجرا کند.

ثالثاً، اگر به روش خردمندان در زندگی توجه کنیم، درمی یابیم که آنان در مواردی اطاعت را ضروری می دانند، گرچه دستوردهنده را معصوم نمی دانند. فرض کنید فرماندهی در جنگ به سربازان خود دستوری بدهد. اگر سربازان بخواهند به استناد اینکه احتمال دارد فرمانده خطا کند از دستورش سرپیچی کنند، آیا کار جنگ سامان خواهد گرفت؟ آیا اقدام و حرکتی صورت می گیرد؟ آیا شکست این گروه حتمی نیست؟ پس، تبعیت نکردن چنان زیانی دارد که با ضرر ناشی از پیروی از دستور اشتباه قابل مقایسه نیست. همچنین، زمانی که به پزشک متخصص مراجعه می کنید، آیا احتمال خطا در تشخیص او می دهید و با وجود چنین احتمالی از مراجعه به پزشک چشم نمی پوشید؟

اطاعت نکردن از حاکم موجب هرج و مرج و اختلال نظام جامعه می گردد. ضرر ناشی از این هرج و مرج بسیار بیشتر از ضرری است که گاه بر اثر اطاعت از دستوری اشتباه به جامعه وارد می شود.

در همه موارد یادشده روش خردمندان اعتنا نکردن به احتمالات ضعیف به هنگام عمل است. حال، اگر به خصوصیات ولی فقیه توجه کنیم و در نظر داشته باشیم که حاکم اسلامی همیشه در هر کاری با صاحب نظران و متخصصان مشورت می کند و بعد تصمیم می گیرد و مردم هم وظیفه دارند

۱. به ادله نقلی ولایت فقیه مراجعه شود.

از خیرخواهی و مصلحت‌اندیشی برای حاکم شرعی مضایقه نکنند، احتمال خطا تا حد بسیاری کاهش می‌یابد و دیگر معقول نیست از دستورهای او سرپیچی کنیم.^۱

۳. تعیین مجلس خبرگان و منصب الهی

پرسش. اگر ولایت فقیه منصبی الهی است، چه نیازی به انتخاب او از ناحیه مجلس خبرگان است؟

پاسخ. ولایت فقیه منصبی الهی است و خداوند متعال حق حاکمیت را به فقیه داده است. اما گاهی تشخیص ولی فقیه از بین فقها مشکل است. در مواردی که هیچ ابهام، تردید یا شبهه‌ای درباره فرد مورد نظر وجود نداشته باشد و وضعیت مورد رأی واضح و روشن باشد و هیچ فرد دیگری با شرایط مشابه وجود نداشته باشد، در چنین مواقعی نیاز به متخصصان و کارشناسان برای بررسی و اقامه دلیل و گزارش کارشناسانه نیست و حق حاکمیت با پذیرش مستقیم و بی واسطه مردم اعمال می‌شود، همان‌طور که ولایت امام خمینی (ره) را همه مردم پذیرفتند.

اما در مواردی که وضعیت به گونه‌ای باشد که تشخیص فقیه جامع الشرایط و اصلح از میان دیگر فقیهان، پیچیده و دشوار باشد و نیازمند کار تحقیقی و تخصصی کارشناسان باشد و مردم خود توانایی تشخیص و انتخاب را نداشته باشند، به خبرگان مراجعه کرده، آنان را وکیل خود قرار می‌دهند تا فرد اصلح و ولی فقیه شایسته را، پس از بررسی، شناسایی و اعلام کنند.^۲

۱. گروهی از نویسندگان، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، همان، ج ۲، ص ۹۳.

۲. ر. ک. همان، ج ۲۳، ص ۴۳؛ محمدجواد صفار، آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز آموزشی مدیریت دولتی، چ شانزدهم، ۱۳۸۱، ص ۱۳۸.

۴. برتری ولی فقیه بر مجلس خبرگان

پرسش. از دیدگاه حقوقی ارتباط مجلس خبرگان و رهبری چگونه است؟ آیا به دلیل عزل و نصب رهبر از سوی خبرگان، این مجلس جایگاه رفیع‌تری ندارد؟

پاسخ. بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، عالی‌ترین مقام در جمهوری اسلامی ایران «ولی فقیه» است و از حیث عقل و شرع، رفیع‌ترین جایگاه به او اختصاص دارد، لکن به دلیل حوادث و پیشامدهای مختلف [از قبیل مرض و فوت] یا از دست دادن بعضی از شرایط رهبری، خبرگان مردم وظیفه اعلام عزل رهبری را دارند. بنابراین، خبرگان راه کشف عزل و نصب است نه ایجادکننده آن.

از این رو، کار خبرگان نوعی تثبیت و حفظ جایگاه رهبری صالح در جامعه است، نه ایجاد و نفی آن، تا تصور نشود که دارای شأن برتری است. بدین ترتیب، نظارت مجلس خبرگان بر رهبری نه تنها موجب تنزل اعتبار رهبر یا محدودکننده قدرت وی نیست بلکه سبب تقویت و استحکام جایگاه والای ولایت فقیه و مظهر جمهوریت نظام اسلامی است.^۱

۵. مدت رهبری

پرسش. چرا اعضای مجلس خبرگان رهبر را برای مدت معلوم انتخاب نمی‌کنند؟

پاسخ. با پذیرش ادله عقلی و نقلی انتصاب، ولی منصوب از جانب ائمه اطهار (علیهم‌السلام) پس از شناسایی و معرفی از سوی مجلس خبرگان - تا آن زمان که شرایط لازم را داراست - متصدی این سمت است و کسی حق مزاحمت برای او را ندارد. ولی هرگاه یکی از این شرایط را به هر دلیلی از دست داد، خودبه‌خود از این مقام برکنار می‌شود و خبرگان وظیفه کشف و اعلام آن را دارند.

۱. گروهی از نویسندگان، پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی، همان، ج ۱۵، ص ۳۲۰.

به همین دلیل، اگرچه ولی فقیه [برخلاف ریاست جمهوری، مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی و ...] زمان مند و مدت دار نیست، ولایت فقیه مشروط به شرایط و محدود به اوصافی است که در گذر زمان از گزند حوادث مصون نیست. از این رو، مجلس خبرگان موظف است به طور دقیق درباره شرایط و اوصاف علمی و عملی رهبر مراقبت کند. به همین دلیل، در اصل یکصدویازدهم آمده است: «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط یادشده در اصول پنجم و یکصدونهم گردد و یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد.»^۱

۶. دور در انتخاب رهبر توسط مجلس خبرگان

پرسش. اعضای مجلس خبرگان اعتبار خود را از شورای نگهبان کسب می کنند. از طرف دیگر، اعضای شورای نگهبان نیز اعتبارشان را از ناحیه رهبر کسب می کنند. رهبر و ولی فقیه نیز به وسیله مجلس خبرگان اعتبار می یابد و تعیین می شود. این هم دور فلسفی است و باطل است. پس، هیچ کدام اعتباری ندارند.

پاسخ. اعتبار ولی فقیه از ناحیه خبرگان نیست، بلکه به نصب از جانب امام معصوم علیه السلام و خدای متعال است و خبرگان در حقیقت رهبر را نصب نمی کنند، بلکه نقش آنان کشف رهبر منصوب به نصب عام از جانب امام زمان علیه السلام است.^۲ نظیر اینکه وقتی برای انتخاب مرجع تقلید و تعیین اعلم به سراغ افراد خبره و متخصصان می رویم و از آنها می پرسیم، نمی خواهیم آنان کسی را به اجتهاد یا اعلمیت نصب کنند، بلکه آن فرد در خارج و در واقع یا مجتهد است یا نیست، یا اعلم است یا نیست؛ اگر واقعاً مجتهد یا اعلم است، تحقیق ما سبب نمی شود از اجتهاد یا اعلمیت بیفتد و اگر هم در واقع مجتهد و اعلم نیست، تحقیق ما

۱. همان، ص ۳۱۷.

۲. ر. ک. محمد تقی مصباح یزدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، همان، فصل سوم.

سبب نمی شود اجتهاد و اعلیت در او به وجود بیاید. پس، پرسش از متخصصان به این منظور است که از راه شهادت آنان برای ما کشف و معلوم شود که آن مجتهد اعلم [که قبل از سؤال ما خودش در خارج وجود دارد] کیست. در اینجا نیز خبرگان رهبری ولی فقیه را به رهبری نصب نمی کنند، بلکه فقط شهادت می دهند آن مجتهدی که به حکم امام زمان ع حق ولایت دارد و فرمایش مطاع است این شخص است.^۱

۷. نقش مردم

پرسش. نقش مردم در حکومت اسلامی چیست؟ اگر مشروعیت حکومت پیامبر، ائمه و فقها ناشی از نصب الهی است، آیا این بدان معناست که مردم در تکوین و تداوم حکومت اسلامی نقش ندارند؟ اگر نقشی دارند، آن نقش چیست؟

پاسخ. در پاسخ باید گفت که نقش آفرینی مردم در مشروعیت بخشی خلاصه نمی شود، بلکه مردم در عینیت بخشی و کارآمدی حکومت نقشی اساسی دارند.

از این رو، تحقق حکومت پیامبر ص که مشروعیتش از جانب خداوند مورد اتفاق همه مسلمانان است، تنها با مشارکت و حضور مردم میسر شد. به بیان دیگر، پیامبر در تشکیل حکومتش به قهر و ارباب، که منطق مستبدان است، متوسل نشد، بلکه مسلمانان با رغبت و شوق حکومت نبوی را پذیرا شدند و تحکیم پایه های حکومتی پیامبر مرهون کمک های بی شائبه مردم بود.

بعد از رحلت پیامبر ص، شیعه معتقد به مشروعیت حکومت از راه نصب الهی است و مردم در عینیت بخشی و عملی شدن حکومت نقش دارند. از این رو، حضرت علی ع با وجود مأموریت به امامت و رهبری جامعه از سوی

۱. همان، ص ۱۳۸.

خداوند، به سبب عدم پذیرش مردم، به مدت ۲۵ سال، از حاکمیت و مدیریت کلان جامعه کنار ماند و تنها زمانی حکومت آن حضرت محقق شد که مردم با حضرتش بیعت کردند. آن حضرت در این باره می فرماید:

لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ ... لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا.^۱

اگر حضور بیعت کنندگان نبود و با وجود یاوران، حجت بر من تمام نمی شد... رشته کار حکومت را از دست می گذاشتم (رهاش می کردم).
و در جای دیگر به این نکته اشاره می کند که «لَا رَأَى لِمَنْ لَا يُطَاع؛^۲ کسی که مورد اطاعت قرار نمی گیرد نظری ندارد» که ناظر به نقش مردم در پیدایی و تثبیت حکومت الهی است.^۳

مقام معظم رهبری (علیه السلام) در باره نقش مردم در حکومت اسلامی می فرماید:
- هیچ کس حق ندارد بر مردم حاکمیت داشته باشد، مگر آنکه دارای معیارهای پذیرفته شده باشد و مردم او را پذیرفته باشند.^۴
- در نظام اسلامی، دارا بودن معیارها کافی نیست بلکه انتخاب مردم هم شرط لازم است و بدون انتخاب مردم امکان ندارد.^۵

ایشان در جمله یادشده به دو عنصر ضروری در راستای برپایی و استمرار هر حاکمیتی از مشروعیت و مقبولیت اشاره می کند و می فرماید:
«در اسلام، تقوا و عدالت پایه اصلی مشروعیت است، اما این مشروعیت

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲. همان، خطبه ۲۷.

۳. ر. ک. محمد جواد نوروزی، فلسفه سیاست، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،

۱۳۸۵ ش، ص ۱۱۵.

۴. از بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳/۱۱/۱۳۷۰.

۵. همان.

بدون رأی مردم، مقبولیت و کارآیی ندارد. لذا، در اسلام رأی مردم اهمیت ویژه‌ای دارد.^۱

۸. ولایت فقیه و استبداد

پرسش. آیا ولایت فقیه، به معنای حاکمیت رأی و نظر یک فرد بر ملت، نوعی حکومت استبدادی آن هم به نام دین نیست؟

پاسخ. گرچه منشأ ولایت فقیه ولایت خدا، پیامبر و امام معصوم علیه السلام است، بدون اراده و خواست اکثریت در جامعه‌ای اسلامی، ولایت فقیه تحقق عینی و خارجی پیدا نمی‌کند و حکومت اسلامی پیش و بیش از آنکه حکومت بر ظاهر جامعه اسلامی باشد حکومت بر مردم است و چنین حکومتی جز با حمایت قاطع مردم پدید نمی‌آید و بدون حمایت مردم نیز دوام نمی‌آورد. از این گذشته، ولایت فقیه حاکمیت فردی نیست که یک فرد اراده شخصی خود را بر جامعه تحمیل کند، بلکه فقیه عادل تجسم مکتب است. در نظام ولایت فقیه، اداره امور جامعه در چارچوب احکام الهی و مصالح اسلام و مسلمانان صورت می‌گیرد و قوانین و دستورهای الهی حاکم می‌شود، نه رأی و نظر شخصی.

بنابراین، ولایت فقیه شبیه حکومت استبدادی نیست، زیرا در حکومت استبدادی رأی و نظر و فرمان شخص بر سرنوشت ملت حاکم است. ولی در حکومت اسلامی انسانی وارسته، عالم و عادل با رضایت و حمایت مردم بر مسند حاکمیت قرار می‌گیرد و احکام الهی را اجرا می‌کند و در موضوعات مدیریتی، اجتماعی، سیاسی و... بر اساس نظرهای مشورتی مشاوران دینی متخصص و متعهد تصمیم‌گیری کرده، فرمان صادر می‌کند. دین اسلام بر

۱. همان، ۱۳۸۲/۹/۲۶.

ضرورت مشورت حتی در امور عادی و جزئی زندگی تأکید دارد، چگونه ممکن است حکومت بر مردم را بر اساس نظر و رأی یک نفر روا بدانند؟! خداوند به پیامبرش فرمان می‌دهد: «و شاورْهُمْ فِي الْأَمْرِ»؛ با آنان در امور مشورت کن. (آل عمران: ۵۹)

۹. چرا فقیه نه متخصص دیگر

پرسش. آیا غیر فقیه می‌تواند حاکم اسلامی باشد و مسائل دینی و فقهی را از فقها و مراجع عصر بگیرد؟

پاسخ. مسئول هر مؤسسه فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و ... باید سه ویژگی زیر را داشته باشد:

نخست آنکه در همان رشته‌ای که مؤسسه برای آن هدف تشکیل شده است کارشناس و متخصص باشد، تا بتواند آن را به خوبی اداره کند؛ دوم آنکه باید امین باشد؛

سوم اینکه توانایی مدیریت عملی را داشته باشد.

و این نکته امری روشن و واضح است که در همه جای جهان بدان عمل می‌کنند. حاکم هر کشوری باید، علاوه بر شایستگی در صفات عملی، کسی باشد که به قانون اداره آن کشور آگاهی دقیق و کامل داشته و به آن متعهد باشد و توان اجرای آن را داشته باشد. به طور طبیعی، حاکم کشور اسلامی نیز باید کارشناس اسلامی و آگاه به معارف و احکام دین باشد تا بتواند کشور را براساس رهنمودهای اسلام اداره کند. چنین شخصی همان فقیه جامع الشرایط است که با دلیل‌های عقلی و نقلی ولایت او اثبات شد.

اکنون پرسش این است که آیا می‌شود شخص غیر فقیه و غیر آشنا با مسائل دینی حکومت اسلامی را به دست گیرد و احکام فقهی و مسائل اسلامی را از فقیه اعلم زمان فرا بگیرد؟

این مسئله دو فرض دارد: یکی آنکه شخص حاکم الزاماً مسائل دینی را از فقیه جامع الشرایط فرابگیرد. که در این صورت، ولایت و حکومت از آن فقیه جامع الشرایط است و شخص مزبور فقط مجری احکام است و چنین چیزی حتی در قانون اساسی نیز آمده است که رهبر می تواند بخشی از اختیارهای خود را به شخصی واگذار کند. در این فرض، شخص حاکم از طرف فقیه جامع الشرایط منصوب است نه آنکه خود به طور مستقل حکومت نماید. اما فرض دیگر آن است که شخص حاکم ملزم به دریافت نظر فقیه و اجرای آن نباشد، بلکه هر زمان که صلاح دانست و هر موردی که میل داشت، چنین کاری را انجام بدهد. در این فرض، هیچ تضمینی وجود ندارد که حکومت به صورت اسلامی اداره شود و چه بسا که با گذشت زمان، شخص حاکم که قدرت و قوای مسلح و ارتش را در دست دارد حکومت را به حکومتی غیر دینی تبدیل کند. در اینجا، باید به این نکته توجه داشت که حکومت فقیه جامع الشرایط واجد همه مزایای حکومت غیر فقیه از کارشناسی و تخصص و غیر آن است.^۱

۱۰. معنای اطاعت از ولی فقیه

پرسش. مطیع ولایت فقیه بودن یعنی چه؟ آیا به طور تمام و کامل از هر نظر باید پیرو ایشان بود؟

پاسخ. در بررسی موضوع یادشده، ابتدا باید توجه داشت که گفتار ولی فقیه به سه بخش تقسیم می گردد: ۱. فتوا ۲. توصیه ها و بیانات ارشادی ۳. احکام حکومتی که به طور مستقیم صادر می کند یا از مجاری قانونی مانند مجلس شورای اسلامی صادر می شود.

بخش اول. ولی فقیه در شرایط مرجعیت چونان دیگر مراجع فتاوایی دارد. فتاوی او شأن و مرتبتی چونان دیگر فتاوا دارد؛ این فتاوا برای مقلدانش

۱. سید روح الله خمینی، ولایت فقیه، همان، ص ۳۶۲-۳۶۳.

حجیت دارد و لازم الاجراست. از این رو، مخالفت با این فتاوا تنها برای مقلدان او گناه شرعی است.

بخش دوم. نقش عمده آن آگاهی بخشی، روشننگری و هدایت است که برای فرد ولایت‌مدار اطاعت نکردن شایسته نیست.

بخش سوم. اطاعت از دستورها و احکام ولایی و حکومتی یا قوانین مدون جمهوری اسلامی، که به اعتباری احکام ولی فقیه‌اند، برای همگان - حتی غیر مقلدان او - لازم و واجب است و تخلف از آن به هیچ وجه جایز نیست، حتی اگر شخصی آن قانون را خلاف مصلحت بداند، زیرا روشن است در هر قانون و کشوری، اگر رعایت قوانین و دستورهای الزامی تابع سلیقه‌های متنوع شود، آن کشور با هرج و مرج روبه‌رو می‌شود و قوانین آن ضمانت اجرایی نخواهد داشت.

بر اساس آموزه‌های اسلامی و منابع معتبر دینی، اطاعت از چنین دستورهایی واجب است و روایات متعددی نیز مخالفت با ولی فقیه را در حد مخالفت با ائمه علیهم‌السلام و مخالفت با خداوند می‌داند.^۱

۱۱. نصب یا انتخاب

پرسش. آیا مشروعیت حکومت ولی فقیه ناشی از نصب الهی است یا انتخاب مردم؟
پاسخ. در عصر غیبت، فقهای شیعه بر این باورند که مشروعیت حکومت تنها ناشی از نصب الهی است،^۲ همان گونه که در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام مردم منشأ مشروعیت نبودند. البته مردم در استقرار، تحقق و عینیت حکومت

۱. ر. ک. حکومت اسلامی، در سنامه اندیشه سیاسی اسلام، ص ۱۹۶.

۲. ر. ک. محمد سروش، دین و دولت در اندیشه اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش؛ مهدی هادوی تهرانی، ولایت فقیه (مبانی، ادله و اختیارات)، ۱ جلد، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۱۷.

نقشی اساسی دارند. این دیدگاه به «نظریه انتصاب» مشهور است. از این رو، مادامی که حکومت حاکمان اسلامی مورد پذیرش واقع نشود، استقرار نخواهد یافت و اداره امور جامعه ممکن نخواهد بود.

حضرت امام علیه السلام ضمن تصریح بر مشروعیت الهی حاکم، درباره نقش مقبولیت مردمی و نفی دیکتاتوری و زور در حکومت اسلامی می فرماید:

ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی بر ملتمان بکنیم. اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد، ما هم از آنها تبعیت می کنیم. ما حق نداریم؛ خدای تعالی به ما حق نداده است که بر ملتمان چیزی را تحمیل کنیم.^۱

از آنچه گفته شد، روشن می شود که مشارکت و حضور مردم به حاکم اسلامی بسط ید و قدرت می دهد تا در سایه آن، احکام و قوانین دین را در جامعه اجرا کند. در حقیقت، پذیرش مردمی بر اساس نصب امام معصوم است و حاکم مشروع - از سوی امام معصوم - مجاز به اعمال ولایت و دخل و تصرف است. تنها در صورتی مشروعیت حکومت دینی زوال می یابد که حاکم به وظایف خویش عمل نکند یا یکی از شرایط حاکمیت را از دست بدهد. در غیر این صورت، مشروعیت باقی است.

۱۲. ولایت فقیه یا وکالت فقیه

پرسش. آیا حقیقت ولایت فقیه وکالت است و ولی فقیه وکیل مردم در امور اجرایی و حکومتی است [، با این بیان که این مردم اند که بخشی از اختیارات و زمام امور خویش را به ولی فقیه و حاکم اسلامی واگذار می کنند تا امور سیاسی - اجتماعی آنان را سامان بخشد]؟

۱. سید روح الله خمینی، صحیفه نور، مجموعه سخنرانی ها، نامه ها و پیام های امام خمینی علیه السلام، تهران، سازمان مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی، ج ۱۰، ص ۱۸۱.

پاسخ. ولایت فقیه از دیدگاه اسلام و قرآن و کالت و نیابت از سوی مردم نیست. ولایت فقیه در راستای ولایت معصومین (ع) است و مانند ولایت آن بزرگواران عهد و منصبی الهی است.

ادله اثبات ولایت فقیه اثبات می کند که ولایت فقیه تداوم ولایت امامان معصوم (ع) و نیابت از آنان است، و چون مستفاد از ادله ولایت فقیه «نصب» است نه دستور انتخاب بدون انتصاب، فقیه جامع الشرایط رهبری والی امت اسلام است نه نایب و وکیل آن‌ها.^۱

پرسش

۱. آیا ولایت ولی فقیه همانند ولایت امامان است؟
۲. اگر ولایت فقیه منصبی الهی است، چه نیازی به انتخاب او از ناحیه مجلس خبرگان است؟
۳. نقش مردم در حکومت اسلامی چیست؟
۴. آیا غیر فقیه می تواند حاکم اسلامی باشد و مسائل دینی و فقهی را از فقها و مراجع عصر بگیرد؟
۵. فقیهان فقط در باید‌ها و نبایدهای فقهی تخصص دارند. آیا می توانند جامعه اسلامی را در همه ابعاد علمی و تخصصی اداره کنند؟

۱. ر. ک. عبدالله جوادی آملی، وحی و رهبری، تهران، نشر فاطمة الزهرا علیها السلام، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۶۲-۱۶۴.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابراهیم زاده آملی، نبی الله. حاکمیت دینی، قم، معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی، ۱۳۹۲ ش.
ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری. *النهاية في غريب الحديث والأثر*، بیروت، المكتبة العلمية.
ابن سینا، حسین بن عبدالله بن سینا (ابوعلی سینا). *الشفاء (الهیات)*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی. *المناقب و آل ابی طالب*، قم، علامه، ۱۳۷۹ ش.
ابن سعد، محمد ابو عبدالله. *الطبقات الکبری*، بیروت، دار صادر.
ابن سینا، حسین بن عبدالله. *الإشارات والتنبيهات*، قم، نشر البلاغة، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
ابن عربی، محیی الدین. *التجلیات الالهية*، به تحقیق اسماعیل یحیی، تهران، ۱۳۶۷ ش.
ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا. *معجم مقانیس اللغة*، بیروت، دار الجیل.
ابن منظور. *لسان العرب*، بیروت، *دار احیاء التراث العربی*، ۱۴۰۸ ق.
ادیب هروی خراسانی، محمد حسن. *تاریخ پیدایش مشروطیت*، مشهد، ۱۳۳۱ ش.
اردبیلی، احمد بن محمد (مقدس اردبیلی). *مجمع الفائدة والبرهان*، به تحقیق اشتنهادی و عراقی یزدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
ارسطا، محمد جواد. «حاکم اسلامی، نصب با انتخاب»، *علوم سیاسی*، شماره ۵، ویژه یکصدمین سال میلاد امام علیه السلام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، تابستان ۱۳۷۸ ش.
امام خمینی علیه السلام و حکومت اسلامی: پیشینه و دلایل ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام و دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
امین، محسن. *اعیان الشیعه*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
امینی، عبدالحسین (علامه امینی). *شهداء الفضیله*، قم، دار الشهاب.

- انصاری، مرتضی (شیخ انصاری). *القضاء والشهادات*، قم، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- _____ . *کتاب المکاسب*، ج ۳، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.
- آشتیانی، میرزا مهدی. *اساس التوحید*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۰ ش.
- آشتیانی، میرزا احمد. «رسالة الولاية»، *مجلة نور علم*، ش ۷، ۱۳۶۳ ش.
- آملی، محمد تقی. *المکاسب والبيع* (تقریرات درس آية الله ميرزا محمد حسين نائینی)، مؤسسة النشر الاسلامی، قم ۱۴۱۳ ق.
- بحرانی، ابن میثم. *قواعد المرام*، به کوشش احمد حسینی، قم، کتابخانه آية الله مرعشی نجفی، ۱۳۹۸ ق.
- بشیری، احمد. *کتاب آبی*، ج ۲، نشر نو، ۱۳۶۳ ش.
- بهشتی سرشت، محسن. *نقش علما در سیاست*، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- بیک روملو، حسن. *احسن التواریخ*، به تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، بابک، ۱۳۵۷ ش.
- تبریزی، میرزا جواد. *ارشاد الطالب الى التعليق على المکاسب*، قم، مؤسسة اسماعیلیان، ۱۴۱۶ ق.
- ترکمان، محمد، *مجموعه ای از رسائل، اعلامیه ها و مکتوبات شیخ فضل الله نوری*، بی جا، مؤسسه خدمات فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
- تفتازانی، سعد الدین. *شرح المقاصد*، قم، شریف رضی، ۱۳۷۰ ش.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. *شرح غرر الحکم و درر الکلم*، ترجمه جمال الدین محمد خوانساری، دانشگاه تهران.
- تنکابنی، میرزا محمد. *قصص العلماء و رسالة سبيل النجاة*، ذوی القربی، ۱۳۸۴ ش.
- تهرانی، آقابزرگ. *نقباء البشر فی القرن الرابع عشر*، با تعلیقات سید عبدالعزیز طباطبائی، قسم دوم و سوم، ج ۲، مشهد، دارالمرتضی للنشر، ۱۴۰۴ ق.
- جام جم، ویژه نامه تداوم آفتاب، تهران، مرداد ۱۳۸۷ ش.
- جبعی عاملی، زین الدین علی بن احمد (شهید ثانی). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، به تحقیق سید محمد کلانتر، قم، داورى، ۱۴۱۰ ق.
- _____ . *مسالك الافهام فی شرح شرايع الاسلام*، ج ۱۵، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
- _____ . *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*، قم، مؤسسة الفقه للطباعة والنشر، ۱۳۷۷ ش.
- جعفر پیشه فرد، مصطفی. *مفاهیم اساسی نظریه ولایت فقیه*، قم، دبیر خانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۰ ش.
- جعفریان، رسول. *میراث اسلامی ایران*، دفتر دوم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۴ ش.
- جوادی آملی، عبدالله. «سیری در مبانی ولایت فقیه»، *نشریه حکومت اسلامی*، س ۱، ش ۱، ۱۳۷۵ ش.
- جوادی آملی، عبدالله. *پیرامون وحی و رهبری*، تهران، نشر فاطمة الزهراء (ع)، ۱۳۷۶ ش.
- _____ . *ولایت در قرآن*، ج ۵، قم، اسراء، ۱۳۷۹ ش.
- _____ . *ولایت فقیه: رهبری در اسلام*، ج ۴، تهران، رجاء، ۱۳۷۵ ش.
- _____ . *ولایت فقیه: ولایت فقاها و عدالت*، اسراء، ۱۳۸۷ ش.
- جوان آراسته، حسین. *مبانی حکومت اسلامی*، مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ ش.

- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصاحح تاج اللغة وصحاح العربية*، به تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، ج ۴، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.
- جهان بزرگی، احمد، *پیشینه تاریخی ولایت فقیه*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
- حائری شیرازی، محی الدین، *ولایت فقیه*، ۱۳۶۰ ش.
- حر عاملی، محمد بن الحسن (شیخ حر عاملی)، *وسائل الشیعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- الحر، عبدالحمید، *الامام السید عبدالحسین شرف الدین قائد فکرو علم ونضال*، بیروت، دارالصادق، ۱۹۷۲ م.
- حسینی زاده، سید محمد علی، *اندیشه سیاسی محقق کرکی*، قم، بوستان کتاب، ج ۱، ۱۳۸۰ ش.
- حقیقت، صادق، *درآمدی بر اندیشه سیاسی اسلامی*، قم، منشورات الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- حلبی، علی بن برهان الدین، *السیرة الحلبیه فی سیرة الامین المؤمن*، قم، نشر دار المعرفه.
- حلی، شیخ جعفر (محقق حلی)، *المسلك فی اصول الدین*، مشهد، آستان قدس رضوی و بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۵ ق.
- _____، *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال والحرام*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- _____، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، به تصحیح استاد حسن حسن زاده آملی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم.
- _____، *الالفین فی امامة مولانا امیر المؤمنین*، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق.
- حلی، محمد بن منصور بن احمد بن ادریس (ابن ادریس)، *السرائر*، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- خامنه‌ای، سید علی، *اجوبه الاستفتائات*، قم، دفتر معظم له، ۱۴۲۴ ق.
- _____، *ولایت، انتشارات سازمان تبلیغات*، ۱۳۵۳ ش.
- خمینی، سید روح الله (امام خمینی)، *صحیفه نور: مجموعه سخنرانی ها، نامه ها و پیام های امام خمینی*، تهران، سازمان مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی.
- _____، *المکاسب المحرمه*، قم، المطبعة العلمیة، ۱۳۱۸ ق.
- _____، *رساله نوین*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
- _____، *شئون و اختیارات ولی فقیه*، ترجمه محبت ولایت فقیه از کتاب البیع، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
- خمینی، سید روح الله (امام خمینی)، *عروة الوثقی با حاشیه امام خمینی*، بیروت، مکتب و کلاء الامام الخمینی، ۱۴۱۰ ق.
- _____، *کتاب البیع*، قم، اسماعیلیان.
- _____، *ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ش.
- خوانساری، محمد باقر، *روضات الجنات*، قم، اسماعیلیان، ۱۹۰۷ ق.
- دیلمی، حمزة بن عبدالعزیز (سلار)، *المراسم العلویة فی الأحکام النبویة*، به تحقیق سید محسن حسینی امینی، قم، معاونت الثقافية للمجمع العالمی لأهل البيت، ۱۴۱۴ ق.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
- ربانی گلپایگانی، علی. «فلسفه امامت از دید متکلمان اسلامی»، *مجله انتظار*، ش ۶.
- زمخشری، جارالله، *اساس البلاغه*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
- سبحانی، جعفر، *الالهیات علی هدی الکتاب والسنه والعقل*، قم، مرکز جهانی دراسات اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
- _____، *حکومت اسلامی در چشم انداز ما*، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۵ ش.
- _____، *ولایت تشریعی و تکوینی در قرآن مجید*، ج ۲، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۵ ش.
- سروش، محمد. *دین و دولت در اندیشه اسلامی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، زمستان ۱۳۷۸ ش.
- شفیعی، علی. «ولایت فقیه و جایگاه آن در علم کلام»، *مجله حکومت اسلامی*، س ۲، ش ۴، ۱۳۷۶ ش.
- شمس، علی، *ولایت فقیه اندیشه ای کلامی*، قم، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ع)، ۱۳۸۴ ش.
- شوشتری، قاضی نور الله، *مجالس المؤمنین*، ج ۳، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
- شیرازی، قطب الدین، *شرح حکمة الأشراف*، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳ ش، ص ۴۹۲.
- صالحی نجف آبادی، نعمت الله، *ولایت فقیه حکومت صالحان*، ج ۲، تهران، امید فردا، ۱۳۸۲ ش.
- صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة العقلیة*، بیروت، دار احیاء التراث.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، به تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق.
- صفار، محمد جواد، *شنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مرکز آموزشی مدیریت دولتی، چ شانزدهم، ۱۳۸۱.
- طاهری، حبیب الله، *تحقیق پیرامون ولایت فقیه*، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۸۱ ش.
- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۱ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *الاحتجاج*، ج ۲، به تحقیق محمد باقر الخراسان، بیروت، دار النعمان.
- طرابلسی، عبدالعزیز بن براج (ابن براج)، *المهذب*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- طریحی، شیخ فخر الدین، *مجمع البحرین*، ج ۶، بیروت، الهلال، ۱۹۸۵ م.
- طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، *کتاب الغیبه*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- _____، *الاستبصار*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۹۰ ه. ق.
- _____، *التهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۰ ق.
- _____، *التهایه*، چاپ سنگی.
- طوسی، خواجه نصیر الدین، *نقد المحصل (تلخیص المحصل)*، بیروت، دار الاضواء، ۱۹۸۵ م.
- عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، *اللمعة الدمشقیة*، با شرح کلانتر، بیروت، دار العالم الاسلامی.
- علم الهدی، علی بن حسین (سید مرتضی)، *الشافی فی الامامة*، قم، مؤسسه الصادق، ۱۴۱۱ ق.
- _____، *رسائل الشریف المرتضی*، به تحقیق سید مهدی رجائی، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ ق.
- علی بن احمد بن معصوم، *سلافة العصر فی محاسن الشعراء بکل مصر*، مصر، المطبعة الادبیة، ۱۳۲۴ ق.
- عمید زنجانی، عباس علی، *فقه سیاسی*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۳ ش.

- «فصلنامه انتظار موعود»، مرکز تخصصی مهدویت، قم، ش ۵.
- «فصلنامه علمی - پژوهشی حکومت اسلامی»، دبیرخانه مجلس خبرگان، ش ۲.
- فضل الله، محمدجواد. *تحلیلی از زندگی امام رضا (ع)*، ترجمه محمد عارف، مشهد، آستان قدس رضوی.
- فیاضی، غلامرضا. *تعلیق بر نهضت الحکمه*، قم، مؤسسه امام خمینی.
- فیومی، أحمد بن علی المقرئ. *المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر*، القاهرة، المطبعة الأمیریة، ۱۹۲۲ق.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*.
- قُبسی، شیخ احمد. *حیة الامام شرف الدین فی سطور*، بیروت، دار التوجیه الاسلامی، ۱۴۰۰ق.
- قمی، عباس. *فوائد الرضویه*، تهران، دار الثقلین، ۱۳۸۷ش.
- قمی، علی بن ابراهیم. *تفسیر قمی*، قم، مؤسسه دار الکتب للطباعة والنشر.
- قهپانی، علی. *مجمع الرجال*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۴ش.
- قیصری، محمد داود. *شرح فصوص الحکم*، به تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران، ۱۳۷۵ش.
- کرد فیروز جانی، اسد الله و دیگران. *ولایت فقیه*، قم، معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی، ۱۳۹۲ش.
- کشی، ابوعمرو و محمد بن عبدالعزیز. *رجال الکشی*، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲ش.
- کر بلایی بازوکی، علی. *اندیشه های سیاسی شیعه در عصر غیبت*، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۳ش.
- کسروی تبریزی، احمد. *تاریخ مشروطه ایران*، چ ۹، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۱ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب. *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- گروهی از مؤلفان. *پرسش ها و پاسخ های دانشجویی*، ۴۷ جلد، قم، دفتر نشر معارف.
- لاهیجی، شمس الدین محمد. *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، قم، زوار، ۱۳۸۸ش.
- مامقانی، عبد الله، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، مطبعة المرتضویه، نجف، ۱۳۵۱ق.
- مجلسی، محمد باقر. *بحار الأنوار*، چ ۲، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مدرس خیابانی تبریزی، میرزا محمد علی، *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة أو اللقب*، چ ۱، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۷ق.
- مدرسی طباطبایی، حسین. *زمین در فقه اسلامی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲ش.
- مدنی، سید علی خان. *الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مرکز فرهنگی - تربیتی نور ولایت. *روزها و رویدادها*، چ ۴، قم، پیام مهدی (عج)، ۱۳۷۹ش.
- مشکینی، علی. *مصطلحات الفقه*، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۷ش.
- مصباح یزدی، محمد تقی. *آموزش فلسفه*، قم، مؤسسه امام خمینی.
- *پرسشها و پاسخها*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)، ۱۳۷۷ش.
- *مردم سالاری دینی و نظریه ولایت فقیه*، چ ۳، قم، مؤسسه انتشارات امام خمینی (ع)، ۱۳۸۸ش.
- *نظریه سیاسی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)، ۱۳۷۹ش.
- *نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه*، چ ۱۶، قم، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ع)، ۱۳۸۸ش.

- مطهری، مرتضی. مجموعه آثار [ج ۱۶ و ۱۷]، قم، صدرا.
- مظفر، محمدحسین. تاریخ شیعه، ترجمه و نگارش سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگی - اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- معرفت، محمدهادی. ولایت فقیه، ج ۳، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۷۷ ش.
- معروف الحسینی، هاشم. تاریخ فقه مذهب جعفری، ترجمه دفتر بدر، تهران، ۱۳۶۱ ش.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید). الاختصاص، قم، جامعه مدرسین.
- _____ . تصحیح الاعتقاد، با مقدمه سید هبه الدین شهرستانی، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳ ش.
- _____ . مقنعة، چاپ سنگی.
- مقداد، فاضل. ارشاد الطالبین، قم، مکتبه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر. یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ش.
- منتظری، حسینعلی. البدر الزاهر فی صلاة الجمعة والمسافر، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- _____ . دراسات فی ولایة الفقیه وفقه الدولة الاسلامیه، مرکز العالی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۸ ق.
- موسوی، شرف الدین. النص والاجتهاد، قم، سید الشهداء، ۱۴۰۴ ق.
- مؤمن قمی، محمد. الولاية الالهية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ ق.
- _____ . ولایة الولی المعصوم علیهما السلام، مجموعه مقالات، دومین کنگره جهانی امام رضا علیه السلام.
- میرداماد، سید محمدباقر. تقویم الایمان، مهدیه، اصفهان، ۱۴۱۲ ق.
- نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی. رجال نجاشی، به تحقیق آیت الله موسوی شبیری زنجانی، قم، جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۷ ق.
- نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام، به تحقیق شیخ عباس قوچانی، ج ۸، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶ ق.
- نراقی، ملا احمد. عوائد الایام، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- نصرتی، علی اصغر. نظام سیاسی اسلام، ج ۶، قم، هاجر، ۱۳۸۳ ش.
- نوروزی، محمدجواد. فلسفه سیاست، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵ ش.
- نوری، میرزا حسین. مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت.
- هادوی تهرانی، مهدی. ولایت فقیه (مبانی، ادله و اختیارات)، ۱ جلد، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ: دوم، ۱۳۷۷ ش.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود. فرهنگ فقه، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، بهار ۱۳۸۷.
- هدایت، مهدی قلی خان (مخبر السلطنه). خاطرات و خطرات، تهران، زوار، ۱۳۷۵ ش.
- همدانی، حاج آقا رضا. مصباح الفقیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.

